

بسم الله الرحمن الرحيم

چکیده مقالات

هشتمین همایش بین المللی فلسفه دین معاصر

«تنوع ادیان»

۱۵ و ۱۶ بهمن ۱۳۹۸

مشهد مقدس، ایران

برگزارکننده:

انجمن علمی فلسفه دین ایران

با مشارکت

دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی

حمایت کنندگان:

انجمن جامعه‌شناسی ایران

دانشگاه فردوسی مشهد

دانشگاه خوارزمی

دانشگاه تربیت مدرس

ثبت شده در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

مشهد، خیابان شهید رجایی، دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی

www.philor.org

philorconf@gmail.com

مسئولان همایش:

رئیس همایش: حمیدرضا آیت‌اللهی

دبیر علمی همایش: رضا اکبری

دبیر اجرایی همایش: محمدمهدی فلاح

ویرایش، صفحه‌آرایی و طراحی جلد: مؤسسه فرهنگی هنری حرف (حافظ رویش فردا)

اعضای شورای علمی:

رحیم آچار، انجمن فلسفه دین، ترکیه

حمیدرضا آیت‌اللهی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مهدی اخوان، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

لنرت اشکوف، دانشگاه لوبلیانا، اسلوونی

رضا اکبری، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

محسن جوادی، دانشگاه قم، ایران

غلام‌حسین خدروی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

رسول رسولی‌پور، دانشگاه خوارزمی، ایران

محمد سعیدی‌مهر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

سیدعلی طالقانی، مرکز تخصصی آخوند خراسانی (ره)، ایران

مهدی عباس‌زاده، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ایران

قدرت‌الله قربانی، دانشگاه خوارزمی، ایران

دِتلو کوئینترن، پژوهشگاه فواد سزگین، ترکیه

محمد لگنهاوسن، مؤسسه علمی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران

سیدمحمود نجاتی‌حسینی، انجمن جامعه‌شناسی ایران، ایران

فهرست

- مقدمه ۱
- بشارت‌های متقابل در قرآن و عهدین بیانگر اتصال ادیان ابراهیمی
علی‌رضا آزادگان ۳
- قضاوت بین ادیان بر اساس مدعیات ناظر به واقع
حمیدرضا آیت‌اللهی ۴
- کثرت رویکردها به مسئله کثرت ادیان در قرآن
مهدی اخوان ۶
- اختلاف معیارهای عقلانیت به مثابه مهم‌ترین منشأ تنوع ادیان
زکویه اسدی، علی‌اکبر رشاد ۸
- مفهوم‌شناسی تنوع ادیان با تأکید بر معانی متنوع حقانیت و نجات
عباس اسکوئیان، صدرا تقی‌پور ۹
- تحلیل مسئله تنوع ادیان در پرتو استعاره مسابقه در عمل خیر
رضا اکبری ۱۰
- رابطه تنوع ادیان با تأویل از دیدگاه ابن عربی
علی اشرف امامی ۱۱
- مبانی وحدت و کثرت فهم در کلام بشری و الهی
عباس جوارشکیان ۱۲

مواجهه با موقعیت تکثر دینی: الهیات نوار تدوکس

مهدی حسن‌زاده ۱۳

تنوع ادیان و رابطه آن با اسماء الله در عرفان از منظر ابن عربی

سیدشهاب‌الدین حسینی ۱۴

کثرت‌گرایی دینی از منظر سید حسین نصر و آیت‌الله جوادی آملی

حمیدرضا خادمی ۱۵

تأملی بر موجهیت تعدد ادیان در تکثر مفهوم خدا

غلام‌حسین خدری ۱۶

بررسی موقعیت دین در روزگار کنونی از خلال مفهوم سکولاریسم

هادی درویشی ۱۷

نگرشی نو در تبیین وحدت ادیان

مهدی دهباشی ۱۸

تنوع ادیان و مسئله معرفت‌بخشی گواهی‌های درون‌دینی

علی‌رضا دُزّی نوگورانی ۱۹

تنوع ادیان و کثرت‌گرایی دینی

غلام‌رضا ذکیانی ۲۰

رویکردهای مواجهه با تنوع ادیان، بررسی دیدگاه عین‌القضات همدانی

بنفشه رضایی نیارکی، سیدمحمود یوسف‌ثانی ۲۱

- تنوع ادیان و مفهوم «جهانشهر» در سُنن اسلامی و مسیحی؛ «مقایسه آرمان شهر فارابی و جامعه مشترک المنافع اخلاقی کانت»
- محمد رعایت جهرمی ۲۲
- آیا انحصارگرا ملزم به ارزیابی باورهای معارض است؟
- حسین رفیعی ۲۳
- رویکرد مولوی به تنوع ادیان در مثنوی معنوی
- سیده فاطمه زارع حسینی ۲۴
- ضرورت بازنگری در شیوه آموزش دین با قبول واقعیت تعدد ادیان
- مجتبی زروانی ۲۵
- مواجهه میان‌رشته‌ای با تنوع تجارب دینی مطالعه موردی چارلز تیلور و تنوع دین در روزگار ما
- مالک شجاعی جشوقانی ۲۶
- تنوع ادیان از منظر جامعه‌شناسی دین وبر
- امیر صادقی ۲۷
- نینیان اسمارت: ابعاد دین و تنوع ادیان
- مسعود صادقی ۲۸
- تنوع ادیان و الهیات جهانی
- مهدی عباس‌زاده ۲۹
- پدیدارشناسی دین ژان لوک ماریون و امکان سخن گفتن از پدیدارهای دینی ادیان دیگر
- محمدرضا عبدالله‌نژاد ۳۱

- رویکرد زیستی-تکاملی در مواجهه با ادیان: «نقد و بررسی دیدگاه کارکردگرایانه دیوید ویلسون»
هاله عبدالهی‌راد ۳۲
- معنا یا معنای زندگی: کثرت‌گرایی یا انحصارگرایی دینی در مواجهه با معنای زندگی
امیرعباس علیزمانی ۳۳
- هگل و تنوع ادیان
مرتضی فخاریان ۳۴
- منظرگرایی و مسئله تنوع ادیان: نگاهی به کتاب اریک بالدوین
محسن فیض‌بخش ۳۵
- ارجاع متعین به ساحت الهی
حامد قدیری ۳۶
- تمایز ظاهر و باطن، کلید فهم وحدت متعالی ادیان
اکبر قربانی ۳۷
- تنوع ادیان و مسئله دیگری دینی
قدرت‌الله قربانی ۳۸
- امکان گفتمان درباره «معنای دینی» با توجه به نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی
سارا قزلباش ۳۹
- کثرت‌گرایی هنجاری و اخلاقی در سیره امام علی (علیه السلام) با تأکید بر آموزه‌های نهج‌البلاغه
علی کربلانی پازوکی ۴۰

مسئله ابانه حق در الگوی کثرت‌گرایی گفتمانی مناظرات امام رضا علیه‌السلام و

بازتاب‌های نجات‌شناختی آن

احمد کریمی ۴۱

مبانی روش‌شناسی ابن‌رشد در نسبت بین دین و فلسفه

علی‌رضا کریمی نیسانی، امیرحسین خداپرست ۴۲

شهادت برهان بر ابطال تکثرگرایی ادیان

علی‌رضا کهنسال ۴۳

نقش خیال در ظهور و تبیین تنوع ادیان

اردشیر محمودی، مرضیه اخلاقی ۴۵

روایت بستر مناسب برای گفت‌وگوی بین‌الادیانی

سیدامیررضا مزاری ۴۶

کثرت‌گرایی موجه

جهانگیر مسعودی ۴۷

مواجهه‌ای پدیدارشناسانه با تنوع ادیان و یگانگی حقیقت دینی

حسین مصباحیان ۴۹

تنوع ادیان: تبیین یا توصیف

غلام‌حسین مقدم حیدری ۵۰

هویت اجتماعی متمایز شیعی، ایده‌ای با تکیه بر کتاب/کافی در مسیر هم‌زیستی ادیان و مذاهب

محمد حسین منتظری ۵۱

نظریه تنوع هدایت الهی

۵۲..... علی موحدیان عطار، سید حسین بیرایبی

الگوی حقیقت و رقیقت صدرایی: تبیینی برای طبیعی بودن حضور دین در جامعه و تکثر

الگوهای دین‌داری

۵۳..... سیده حورا موسوی

وحدت متعالی ادیان: راهی برای گذر از مباحث نظری به عرصه عملی در مسئله تنوع ادیان

۵۴..... هژیر مهری، علی کمالی‌نژاد، طاها فتحی گیگلو

چالش تجارب دینی متعارض برای برهان تجربه دینی

۵۵..... محمدعلی میرباقری، عباس یزدانی

تبیین تنوع و ارتباط تعریف‌های گوناگون دین بر اساس روان‌شناسی هیجان

۵۶..... سعیده سادات نبوی

زمینه جامعه‌شناختی گفت‌وگوهای درون- برون دینی: روایت الهیات فلسفی اجتماعی گفت‌وگویی

هابرماسی

۵۷..... سیدمحمود نجاتی‌حسینی (خراسانی)

کثرت و وحدت دین از نگاه کانت در کتاب دین در محدوده عقل تنها

۵۸..... حسین هوشنگی

متون مقدس و آینده جهان: با نظر به مباحث فلسفه دین

۶۰..... لیلا هوشنگی

مبانی دینی صلح پایدار ضرورتی برای جهان‌عاری از خشونت

۶۱..... عباس یزدانی

مقدمه

در دورانی زندگی می‌کنیم که ابزارهای ارتباطی فاصله‌های زمانی و مکانی را کوتاه کرده و زمینه‌ساز ارتباطات میان فرهنگی و آشنایی با آداب، مراسم، مکان‌ها و ... دیگر جوامع شده است. اگر لازم بود برای شناخت دیگر فرهنگ‌ها رنج سفر را تحمل کرد، امروزه این هدف با نگاهی به صفحه کامپیوتر یا صفحه گوشی هوشمند محقق می‌شود. از آنجا که باورهای دینی از نهادهای دینی باورها در فرهنگ‌های مختلف هستند، آشنایی با فرهنگ‌های دیگر سبب می‌شود افراد دریابند که در کنار الگوی دین‌باوری خود، الگوهای دین‌باوری دیگری نیز وجود دارد که در عین مشابهت در برخی موارد، تفاوت‌هایی نیز در میان است. چنین شناختی زمینه «آشنادایی» است و آشنادایی زمینه پرسش‌گری و تغییر. زیست انسان جدید، زیستی چندگویهانه است؛ چندگویی در عین داشتن آثار مثبتی همچون نگاه انتقادی به باورهای خود، بازتعریف مفاهیم عادی‌شده، توجه به داشته‌های خود، درک نداشته‌های خود و ... می‌تواند زمینه‌ساز التهاب وجودی شود و خود را در قالب‌هایی همچون خطرپنداری دیگری، رخوت معرفتی، ناراست‌پنداری هرگونه باور دینی و اعمال جنایتکارانه نشان دهد.

اگر چنین است، متفکران ادیان مختلف باید بیندیشند که چگونه می‌توانند در راه کاهش رنج انسان‌ها و استكمال آن‌ها مساهمت داشته و دوره معاصر را به فضایی برای زیست انسانی‌تر انسان معاصر تبدیل کنند. گفت‌وگو، به مثابه واقعیتی انسانی، نیازمند مشارکت، گفتن، شنیدن، تأمل کردن، فهمیدن، ایده‌پردازی کردن، عمل کردن و ... است و به همین دلیل، یکی از ابزارهای کارآمد برای وصول به هدف پیش گفته است. این مهم، انجمن علمی فلسفه دین ایران را بر آن داشت که موضوع هشتمین همایش بین‌المللی خود را مسئله تنوع ادیان قرار دهد و از فیلسوفان و پیروان ادیان بخواهد که ایده‌های خود را در ابعاد مختلف این مسئله ارائه نمایند و زمینه‌ای را برای گفتگو ایجاد کنند.

مجموعه‌ای که مقابل دیدگان دغدغه‌مند شما خوانندگان محترم قرار گرفته است حاصل این تلاش است. برخی از این پژوهش‌ها در همایشی دو روزه در شهر مشهد مقدس با تفصیل بیشتر ارائه خواهد شد. امید آن که انجمن علمی فلسفه دین ایران بتواند برای وصول به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز

ادیان و تعامل سازنده آن‌ها با یکدیگر، قدمی هر چند کوچک بردارد که با همین قدم‌های کوچک است که مسیرهای طولانی پیموده می‌شوند.

از همه دوستانی که در برپایی این همایش علمی همکاری داشته‌اند سپاس‌گزاری می‌کنم. در این میان، نقش کمیته علمی همایش که در جلسات متعدد و طولانی، چکیده‌های ارسالی را با دقت و دلسوزی مطالعه کرده و نکات اصلاحی را بیان کردند بسیار برجسته است. نیز باید از نقش جناب آقای محمدمهدی فلاح در هماهنگی بخش‌های مختلف همایش یاد کرده و از ایشان سپاس‌گزاری نمایم. به نمایندگی از انجمن علمی فلسفه دین ایران، از همه عزیزانی که انجمن را لایق تحقیقات علمی خود دانسته و آثار خود را برای همایش ارسال کردند تقدیر می‌کنم. مراکز مختلفی در برپایی این همایش مشارکت داشته‌اند؛ سپاس خود را نثار انجمن علمی جامعه‌شناسی ایران، دانشگاه فردوسی، دانشگاه تربیت مدرس و دانشگاه خوارزمی می‌کنم که پذیرفتند با وزانت علمی خود همیار این همایش باشند. مطمئناً باید سپاس ویژه انجمن را به مرکز تخصصی آخوند خراسانی تقدیم نمایم که بدون مشارکت فرهیختگان آن مرکز، به ویژه جناب آقای دکتر طالقانی، این همایش نمی‌توانست به سرانجام برسد.

رضا اکبری

دبیر علمی هشتمین همایش بین‌المللی

فلسفه دین معاصر

مشهد

بهمن ۱۳۹۸

بشارت‌های متقابل در قرآن و عهدین بیانگر اتصال ادیان ابراهیمی

علی‌رضا آزادگان^۱

ارجاعات قرآن به تورات و انجیل را می‌توان حداقل در دو دسته تبیین نمود. دسته نخست شامل ارجاعاتی است که قرآن، پیامبر گرامی اسلام را از زبان تورات و انجیل معرفی می‌کند و عنوان می‌دارد یهودیان و مسیحیان، نام پیامبر اسلام را در کتب خود به صورت مکتوب یافته‌اند و حتی در جای دیگر به این نام یعنی «احمد» نیز اشاره دارد و این طور بیان می‌کند که اهل کتاب، پیامبر اسلام را همچون فرزندان خود می‌شناختند. دسته دیگر آیاتی است که به تأیید و تصدیق کتب آسمانی گذشته به‌ویژه تورات و انجیل پرداخته و این تصدیق نه تنها به‌طور لفظی ذکر شده است بلکه موارد متعددی را می‌توان از آیات قرآن یافت که مضامین آن‌ها البته با تفاوت‌هایی در تورات و انجیل آمده است؛ که از آن جمله می‌توان به سرگذشت آدم و حوا، شجره ممنوعه، هبوط آدم و حوا از بهشت، هابیل و قابیل، حضرت نوح و ماجرای سفینه، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و داستان ذبیح، حضرت لوط و دختران وی، حضرت یعقوب و یوسف، حضرت موسی، حضرت شعیب و هارون و یونس و داوود و سلیمان و ایوب و البسع و ذوالکفل، زکریا و یحیی و عِزیر و حضرت عیسی (ع) و داستان ذوالقرنین و داستان یاجوج و ماجوج و ... اشاره نمود. این اشتراکات محتوایی و ارجاعات متقابل علی‌رغم اینکه بین نسخ اولیه این کتب مقدس چندین قرن فاصله وجود دارد، حکایت از پیوستگی و وحدت بین ادیان الهی دارد. همان‌طور که در قرآن نیز به آن اشاره شده فرقی بین انبیای الهی به لحاظ دعوت به توحید و نشان دادن راه و رسم صحیح رسیدن به سعادت ابدی وجود ندارد. از این رو ذکر سرگذشت انبیای الهی از آدم تا خاتم (ص)، به لحاظ محتوای واحد، دعوت اصلی و نحوه عبرت‌آموز برخورد مردم با آن‌ها و مقاومت و ایستادگی در مقابل همه سختی‌هایی که در راه دعوت به حق با آن مواجه گشته‌اند، مؤید وحدت رؤیه و همچنین پشتوانه قویم آن‌ها به مبدأ متعال است.

واژگان کلیدی: قرآن، تورات، انجیل، حضرت محمد مصطفی (ص)، انبیاء الهی، ادیان ابراهیمی.

۱ - دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، مدرسه عالی شهید مطهری تهران، a.azadegan@gmail.com

قضاوت بین ادیان بر اساس مدعیات ناظر به واقع

حمیدرضا آیت‌اللهی^۱

آیین‌های بسیاری در جهان وجود دارند که خود را دین می‌دانند. بین آن‌ها شباهت‌های خانوادگی بسیاری نیز می‌توان یافت. بسیاری از آن‌ها آثار اجتماعی و روانی مشابهی دارند که در قالب مناسک جمعی و تجربه‌های دینی نمود می‌یابند. همچنین از جنبه‌های مختلفی نیز باهم متفاوت هستند و حتی در برخی از جنبه‌ها تعارض دارند. اگر بخواهیم دسته‌بندی مناسبی از ادیان داشته باشیم بدون آنکه مسئله حقانیت را درباره آن‌ها مطرح کنیم دسته‌بندی‌هایی می‌تواند مطرح شود. اغلب بررسی‌ها در این زمینه بیش‌تر ناظر به آثار فردی و اجتماعی ادیان است و مبنای قضاوت بین ادیان قرار می‌گیرد ولی از آنجا که اغلب این تفاوت‌ها در آثار، به عللی نه جامع هستند و نه مانع، لذا هرگونه ملاک برای حقانیت یک دین از این طریق کارآمد نبوده است. در این نوشتار در نظر داریم به یک تمایز اساسی بین ادیان که می‌تواند در ارزیابی حقانیت ادیان مؤثر باشد اشاره کنیم و آن این است که برخی ادیان دو مدعای اصلی ناظر به واقعیت عالم دارند که در ادیان دیگر مورد نظر نیست، یعنی واقعی بودن خداوند و آخرت. واقعی بودن خداوند (که برخی از آن به متشخص بودن او تعبیر کرده‌اند) یعنی امری غیرمادی و رای عالم و ناظر به آن وجود دارد که جریان عالم را به‌وجود آورده است و همواره حضور دارد و واقعیت جهان به واقعیت او قیام دارد. واقعی بودن معاد به این امر ناظر است که وجود بشر در این جهان واقعیت یک موقعیت زمانی را در آینده ایجاد می‌کند که در آن آینده یک اعمال بشری مورد سنجش قرار گرفته و واقعیتی زمانی وجود دارد که متناسب با اعمال انسان، تمثیل پاداشی و کیفری از اعمال انسانی در آن متحقق خواهد شد. با این تعبیر، ادیانی که به‌نحو به واقعیت داشتن وجود خداوند و اتفاق افتادن معاد به‌عنوان واقعیتی درباره آینده جهان اعتقاد دارند گرچه آن را در تفاسیر متفاوتی مطرح می‌کنند می‌توانند کلیه ادیانی را که به این دو واقعیت باور ندارند دارای حقانیت ندانند. آن‌ها این نوع تمایز را مبتنی بر وظیفه معرفت‌شناختی خود می‌دانند. این تمایز نیز از لحاظ اخلاقی خودخواهانه نیست، چرا که به‌جای آثار فردی و اجتماعی باورها که مبتنی بر تأثیرات فردی

۱ - استاد گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی و رئیس انجمن علمی فلسفه دین ایران، hamidayat@gmail.com

و اجتماعی دین است امری غیرسوژکتیو را مبنای باور خود و قضاوت درباره دیگری می‌دانند. بر این اساس نشان خواهم داد که چرا دیدگاه قائلین به وحدت متعالی ادیان و همچنین پدیدارشناسان که اغلب تمایل به کثرت‌گرایی دارند دچار اشکال است. سپس نشان خواهم داد که حقانیت ادیان غیر از ارزیابی آثار مثبت و منفی ادیان است. سپس مطرح خواهم کرد که صرف حقانیت باورهای گزاره‌ای ادیان ضرورتاً موجب نتیجه‌بخش بودن آن نیست و نهایتاً دینی از حقانیت برخوردار است و نتیجه‌بخش است که آثار مثبت فردی و اجتماعی داشته باشد. در ضمن نشان خواهم داد که مشکل تفاسیر مختلف از خدا و آخرت در ادیان برحق چه نسبتی را می‌تواند با نتیجه‌بخش بودن آن داشته باشد. سپس به تمایز بین زندگی مؤمنانه و حقانیت باورها اشاره خواهم کرد و نشان خواهم داد زندگی مؤمنانه با عمل صالح میسر می‌شود. پس برای ارزیابی ادیان، هم باید به باورهای ناظر به واقع آن‌ها توجه کرد و هم به نوع زندگی مؤمنانه پیشنهادی آن‌ها و نحوه دست‌یافتن آن‌ها به مسیر درست زندگی مؤمنانه.

واژگان کلیدی: واقعیت خداوند، واقعیت آخرت، حقانیت ادیان، قضاوت معرفت‌شناختی.

کثرت رویکردها به مسئله کثرت ادیان در قرآن

مهدی اخوان^۱

واقعیت (fact) کثرت/تعدد/تعارض ادیان در دوره معاصر چالشی جدی در برابر مدعیات مطلق‌گرا و حصرگرایانه ادیان و مسئله‌ای غامض در فلسفه دین و الهیات و کلام معاصر است. این واقعیت طیف وسیعی از مسائل را پیش چشم می‌نهد. این مسائل را هر چند «برون‌دینی و فلسفی» و حتی الهیاتی هستند اما می‌توان در پی پاسخ آن در متون دینی هم بود. قرآن در آیات بسیاری از جهات گوناگون به ادیان دیگر و نیز مفهوم دین و اسلام و کفر و نحوه تعامل با ادیان دیگر پرداخته است. حال پرسش این است که آیا با تمامی اختلافات تفسیری-هرمنوتیکی پاسخی واحد به این مسائل (یا برخی از آن‌ها) در قرآن داده شده است (اگر اساساً فرض ما این باشد دست‌کم برخی از این مسائل پاسخ آن در قرآن هست) یا گستره گوناگون آیات قرآن با توجه به شرایط و زمینه‌های تاریخی و فرهنگی و مخاطبان آن اجازه رویکرد و انگاره یکپارچه‌ای را نمی‌دهد و باید قائل به کثرت این رویکردها شد. البته اگر کثرت رویکردها را بپذیریم جمع میان این تفسیرها خود مسئله تفسیر-کلامی دیگری است. فرضیه این جستار «کثرت رویکردها» است و وجوه ترجیحی برای این فرضیه وجود دارد: اولاً این تفسیر ما را از تکلف‌هایی که تفسیر واحد ایجاد می‌کند رها می‌کند. ثانیاً تدریجی بودن و زمینه‌مندی کلیت بسیاری از آیات اجتماعی و این‌جهانی قرآن را آفتابی می‌کند. و ثالثاً (و مهم‌تر) وسیله‌ای به‌دست ما می‌دهد تا در باب تعامل با ادیان در دوره و جهان پیچیده معاصر با ادیان (و حتی مکاتب غیردینی و حتی ضددینی) چگونه رفتار کنیم؟ رویکردهای گوناگون و اندیشمندان معاصر مسلمان به مسئله کثرت ادیان (از کثرت‌گرایی تا نسبی‌انگاری و انحصارگرایی و شمول‌گرایی) در مکتوبات گوناگون خود به آیتی از قرآن به‌عنوان شاهی بر نظریه خود ارجاع داده‌اند. با اینکه بیش‌ترین ارجاع به آیات قرآن در میان شمول‌گرایان و انحصارگرایان است و اساساً مهم‌ترین دلیل برخی از انحصارگرایان همین آیات است (آیات تحریف ادیان، نسخ آیات و ادیان، مهیمن بودن قرآن، تکفیر اهل کتاب: *إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ*

بینه؛ احکام ارتداد، آیات تفضیل برخی رسولان اسراء/۵۵؛ آیات خاتمیت پیامبر و اسلام) اما آیاتی هم در قرآن هست (کثرت خداخواسته: لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً (مانده/۴۸)، الفاظی همچون سبل، منهاج در قالب جمع؛ اصالت عمل و توحید (مانده/۹ و بقره/۶۲)؛ آمیختگی وجودشناسانه حق و باطل (كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ)؛ اسم هادی خداوند؛ اسلام بزرگداشت و جزیه و حلیت طعام اهل کتاب؛ تساوی بین رسولان؛ مفهوم اسلام و تصدیق و تأیید اسلام از ادیان حاضر؛ داوری بین ادیان در ثیامت: وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (بقره/۱۱۳)) که دست‌کم در نگاه نخست با تکلف می‌توان تفسیر حصرگرایانه از آن‌ها داد هر چند استشهاد به آن‌ها برای رویکردهای نسبی‌انگار و کثرت‌گرا نیز به سهولت نیست، خصوصاً وقتی آیاتی به صراحت انحصارگرایانه در قرآن وجود دارد. در این مقاله ضمن توجه به مهمترین آیاتی که سخن تلویحی یا تصریحی به موضوع کثرت و وحدت دین رفته است و گونه‌های این آیات را طبقه‌بندی می‌کنیم و در نهایت در پی تأیید فرضیه خود (کثرت رویکردها) می‌رویم.

واژگان کلیدی: کثرت ادیان، قرآن، انحصارگرایی، اسلام، کثرت‌گرایی، پیامبر اکرم (ص).

اختلاف معیارهای عقلانیت به مثابه مهم‌ترین منشأ تنوع ادیان

زکیه اسدی^۱

علی اکبر رشاد^۲

گرچه دین پذیرفته نزد خداوند دین منطبق با فطرت الهی انسان است و هرآنچه از سوی او در برخی مقاطع تاریخی نازل شده، مراتبی از همان دین واحد و فاقد اختلاف مبنایی است اما آنچه در جوامع بشری به عنوان دین شناخته شده و موضوع ایمان و تقدیس و تسلیم آدمیان واقع شده، لزوماً دین منزل و منطبق با فطرت الله نیست. این نگاشته درصدد بررسی علت ایمان مردمان به مکاتب و آیین‌های گوناگونی است که حاوی آموزه‌های خلاف فطرتند و در این جهت مهم‌ترین منشأ تنوع متعلق ایمان در افراد را تنوع معیار عقلانیت باورهای می‌داند. این مدعا از یک سو به نحو درون‌دینی اثبات می‌شود؛ با ملاحظه بینش نظری، انگیزه پذیرش و روش عملی طواغیت و کفار و مشرکین در نظر وحی از طریق مرور مواردی چون: تبیین و تحلیل‌های موجود در آیات و روایات در خصوص علل گرایش به کفر و شرک به مثابه «ادیان جاهلی»، توجیهات اصحاب عقاید جاهلانه به مثابه «شبه عقلانیت» معتبر نزد ایشان؛ انتساب جنون و سفاهت از سوی مشرکین به انبیاء عظام به مثابه نشانه‌ای بر «ادعای عقلانیت»؛ که بر اساس آن‌ها ثابت می‌شود سران مشرکین همواره بیش از همگان «مدعی عقلانیت» بوده‌اند و با «تغییر معیار عقلانیت» نزد اکثریت جامعه، دین جاهلانه خود را رواج می‌دادند. از دیگر سو شواهد متعدد این تغییر معیار نیز در تاریخ ادیان قابل ملاحظه است که راهی برای اثبات برون دینی مدعای ماست. با این تبیین اولین و مؤثرترین راه حل اختلاف مکاتب، تفاهم بر سر معیارهای عقلانیت باور دینی است.

واژگان کلیدی: معیار دین، معیار باور دینی، معیار عقلانیت، تنوع مکاتب، وحدت معیار.

۱ - دانشجوی دکتری فلسفه دین و مسائل جدید کلامی، دانشگاه قم، asadi42@gmail.com

۲ - استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، info@rashad.ir

مفهوم‌شناسی تنوع ادیان با تأکید بر معانی متنوع حقانیت و نجات

عباس اسکونیان^۱

صدرا تقی‌پور^۲

تمیز میان سه رویکرد انحصارگرایی، شمول‌گرایی و کثرت‌گرایی غالباً از مسیر دو مفهوم حقانیت و نجات می‌گذرد. اما هر کدام از این مفاهیم در بحث تنوع ادیان در معانی متعددی استعمال شده‌اند و غالباً عدم توجه به تفاوت میان آن‌ها در عین اشتراک لفظ سبب بدفهمی‌های بسیاری شده است. در بحث از حقانیت، می‌توان از حقی که به کنه آن نمی‌توان رسید (الهیات سلبی، نومن هیک یا نگاه ویتگنشتاینی)، حقی که به آن می‌توان رسید (مدل و غیر مدل)، حق انحصاری و تشکیکی و در نهایت از حقانیت ناظر به غایت یا تجلی سخن گفت و در زمینه نجات نیز می‌توان به نجات به‌مثابه خلاص از عقوبت، نجات به‌مثابه رهایی از بند دنیا، فلاح به‌منزله نجات خاص، نجات از دریچه حقانیت معرفتی، نجات از دریچه سبک زندگی و غایت و مانند آن اندیشید. پشتوانه هر کدام از این نوع نگاه‌ها هم نوعی خداشناسی یا انسان‌شناسی خاص است که بدون در نظر گرفتن آن‌ها دسته‌بندی افراد در هر کدام از آن سه رویکرد کلی شکل درستی به خود نخواهد گرفت. باور به خدای خیرخواه و نجات حداکثری، یا نجات همه و نیز خدای عادل و نجات مبتنی بر داوری عادلانه و نگاه خاص هر کسی به ظرفیت‌ها و امکانات پیش‌روی انسان می‌تواند در گرایش او به هر کدام از آن سه رویکرد تأثیرگذار باشد. جدای از این، هر کدام از آن‌ها هم به نوبه خود حدود و ثغور و شقوق مختلفی دارند. موضع هر کس نسبت به هر کدام از حقانیت و نجات در معنای خاص آن است که نهایتاً مشخص می‌کند که او در کدام یک از آن سه دسته قرار می‌گیرد. از این‌رو به‌جای تعاریف متعارف از سه رویکرد اصلی به تنوع ادیان و تمیز آن‌ها بر پایه موضع کلی اصحاب آن‌ها نسبت به حقانیت و نجات، با عطف نظر به تنوع معانی و مفاهیم موجود در این حوزه می‌توان امکان پیش‌بینی تعلق هر فردی به هر کدام از آن دیدگاه‌ها را فراهم آورد و بلکه به تقسیمات متنوع‌تری در این زمینه دست یافت.

واژگان کلیدی: مفهوم‌شناسی، تنوع ادیان، حقانیت، نجات.

۱ - استادیار گروه الهیات، دانشگاه پیام نور، abosko@gmail.com.

۲ - دانشجوی دکتری فلسفه دین، دانشگاه پیام نور، sadra.taghipour13@gmail.com.

تحلیل مسئله تنوع ادیان در پرتو استعارهٔ مسابقهٔ در عمل خیر

رضا اکبری^۱

مراجعه به قرآن نشان‌دهندهٔ توجه این کتاب آسمانی به ادیان یهودیت و مسیحیت است. این توجه را می‌توان در قالب‌هایی همچون بیان حوادث تاریخی، بیان نعمت‌ها و نعمت‌های الهی، بیان جایگاه پیامبران و شخصیت‌های محوری، ارجاع به کتاب‌های دینی و ... مشاهده کرد. توجه مقایسه‌ای این گزارش‌های قرآنی با گزارش‌های مربوط به مسلمانان، در قالب روایت معلوم می‌سازد که تفاوت قابل ملاحظه‌ای میان آن‌ها به چشم نمی‌خورد. لحظات شیرین همچون توجه و رحمت الهی، لحظات دردناک همچون دوری از خداوند، آزمایش‌های الهی، وجود بازیگران مختلف خوب و بد، و ... نمونه‌ای از مشابهت‌های این سه روایت است. آیا می‌توان این سه روایت را در یک روایت کلان قرار داد؟ در قرآن چنین کلان‌روایتی وجود دارد: مسابقه در انجام عمل خیر. با توجه به آیه ۴۸ سوره المائده، تعدد ادیان برای مشارکت در مسابقهٔ انجام عمل خیر است. تحلیل شبکهٔ مفهومی «مسابقه» با استفاده از ایده‌هایی که افرادی همچون لکاف در اختیار ما قرار داده‌اند و نگاشت آن‌ها در شبکهٔ مفهومی ادیان اجازه می‌دهد که نه تنها ادیان را به مثابهٔ راه‌های مختلف به سوی خداوند بپذیریم بلکه وجود این تعدد را ضروری تلقی کنیم. بر پایهٔ این استعارهٔ قرآنی، هدف از زیست انسان، انجام هر چه بیش‌تر و بهتر عمل خیر در قالب مسابقه‌ای است که افراد مختلف در آن شرکت دارند. تحقق مسابقه منوط به وجود افراد متعدد است. این استعاره الگویی هنجاری را برای تعامل ادیان با یکدیگر فراهم کرده، و توجه به شبکهٔ مفهومی آن مبانی این تعامل را شکل می‌دهد. مواردی همچون برنامه‌ریزی، تلاش مداوم، توجه به هدف، آماده‌سازی اولیه، نگاه به مشارکت‌کنندگان در فعالیت‌ها، تعیین موارد عمل خیر و ... از جمله مواردی است که توجه به استعارهٔ مسابقه در عمل خیر آن‌ها را معلوم می‌سازد.

واژگان کلیدی: تنوع ادیان، تعامل ادیان، کلان‌روایت ادیان، استعاره.

رابطه تنوع ادیان با تأویل از دیدگاه ابن عربی

علی اشرف امامی^۱

ابن عربی از معدود عارفانی است که تأویل را نه تنها در ساحت معرفت‌شناسی بلکه از دیدگاه هستی‌شناسانه مورد بررسی قرار داده است. با توجه به محوریت وحدت وجود در نظام هستی‌شناسی ابن عربی، هرگونه تکثر و تنوعی می‌بایست به وحدت بازگردانده شود. از تبعات نظریه وحدت وجود، وحدت ادیان است. این مقاله درصدد آن است تا نشان دهد تأویل چگونه وحدت ادیان الهی و غیرالهی را تبیین می‌کند. در خصوص وحدت ادیان الهی آنچه اهمیت دارد پی بردن به فلسفه بعثت انبیاء از نظر ابن عربی است. از دیدگاه وی انبیاء آمده‌اند تا با شرایع و کتب، مردم را از تجلیات الهی در عالم باخبر سازند. به تعبیر وی زبان شرایع بیان دلایل تجلیات است و تجلیات تابع اسماء الهی است. قلب عارف در مقام شهود با تجلیات هر دو دسته تکوین و تشریع (مکتوب) به تأویل می‌پردازند. در هر دو دسته تجلیات حق مشهود وی است. این امر در خصوص ادیان غیرالهی نیز رخ می‌دهد. زیرا آن‌ها مصداق تجلیات الهی در صور معتقدات هستند و نظریه «اله المعتقد» تفسیری برای این ادیان نیز هست. از این رو حتی شرک نیز ستری برای توحید تلقی می‌شود. لذا تنوع ادیان به تنوع تجلیات تأویل می‌شود و منشأ تکثر و تنوع به اتساع علم الهی نیز مربوط می‌شود. واژگان کلیدی: آموزش دین، انحصارگرایی، پدیدارشناسی دین، ساختارگرایی، تجربه‌گرایی الهیاتی.

مبانی وحدت و کثرت فهم در کلام بشری و الهی

عباس جوارشکیان^۱

با تأمل در نظریه‌های معنا و سازوکار مواضعات کلامی و پیدایش زبان متوجه می‌شویم که عنصر اصلی و بنیادی زبان حیث معنایی آن است. از آنجا که این حیث به جهت هویت کاملاً انسانی و درونی و شخصی‌ای که دارد در نهایت تکرر و تفرّد و تشخّص است اگر وجوهی از اشتراک و همسانی و وحدت در ابعاد انسانی و تجربه‌های وجودی ما انسان‌ها وجود نداشته باشد باید باب مخاطب را بسته و امکان مفاهمه را منتفی بدانیم؛ در حالی که وجود پدیده زبان و تکلم در مناسبات اجتماعی از یک سو و واقعیت تکاملی و تضاعفی دانش‌های بشری از سوی دیگر حکایت‌گر وجود عوامل وحدت‌بخش و عناصر و مؤلفه‌های مشترک در ساختار واقعیت و در نهاد درون انسان‌هاست. تأمل در عوامل تفرّدبخش و تعین‌آفرین معنا در عین آنکه پرده از سرّ تکررات معنایی در عرصه فهم آدمی برمی‌دارد، راه رسیدن به تفاهم بیش‌تر و فهم عمیق‌تر از یکدیگر و به‌ویژه نیل به مراتب عالی‌تر فهم از متون قدسی و کلام الهی را نیز به ما نشان می‌دهد. از این منظر می‌توان در عین باور به تاریخمندی وجود و فهم آدمی، از تجربه اتحادی با مخاطب یا با مؤلف متن سخن گفت و در فهم متون به‌جای نظریه رایج مفسّر‌محور به نظریه «مؤلف‌گرایی مفسّر‌محور» قائل گردید و برای اولین بار از راز سرّ به مهر عنصری بسیار اساسی در فهم متون قدسی که کاملاً در مباحث هرمنوتیکی مغفول واقع شده است یعنی عنصر و مؤلفه «ولایت» پرده برداشت. واژگان کلیدی: نظریه معنا، معناشناسی، منطق فهم، کثرت‌گرایی در حقیقت، ولایت.

مواجهه با موقعیت تکثر دینی: الهیات نوارتدوکس

مهدی حسن‌زاده^۱

چالشی که مدرنیته خصوصاً در غرب برای دین پدید آورده، الهیات را نیز به صحنه کشانده است. پیش از عصر مدرن، انسان‌ها از لحاظ دین‌داری همچون ماهی در تگ آب با خیالی آسوده زندگی می‌کردند و باورهای دینی برای ایشان مقبولیت بالایی داشت. مدرنیته با عوامل ذاتی خود مثل شهرنشینی، وسایل ارتباط جمعی و آموزش همگانی جهان‌بینی‌های متعدد دینی را در معرض دید افراد، حتی در دورترین نقاط قرار داد و از این رو، مواجهه‌نمایی و قطعیت اعتقادات دینی رو به کاهش نهاد. به لحاظ الهیاتی، در چنین موقعیتی چه گزینه‌هایی برای تفکر وجود دارد؟ به عبارت دیگر، اگر دینی بخواهد خودش را در چنین موقعیتی حفظ کند، به صورتی که از نظر انسان‌ها نیز مقبول باشد، چه امکانات و راه‌هایی وجود دارد؟ به نظر می‌رسد برای تفکر دینی در موقعیتی کثرت‌گرایانه سه گزینه اساسی خود را نشان می‌دهد: الهیات نوارتدوکس، الهیات سکولار و الهیات لیبرال. کارل بارت (۱۹۶۸-۱۸۸۶) متکلم پروتستان اوایل قرن بیستم، یکی از بانفوذترین نمایندگان الهیات نوارتدوکس است. در حالی که در قرن هجدهم، یعنی دوره شکوفایی عقل، هرگونه توسل به مرجعیت مطلق گزاره‌های وحیانی نوعی توهین به عقل محسوب می‌شد، نزد بارت کلمه خدا از هر چیزی بالاتر بوده و اعلام داشت که در کتاب مقدس انسان خدا را جست‌وجو نمی‌کند بلکه خدا به دنبال انسان است. در برابر تفکر الهیات لیبرال که بارت خود زمانی بدان پایبند بود و نیز در برابر تفکر مبتنی بر عقل، وی اینگونه می‌اندیشید که ما نباید با مفاهیم و قالب‌های ذهن خود، خدا را محدود کنیم بلکه باید اجازه داد او خودش را بر ما مکشوف سازد؛ از دید وی ما باید خدا را با خدا بشناسیم نه به خودمان. انسان‌ها به این اعتبار که انسان‌اند از شناخت او ناتوان بوده و حق ندارند در مورد او چیزی ادعا کنند. به‌طور خلاصه، از نگاه بارت و به‌طور کلی از نظرگاه الهیات نوارتدوکس، هرگونه تفکر الهیاتی مستلزم تأکید دوباره بر کلمه خدا و سنت دینی پس از یک دوره فترت است. با توجه به موقعیت کثرت‌گرایانه که در آن متولیان به دنبال تقویت دین در عرصه عین و ذهن هستند، الهیات نوارتدوکس و از جمله رویکرد کارل بارت می‌تواند به عنوان یک مدل در کنار سایر مدل‌ها مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: نوارتدوکسی، کثرت‌گرایی دینی، مدرنیته، توجیه، الهیات.

۱- دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه فردوسی مشهد، hasanzadeh@um.ac.ir.

تنوع ادیان و رابطه آن با اسماء الله در عرفان از منظر ابن عربی

سیدشهاب‌الدین حسینی^۱

این پژوهش در صدد است با روش توصیفی-تحلیلی، نگاه ابن عربی به مسئله تنوع ادیان را از دریچه اسماء الهی بررسی نماید. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه تمام عالم تجلی‌گاه اسماء الهی و فروغ جمال حق و بازتاب اسماء الهی و صفات او است، و هر انسانی نیز مظهر اسمی از اسماء الهی است و البته برخی از اسماء بر برخی دیگر تفاضل دارند، از طرفی ادیان الهی پیامبرانی داشتند و پیامبران الهی نیز هر کدام مظهر اسمی خاص از اسماء الله‌اند؛ مثلاً حضرت نوح (ع) مظهر تنزیه و سبوحیت الهی، حضرت ابراهیم (ع) مظهر خلت الهی، حضرت موسی (ع) مظهر هیبت و قهر خداست، حضرت مسیح (ع) مظهر مهر و حب و رحمت خداست و حضرت ختمی مرتبت مظهر اسم اعظم الله که جامع همه اسماء و صفات الهی است و خاتم انبیاء آینه تمام‌نمای حق است، از این رو دین خاتم نیز جامع‌ترین و کامل‌ترین ادیان است و بقیه ادیان از کمال و جامعیت برخوردار نیستند. با بررسی پژوهش‌های که انجام شده است، در این مورد می‌توان گفت، دیدگاه عارفان، در میان نگرش‌های موجود درباره تنوع ادیان، صرفاً می‌تواند شمول‌گرایی باشد و پاسخ‌های مطرح‌شده در شاخه‌های مختلف و پاسخ‌های ارائه‌شده مانند ابطال‌گرایی، کثرت‌گرایی، انحصارگرایی، قابل پذیرش نیست. نگارنده این موضوع را با توجه به آثار عرفانی عارفان به‌ویژه فتوحات مکیه و فصوص الحکم محی‌الدین عربی، بزرگ‌ترین بنیان‌گذار و مؤسس عرفان نظری، پی‌گرفته است و شواهدی را یادآور شده است.

واژگان کلیدی: تنوع ادیان، اسماء الله، جامعیت اسم الله، عرفان.

۱- استادیار گروه معارف، دانشگاه خوارزمی، hosaini.qom1@gmail.com.

کثرت‌گرایی دینی از منظر سید حسین نصر و آیت‌الله جوادی آملی

حمیدرضا خادمی^۱

به‌عنوان دانشجوی جوانی که در مدرسهٔ مقدماتی مسیحی در نیوجرسی برای چندین سال تحصیل نمودم، ملزم به رفتن به کلیسا در هر یکشنبه بودم؛ با اینکه مسلمانی بودم که کاملاً ریشه در سنت اسلامی داشتم. این تجربهٔ مستقیم از یک دین دیگر، موجب توجه من به زندگی در عالمی آکنده از ادیان مختلف شد. دکتر نصر با بیان این تجربه معتقد است دستاورد جدید انسان قرن بیستم نه کشف یک قاره یا سیاره، بلکه سیر از جهان تک‌مذهبی به چندمذهبی است. آیت‌الله جوادی آملی نیز از معدود عالمان برجستهٔ دینی است که به مسئلهٔ کثرت ادیان و پلورالیزم به‌طور جدی می‌پردازند. ایشان از زوایای گوناگون این مسئله را به چالش می‌کشند و با توجه به آموزه‌های قرآنی، آن را نمی‌پذیرند. از جمله محورهای اختلافی در آراء دو متفکر، مسئلهٔ تعدد شرایع و تکثر ادیان است. دکتر نصر پذیرش کثرت ادیان را از ارکان وحی اسلامی می‌داند اما آیت‌الله جوادی تکثر شرایع را به‌منزلهٔ پذیرش کثرت ادیان تلقی نمی‌کند. نصر معتقد است هر دینی شامل دو رکن ذاتی و اساسی است: آموزه و روش، و این دو رکن در واقع گوهر هر دین به‌شمار می‌رود. برخلاف نظر آیت‌الله جوادی، دکتر نصر بر آن است در پلورالیزم دینی نمی‌توان میان تکثر حقانیت و تکثر نجات تفکیک قائل شد. از این منظر نمی‌توان ادعا کرد که پیروان ادیان می‌توانند به رستگاری نائل شوند بدون اینکه حقانیتی داشته باشند. این در حالی است که آیت‌الله جوادی بر آن است در فرهنگ قرآن اصلاً کثرت ادیان مطرح نیست تا سخن از حقانیت یا نجات‌بخشی همهٔ آن ادیان یا منحصر کردن حقانیت و نجات در دین خاص به میان آید. در عین حال آراء این دو متفکر از برخی جهات مشابه است. این مقاله بر آن است تا با تقریر مدعا، وجوه تشابه و افتراق این دو دیدگاه را نشان دهد.

واژگان کلیدی: کثرت‌گرایی دینی، سید حسین نصر، آیت‌الله جوادی آملی.

۱- استادیار فلسفه و کلام، پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی سازمان سمت، khademi4020@yahoo.com

تأملی بر موجهیت تعدد ادیان در تکرر مفهوم خدا

غلام حسین خدري^۱

بی‌شک رمز ماندگاری توجیه چندجانبه‌گرایی در ساحت فهم متکثر از شرایع، در گرو پذیرش موجهیت تلقی‌های متعدد از بنیادی‌ترین مفهوم به ظاهر مشترک تمامی ادیان ابراهیمی یعنی خدا است. تأمل فلسفی و ارائه تبیینی واضح و متمایز از آن می‌تواند تا حدودی رافع نزاع‌های فرسایشی در طول تاریخ ظهور ادیان (و تمدن‌های بشری ناشی از آن) باشد یا حداقل زمینه‌ساز قرابت حداقلی را میان آن‌ها فراهم آورد. امروزه طرح مسائل فراگیر در میان ادیان ابراهیمی همچون گفت‌وگوی بین‌الادیانی، سر دادن ندای وحدت، تشریک مساعی ادیان در تقرر عدالت فراگیر، مقوله جهانی‌سازی (جهانی‌شدن) و گفتمان انتظار بشر از دین ... را می‌توان در پرتو این روشنگری فلسفی به‌نحوی شفاف‌تر رصد کرد. آنچه به‌نظر می‌رسد این است که واژه خدا به‌ویژه در ادیان ابراهیمی (یهوه، پدر و الله) چیزی بیشتر از صرف یک لفظ مشترک نباشد، زیرا تلقی‌های آن‌ها از این واژه بنیادین، تفاوت‌های معناداری را در مقایسه با همدیگر داشته و از سویی نیز حتی فهم دانشمندان علوم تجربی که تنها منبع معتبر را صرفاً تجربه بشری، فلاسفه که منشأ اصیل را عقل و عقلانیت، عرفا که ساحت دل و قلب آدمی را ناب‌ترین قوه برای رصد حقیقت و انبیاء که منادیان درکی بی‌واسطه و بی‌شائبه و حیانی از او را دارند، با همدیگر تمایزی اساسی و بنیادین دارد. با لحاظ اینکه خدا، محور اصلی تعالیم تمامی این ادیان با تمام شقوق و انشعابات‌شان است اما با این وجود، هر چه بر صفات ایجابی‌اش تأکید گردد، لاجرم تصور تشبیهی از او قوت می‌گیرد (که به‌عنوان نمونه می‌توان در الهیات ایجابی و برداشت‌های انسان‌وار از خدا این را به‌روشنی درک کرد). از سویی دیگر اذعان و الحاح به تعالی بودن امر قدسی‌اش نیز با حضور فراگیرش در این جهان (مادی) در تضاد خواهد بود. چگونه می‌توان از ساحت تصوراتش سخن راند تا در دام تشبیه و تجسیم و انسان‌وارانگاری نیفتاد؟ درنگی عمیق در مفهوم‌شناسی فلسفی در حیطه‌های تصور و تصدیق ناظر به اساسی‌ترین مقصود قصوای بشری و تلاشی جان‌فرسا برای ارائه وجهی جامع در کنار دیگر وجوه متمایز از خدا نزد متألهان و باورمندان به او، ضمن تقریر موجهیت هر کدام از این نگرش‌ها در قیاس با دیگری (به اشارت)، می‌تواند روزنه و افقی رهگشا برای قرابت و نزدیکی حداقلی را برای این تعدد و تکرر رقم بزند.

واژگان کلیدی: خدا، ادیان، تکرر، مفهوم‌شناسی فلسفی، تصور، تصدیق.

بررسی موقعیت دین در روزگار کنونی از خلال مفهوم سکولاریسم

هادی درویشی^۱

دین در روزگار کنونی چه جایگاهی دارد؟ آیا می‌توان از افول دین سخن گفت یا از رشد آن؟ آیا با گسترش جهانی‌شدن، سکولاریسم نیز جهان‌گیر خواهد شد؟ و با گسترش سکولاریسم، دین در جامعه مدرن چه سرنوشتی پیدا می‌کند؟ به‌نظر می‌رسد از طریق بررسی مفهوم «سکولاریسم» می‌توان به این سوالات پاسخ داد، چرا که دیگری سکولاریسم، دین است و مهم‌ترین ادعایش این است که با پیشرفت مدرنیته، دین ناگزیر به افول می‌انجامد، بنابراین تصور غالب در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی این بود که با تسری مدرنیته به همه‌جای جهان به‌واسطه پدیده جهانی‌شدن و گسترش سکولاریسم، موقعیت دین تضعیف خواهد گردید. عدم تضعیف موقعیت دین در بخش‌های وسیعی از جهان به‌جز اروپا و با به‌وجود آمدن و گسترش جنبش‌های دینی در ادیان مختلف از دهه ۷۰ به این سو، این ترز مورد مناقشه جدی قرار گرفت و در نتیجه، نسبت مفاهیم جهانی‌شدن، مدرنیته، سکولاریسم و موقعیت دین در جهان کنونی به دغدغه مهم جامعه‌شناسان دین تبدیل شد. در پژوهش حاضر، دو دسته‌بندی کلی از پاسخ جامعه‌شناسان دین به سوالات گفته‌شده، ارائه خواهد گردید. دسته اول مانند گریس دیوی، خوزه کازانو و پیتر برگر به‌طور کلی معتقدند که افول دین، پیامد اجتناب‌ناپذیر مدرنیته نیست، دین در جامعه مدرن، زنده است و به حیات خود ادامه می‌دهد و حتی پیشرفت هم می‌کند و اگر چه مدرنیته، تأثیرات فراوانی بر موقعیت دین گذاشته است اما آن را نابود نکرده است. در نتیجه، سکولاریسم، الگویی اروپایی است که فقط برای اروپا کاربرد دارد، بنابراین باید این دیدگاه اروپامحورانه را که معتقد است مدرنیزاسیون در همه‌جای دنیا منجر به تکرار و بازتولید الگوهای اروپایی مسیحی می‌شود، کنار گذاشت. اما در مقابل دسته اول، جامعه‌شناسانی مانند استیو پروس هستند که معتقدند با پیشرفت مدرنیته، دین افول کرده است و کماکان مدافع نظریه سکولاریزاسیون هستند، هر چند که این گروه نیز، سکولاریسم را الگویی جهانی نمی‌داند که بتواند فرآیندهای متفاوت در جهان‌های متفاوت را تبیین نماید اما به تضعیف دین در سراسر جهان امروز، باور دارد. به‌نظر می‌رسد هر دو گروه به‌رغم تفاوت‌های اساسی در باره جایگاه دین در روزگار کنونی، سکولاریسم را استثنایی اروپایی قلمداد می‌کنند و از استفاده از این مفهوم به‌عنوان الگویی جهانی برای تبیین دین در همه‌جای جهان هشدار می‌دهند.

واژگان کلیدی: سکولاریسم، دین، استثنای اروپایی، الگوی جهانی.

نگرشی نو در تبیین وحدت ادیان

مهدی دهباشی^۱

تحول در شبکه ارتباطات جهانی و پیشرفت‌های روزافزون علمی و فناوری‌های نوین، احساس همبستگی هر چه بیش‌تر جوامع بشری را برانگیخته و زمینه‌های جهانی‌شدن را در جهان امروز اجتناب‌ناپذیر نموده است. این تحولات پیروان ادیان و مذاهب را بر آن داشته تا از طریق گفت‌وگوهای کلامی و فلسفی و مطالعات تطبیقی در ادیان، شیوه‌هایی را اتخاذ کنند تا در مسیر جهانی‌شدن و تقریب مذاهب در مسائل دینی و اعتقادی در رابطه نزدیک‌تر با یکدیگر قرار گیرند. طرح وحدت ادیان نتیجه این تبدلات علمی و فرهنگی است که در مسائل فلسفه دین راه‌یافته و بحث‌انگیز شده است. در این مقاله سعی شده تا در تبیین وحدت ادیان تنها از ادیان الهی و ابراهیمی سخن گفته شود، زیرا به‌نظر می‌رسد و به واقعیت نزدیک‌تر است که اطلاق واژه «دین» در ادیان الهی، به‌عنوان «مشترک معنوی» و در سایر نحله‌ها و مذاهب به اصطلاح دینی، کاربرد واژه «دین»، «مشترک لفظی» تلقی گردد، چرا که در ادیان غیرالهی نه تنها نقطه مشترکی وجود ندارد، بلکه در توصیف خدا، هم در مفهوم و هم در مصداق، وجود اختلافات فاحش، پژوهشگر دینی را سخت متأثر ساخته و مشکل مسئله معضل وحدت ادیان را دو چندان می‌کند. در صورتی که خدا در ادیان الهی به‌ویژه در دین اسلام به‌عنوان حقیقتی واحد، بسیط، متشخص و متصف به صفت ضرورت ازلیه است و می‌تواند محور اصلی در تبیین وحدت ادیان قرار گیرد. بر این اساس، در دنیای امروز تفاهم میان ادیان الهی و ابراهیمی یک ضرورت است. نتیجه نهایی در این گفتار نفی کثرت ادیان و اثبات وحدت در دین الهی است. در پرتو این نگرش مصداق حقیقی و واقعی دین الهی و وحیانی نیز همچون خداوند واحد به وحدت حق حقیقه بوده و تعددها و کثرت‌ها در ادیان همه امری اعتباری خواهند بود.

واژگان کلیدی: وحدت، توحید، مطالعات تطبیقی، ادیان الهی و وحیانی، مشترک معنوی، مشترک لفظی.

۱ - استاد گروه فلسفه، دانشگاه اصفهان، dr.mahdidehbashi@gmail.com

تنوع ادیان و مسئله معرفت‌بخشی گواهی‌های درون‌دینی

علی‌رضا دُری نوگورانی^۱

تنوع ادیان مسائل متنوعی را در حوزه فلسفه دین پیش‌روی پژوهشگران قرار داده است؛ مسئله تنوع تجارب دینی متعارض در معرفت‌شناسی تجربه دینی، مسئله تنوع ادیان و حقایق آن‌ها و ...؛ اما از منظر معرفت‌شناسی گواهی کم‌تر به این مسئله پرداخته شده است. یکی از مسائل کلیدی که تنوع ادیان پیش‌روی معرفت‌شناسی گواهی قرار می‌دهد این است که آیا تنوع ادیان می‌تواند دلیلی بر غیرمعرفتی بودن باورهای برآمده از گواهی‌های درون‌دینی باشد؟ بر اساس یک صورت‌بندی از این مسئله، برخی بر این باورند که صادق بودن باوری که بر اساس گواهی درون‌دینی شکل گرفته باشد، صرفاً امری مبتنی بر شانس است؛ زیرا اگر فرد باورمند در جای دیگری متولد شده بود با تکیه بر مرجعیت معرفتی دیگری باور متفاوتی کسب کرده بود که اکنون کاذب می‌داند. به علاوه، باوری که به صورت شانس صادق باشد معرفت قلمداد نمی‌شود. در نتیجه، باورهایی از این دست معرفت قلمداد نمی‌شوند. در این مقاله بررسی می‌کنم که بر اساس معرفت‌شناسی گواهی، با پذیرش کدام فرض‌ها این مسئله می‌تواند تهدیدی علیه معرفت دینی قلمداد شود. در اینجا تنها به سه نمونه از این فرضیات اشاره می‌کنم. اولین فرض این است که مراجع معرفتی در حوزه باورهای دینی، امروزه هم مانند گذشته در اغلب موارد از درون جامعه دینی که فرد در آن متولد می‌شود انتخاب می‌شوند. دومین فرض که در واقع شامل فرض‌های متعددی است این است که تاریخچه علی کسب باورهای دینی در ادیان مختلف نسبت به هم و در یک دین نسبت به باورهای مختلف در آن دین و نزد اغلب باورمندان آن دین به نحو مربوطی مشابه هستند. سومین فرض این است که وثاقت در انتخاب منبع قابل وثوق کسب باور دینی از میان منابع کسب باور دینی نیز برای معرفت‌بودن باور دینی شرط لازم است.

واژگان کلیدی: دلیل نقلی، معرفت‌شناسی گواهی، باورهای دینی، معرفت‌شناسی، مشکل تنوع ادیان.

۱- دکتری فلسفه دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، a.dorri@yahoo.com

تنوع ادیان و کثرت‌گرایی دینی

غلام‌رضا ذکیانی^۱

در این مقاله بحث کثرت‌گرایی دینی را از دو جهت کلی مورد بررسی قرار می‌دهیم: درون‌دینی و برون‌دینی. از جهت درون‌دینی، ابتداء خود بحث را به قرآن کریم عرضه کرده و نشان می‌دهیم که کثرت‌گرایی دینی مورد تأیید قرآن کریم قرار گرفته است؛ و سپس تاریخ اختلافات فقهی و اصولی را به‌صورت موردی مطالعه کرده و نشان می‌دهیم خوانش‌های متعدد و حتی متعارض فقهی، از سوی فقهاء مورد پذیرش واقع شده است. از جهت برون‌دینی، با تحلیل معرفت‌شناختی نشان می‌دهیم که کثرت‌گرایی به‌طور عام در فهم انسانی و به‌طور خاص در فهم دینی نه تنها ممکن بلکه مطلوب نیز هست. در انتها، با استفاده از الگوی فقهاء در تحلیل و توجیه اختلافات فقهی و حتی کلامی، به ارائه الگویی مشابه آن در حوزه معرفت‌شناسی به‌طور عام و معرفت دینی به‌طور خاص می‌پردازیم. در تبیین الگوی فقهاء، ابتداء به سراغ رویکرد اصولی علت‌پذیرش‌آماری و اصول عملیه (استصحاب، برائت، احتیاط، تخییر و ...) از سوی اصولیون می‌رویم و پس از تحلیل این رویکرد، نشان می‌دهیم عین همین محدودیت‌های روشی در رسیدن به حاق واقع که در فقه (حکمت عملی) وجود دارد در علم و فلسفه (حکمت نظری) نیز حاکم است، اگر در فقه به دلیل این محدودیت‌ها ناچاریم از یقین بالمعنی الاخص (قضیه صادق قطعی و زوال‌ناپذیر) دست برداریم و به اقتضای ضرورت‌های عملی (روشی) دست به دامن‌آمارات و اصول عملیه شویم و حتی در کلام، اهل تصویب یا تخطئه باشیم، بنابراین در اصل معرفت‌شناسی در حوزه معارف نظری هم به دلیل وجود همان محدودیت‌های روشی، ناگزیریم به یقین بالمعنی الاعم (قضایای احتمالی با یقین نسبی) بسنده کنیم یعنی هم چنان‌که در حکمت عملی، به روش ظنی اکتفاء می‌کنیم و آن را مسقط تکلیف می‌دانیم و در نتیجه به خوانش‌های مختلف و بلکه متضاد از فقه تن می‌دهیم، در حکمت نظری نیز ناگزیریم به روش ظنی و یقین روان‌شناختی اکتفاء کنیم و در نتیجه به خوانش‌های مختلف و بلکه متضاد از حقیقت تن دهیم و این چیزی نیست جز همان کثرت‌گرایی معرفتی هم در حوزه دین و هم در حوزه علم و فلسفه.

واژگان کلیدی: کثرت‌گرایی، اختلافات فقهی، یقین بالمعنی الاعم.

رویکردهای مواجهه با تنوع ادیان، بررسی دیدگاه عین‌القضات همدانی

بنفشه رضایی نیارکی^۱

سید محمود یوسف‌ثانی^۲

با اینکه گزارشی تاریخی از مواجهه عین‌القضات با افراد پیرو سایر ادیان در دست نداریم، ولی متون فراوانی از او درباره نحوه مواجهه و شناخت دیگر ادیان به‌جا مانده است که با توجه به شواهد، به‌نظر می‌رسد بخش زیادی از آن در پاسخ و نقد شیوه قضاوت متکلمان در مورد دیگر ادیان و مذاهب باشد. عین‌القضات در جایگاه یک عارف- معتقد است در شناخت ادیان، واژه دین مشترکی لفظی است و دو مصداق متفاوت دارد. اولی را دین حقیقی یا اصل دین می‌نامد و مقصود او دینی است که توسط پایه‌گذاران مکاتب آورده شده است و مصداق دوم را که دین محرف یا دین تقلیدی می‌خواند، دینی است که توسط پیروان ادیان در طی تاریخ مورد سوءفهم و گاه تحریف واقع شده است. از منظر او اصل دین نمی‌تواند نادرست باشد، زیرا پایه‌گذاران ادیان سالکانی واصل به حقیقت‌اند و با این استدلال در دین محرف هم اغلاط زیادی وارد شده است؛ زیرا اکثر پیروان ادیان عادت‌پرستانند و فهم غلط همین دین‌داران است که در طی زمان موجب شکل‌گیری دین دوم یا دین تقلیدی شده است. مشکل در مواجهه با دیگر ادیان از خلط این دو دین با هم نشئت می‌گیرد و مخالفان تنوع ادیان، عموماً به رد و تکذیب دین دوم می‌پردازند؛ حال آنکه، آنچه را رد می‌کنند، صورتی تحریف یافته از دین اصلی است. به عقیده عین‌القضات، از آنجا که به دین اول دسترسی مستقیم وجود ندارد، سالک باید به عوض نفی و انکار آن، با شناخت وجه تحریف هر دینی، به اصل صحیح آن دست یابد و برای چنین شناختی لازم است با عادت‌ستیزی از دین تقلیدی خود اعراض کند و به طلب دین تحقیقی روی آورد؛ زیرا عادت‌پرست از شناخت حقیقت هر دینی، چه دین خود و چه دیگری، عاجز است. طلب حقیقت نیز امری است که در چهارچوب هیچ دینی نمی‌گنجد و هیچ پیش‌فرضی را بر نمی‌تابد، از این‌رو وی در روش پیشنهادی خود تفاوتی میان مسلمانان و پیروان دیگر ادیان قائل نمی‌شود.

واژگان کلیدی: عین‌القضات همدانی، عادت‌پرستی، دین تحقیقی، دین تقلیدی، طلب.

۱- دانشجوی دکتری عرفان اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (ره)، banafsheh.rezaei@gmail.com

۲- دانشیار گروه منطق، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، yousefsani@irip.ir

تنوع ادیان و مفهوم «جهانشهر» در سُنن اسلامی و مسیحی؛
 «مقایسه آرمان شهر فارابی و جامعه مشترک المنافع اخلاقی کانت»
 محمد رعایت جهرمی^۱

در چارچوب کلام و فلسفه دین، یکی از مسائل مشترک میان اسلام و مسیحیت، مفهوم جهانشهر است. در واقع، تنوع ادیان، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری چارچوب‌های نظری این مفهوم دارد. لذا، تلقی از جهانشهر زیر عنوان مدینه فاضله در اندیشه سیاسی فارابی و جامعه مشترک المنافع اخلاقی در نظام کانتی، برآمده از تنوع ادیان است. فارابی اساس مدینه را قانون‌محوری می‌داند که در قالب وحی الهی، شریعت نام گرفته است. دیگر اینکه، در تقابل با مثلث افلاطونی «دانایی، فضیلت، سعادت» در این دنیا، فارابی، غایت شریعت را نیل بشر به سعادت اخروی، می‌انگارد. اما جامعه مشترک المنافع اخلاقی کانت، محصول تمایز میان وضع طبیعی حقوقی و اخلاقی و در نهایت، ایجاد اتحادیه‌ای از افراد به واسطه خروج از وضع طبیعی اخلاقی است. در چنین جامعه‌ای، تکالیف اخلاقی، همان دستورات الهی هستند و در نتیجه، مجموعه انسان‌ها، امتی الهی قلمداد می‌شوند. اما این جامعه، با وجود شباهت‌های جزئی ساختاری و غایت‌شناسانه با آرمان شهر فارابی، تفاوت‌های بنیادینی با آن دارد که عواملی چون زمینه و زمانه دو متفکر و تنوع ادیان در آن دخیل‌اند. کانت، در متن پروتستانتیزمی بالیده که از دین، شریعت‌زدایی کرده و با قطع زنجیره اتصال مسیحیت با آسمان، مسیر دنیوی و عرفی شدن دین را هموار کرده است. از این روست که جهان‌شهر مد نظر کانت، تعالیم کلیدی مسیحیت را به صرف آموزه‌های اخلاقی، فرو می‌کاهد. دین عقلانی حاکم بر جامعه کانتی، قوانینی دارد که به باور او ریشه در عقل خود بنیاد «بشری» دارند. این در حالی است که شریعت حاکم بر جامعه فارابی، مجموعه قوانینی برآمده از وحی الهی است.

واژگان کلیدی: دین، اخلاق، جهان شهر، جامعه مشترک المنافع اخلاقی، مدینه.

۱ - استادیار گروه فلسفه، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، raayatjahromi@hum.ikiu.ac.ir.

آیا انحصارگرا ملزم به ارزیابی باورهای معارض است؟

حسین رفیعی^۱

یکی از مسائلی که انحصارگرایی با آن مواجه است این است که آیا می‌توان به‌نحو معرفتاً موجهی، بدون ارزیابی معرفتی باورهای معارض، انحصارگرا بود، یا انحصارگرا ملزم به ارزیابی باورهای معارض است؟ برخی مایل‌اند قیدی را در صورت مسئله اضافه کنند: آیا انحصارگرای آگاه به باورهای معارض ملزم به ارزیابی باورهای معارض است؟ برخی از فیلسوفان دین به صورت مطلق، ارزیابی معرفتی باورهای معارض را شرط لازم موجه بودن انحصارگرا دانسته‌اند. عده‌ای بر این باورند که اساساً باورهای دینی موضوع ارزیابی معرفتی قرار نمی‌گیرند. برخی دیگر با اضافه کردن قیودی (همچون برابر نبودن موقعیت معرفتی صاحبان باورهای معارض) از موجه‌بودن انحصارگرایی، بدون ارزیابی معرفتی باورهای معارض، دفاع کرده‌اند. این مسئله شقوق مختلفی دارد: از طرفی باید متعلق انحصارگرایی مشخص شود: صدق، توجیه، نجات‌بخشی و ...؛ از طرف دیگر در معرفت‌شناسی معاصر نظریه‌های مختلفی در مورد ماهیت توجیه مطرح است که در یک دسته‌بندی کلی می‌توان این نظریات را به درون‌گرایانه و برون‌گرایانه تقسیم کرد. این مقاله به صورت مشخص بر انحصارگرایی در صدق متمرکز است و سعی کرده نشان دهد براساس برخی از نظریات برون‌گرایانه در توجیه، که گویا امروزه پرتعدادتر هستند، انحصارگرایی در صدق می‌تواند بدون ارزیابی باورهای معارض موجه باشد. یکی از مهم‌ترین نظریات برون‌گرایانه اعتمادگرایی است. براساس این نظریه هر باوری که از فرایند باورساز قابل اعتمادی به‌دست آمده باشد موجه است. طبق تعریفی که معرفت‌شناسان از «قابل اعتماد بودن» ارائه می‌دهند، به‌روشنی می‌توان فرض کرد دو انحصارگرا، با دو فرایند قابل اعتماد، دو باور معارض داشته باشند و بنابراین، بدون ارزیابی یکدیگر، موجه باشند. البته اعتمادگرایی با اشکالاتی مواجه شد و برای رهایی از آن‌ها قیودی به تعریف خود از توجیه اضافه کرد، اما در بسیاری از موارد، یا این قیود شرط لازم توجیه نیستند، یا براساس آن‌ها نیز می‌توان از عدم لزوم ارزیابی دفاع کرد.

واژگان کلیدی: تنوع دینی، انحصارگرا، الزام معرفتی، توجیه، درون‌گرایی، برون‌گرایی.

۱ - دانشجوی دکتری کلام جدید، مرکز تخصصی آخوند خراسانی (وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی)،
rafiei@maalem.ir

رویکرد مولوی به تنوع ادیان در مثنوی معنوی

سیده فاطمه زارع حسینی^۱

واژه دین با مترادف‌هایی چون کیش، ملت و مذهب از واژگان پربسامد در مثنوی معنوی است که مولوی اصل و بنیاد آن را گشودن روزنه‌هایی در قلب و رفع حجب انانیت و خودبینی می‌داند. از نگاه وی، دین امری درونی، وجدانی و تجربی است و نمی‌توان با صرف براهین عقلی و تنها به مدد عقل جزئی در نفی و اثبات آن به قطع و یقین سخن گفت. در مثنوی معنوی، دین مصادیق متعددی دارد: از جمله اسلام، هم به معنی اخص آن، یعنی دین اسلام و شریعت محمدی (ص) و هم به معنی اعم آن، تسلیم کامل خدا بودن و انقیاد از اوامر او؛ ادیان توحیدی مانند دین زردشتی (با نام مجوس)، یهودیت و مسیحیت؛ واژه «شمن» که مراد از آن کافر و بت‌پرست است؛ و دین عشق. مولوی با به‌رسمت‌شناختن وجود دین‌های متعدد و با تعبیر «هفتاد و دو ملت» یا «هفتاد و دو مذهب» و ذکر سایر ادیان بر اصل تنوع ادیان صحنه می‌گذارد. این تنوع و تعدد خالی از حکمت و مصلحت نیست و ریشه در ظاهرگرایی، فهم‌های متفاوت، محجوب شدن وحدت در کثرات، بی‌خبری و عدم اطلاع درست و دقیق پیروان ادیان از یکدیگر، خودحق‌پنداری، نسبی بودن شناخت حقیقت، نارسایی‌ها و تنگناهای زبانی، تکثر زبان‌ها و به‌کار نگرفتن حواس باطن دارد. با وجود پذیرش تنوع ادیان، مولوی قائل به وحدت جوهری ادیان است و بر این باور است که انبیاء وحدت نوری دارند و جوهره دعوت‌شان جز گریز از خودپرستی و خودمحوری و روی آوردن به خداپرستی و خدامحوری نیست. این چندگانگی ادیان در عالم ناسوت پر از کثرات و تمایزات به دیده می‌آید و در مرتبه وحدت و در عالم معنا معلوم می‌گردد که تمام ادیان یگانگی دارند و وحدت در وحدت است. راه حل اختلاف ادیان در مثنوی، تمسک به مذهب وحدت‌آفرین و یگانه‌بین عشق الهی و دل‌کندن از دلبستگی‌ها و وابستگی‌هاست.

واژگان کلیدی: دین، تنوع ادیان، مذهب عشق، مولوی، مثنوی معنوی.

۱ - استادیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه فردوسی مشهد، zareh.h@um.ac.ir.

ضرورت بازنگری در شیوه آموزش دین با قبول واقعیت تعدد ادیان

مجتبی زروانی^۱

وجود ادیان مختلف اعم از دین‌هایی که رسالت خود را به امر نجات متمرکز ساختند و یا دین‌های مناسکی (بنا بر تقسیم‌بندی وبری)، در یک معنا تنوع ادیان را به مثابه واقعیتی پیش‌روی ما نهاده است. چه بخواهیم و چه نخواهیم امروز با موج گسترده‌ای از انواع دین (اعم از دین‌های کلاسیک رسمی یهود، مسیحیت، اسلام، هندوئیسم، بودیسم و دین زردشتی) و جنبش‌های جدید دینی و عرفانی روبه‌رو هستیم. از سوی دیگر زیست جهان ما، جامعه باز است و ارتباطات دنیای ما را با دنیای آزاد پیوند داده است. نظر به این واقعیت‌ها، ما را در امر بازنگری در شیوه آموزش دین، چه به مثابه یک سرمایه (معنوی) و چه به مثابه مدلی برای زندگی و چه به عنوان نظام معرفتی و اخلاقی، به‌ویژه در دوره‌های آموزشی پیش دانشگاهی، وامی‌دارد. از گذشته (آغاز آموزش‌های نوین) تا کنون مدل آموزش رسمی دین از گام نخست تا پایان دوران دبیرستان و حتی دروس معارف دانشگاهی، مدل الهیاتی بوده و قالبی ایدئولوژیک داشته است و معلمان (با توجه به رویکرد منابع درسی و انتظارات رسمی) با نگاهی انحصارگرایانه (exclusivistic) به تدریس دین می‌پرداختند و می‌پردازند. شاید در گذشته این شیوه آموزش مؤثر بوده است ولی نمی‌توان از تأثیر مثبت این روش در حال حاضر به راحتی سخن گفت. این مقاله ظرفیت بررسی آسیب‌شناسی روش موجود را ندارد ولی مایل است بر ضرورت به کارگیری روش‌های دیگری در آموزش دین تأکید کند. روش‌هایی که بر پیش‌فرض واقعی دانستن وجود ادیان دیگر در حوزه زندگی ما استوار است و نیز رویکرد معلم و متعلم را رویکردی منفعلانه و باورمندانه نمی‌داند. روش یا روش‌هایی که از عقلانیت انتقادی معلمان و متعلمان در امر آموزش دین دفاع می‌کند و وجهی هم برای تجربه دینی قائل است. پیشنهاد این مقاله دعوت معلمان و پدیدآورندگان منابع درسی به‌ویژه منابع درس دینی دوره‌های پیش دانشگاهی (دبستان و دبیرستان) و نیز دروس معارف دانشگاهی به به کارگیری روش‌های پدیدارشناختی دین، روش تجربی-عرفانی، ساختارگرایانه، کارکردگرایانه و تفسیری در کنار روش الهیاتی و کلامی است.

واژگان کلیدی: آموزش دین، انحصارگرایی، پدیدارشناسی دین، ساختارگرایی، تجربه‌گرایی، الهیاتی.

۱ - دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه تهران، zurvani@ut.ac.ir

مواجهه میان‌رشته‌ای با تنوع تجارب دینی

مطالعه موردی چارلز تیلور و تنوع دین در روزگار ما

مالک شجاعی جشقانی^۱

چارلز تیلور فیلسوف اخلاق و سیاست هم‌روزگار ما به جهت تأملات در باب وضع دین‌داری در آنچه خود از آن به عصر سکولار (Secular age) تعبیر می‌کند شناخته شده است. وی در کتاب تنوع دین در روزگار ما (Varieties of Religion Today, 2003)، تبیینی فلسفی-جامعه‌شناختی از تکثر تجارب دینی در فرهنگ معاصر ارائه می‌دهد. نوع مطالعات دین‌پژوهانه معاصر ایران عمدتاً در سطح مفهومی-معرفتی است و کمتر متوجه ابعاد فرهنگی، جامعه‌شناسانه و گفت‌وگومانی دین با توجه به شرایط ایران معاصر است. مطالعات فرهنگی-جامعه‌شناسانه موجود در باب دین هم پیش‌تر صبغه پیمایشی و تجربی دارد و در انحصار ناخواسته اهالی جامعه‌شناسی قرار گرفته و کمتر گفت‌وگویی میان پژوهش‌های فلسفه دین (فلاسفه) و پیمایش‌های دین‌داری (جامعه‌شناسان و اصحاب مطالعات فرهنگی) شکل گرفته است. الگوی میان‌رشته‌ای مواجهه تیلور با تنوع ادیان علی‌رغم نقدهایی که بدان قابل طرح است، به‌ویژه ناظر بودن آن به تجربه مسیحیت - می‌تواند برای گفتمان مطالعات دین‌پژوهی در ایران معاصر، رهاوردهای مفهومی، روش‌شناختی و فلسفی قابل‌اعتنایی داشته باشد. نوع متافلسفه غالب بر مباحث فلسفه دین معاصر ایران اگر وارد گفت‌وگو با رویکرد جامعه‌شناختی، فرهنگی و تاریخی شود و به اضلاع دیگر تجارب دینی و تنوع آن در ساحات‌های سه‌گانه اخیر - که عمدتاً غیرفلسفی به معنای متداول هستند- عطف‌نظر کند، در طرح و صورت‌بندی و حتی پاسخی که به مسئله تنوع ادیان خواهد داد، مسیر متفاوتی را خواهد پیمود؛ از جمله اینکه بر خلاف نگاه عمدتاً اپیستمولوژیک در مباحث فلسفه دین ایران معاصر، که عمدتاً متأثر از سنت فلسفه تحلیلی است، فضایی برای رویکردهای قاره‌ای گشوده خواهد شد و در کنار ادله منطقی-معرفت‌شناختی، حقی شواهد و تجارب تاریخی و فرهنگی برخاسته از زیست‌بوم فرهنگی ایران معاصر هم گذارده خواهد شد.

واژگان کلیدی: تنوع دینی، فلسفه دین، جامعه‌شناسی دین، چارلز تیلور، ایران معاصر.

۱ - استادیار فلسفه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، malekmind@yahoo.com.

تنوع ادیان از منظر جامعه‌شناسی دین و بر

امیر صادقی^۱

در جهان امروز فرهنگ چنان اهمیتی در علوم مختلف انسانی، و حتی غیر آن، یافته که از آن به «چرخش فرهنگی» یاد می‌شود؛ تا جایی که مرزهای فرهنگی مهم‌تر از مرزهای اقتصادی و سیاسی دانسته می‌شوند و در مناسبت کلان جهانی جایگاهی بسیار حساس یافته‌اند. از همین روی دین به‌عنوان یکی از ارکان اصلی تشکیل‌دهنده فرهنگ اهمیت بازیافته‌ای به خود گرفته است. در این تحقیق تلاش بر آن است تا با نگاهی انتقادی به بُعد دینی فرهنگ در چارچوب نظری جامعه‌شناسی دین و بر تبیینی مناسب از تأثیر و تأثر فرهنگ و دین بر یکدیگر و نمود آن در جامعه‌شناسی ارائه شود. برای این منظور نخست پژوهشی انتقادی درباره موضوع ارتباط فرهنگ و دین انجام و تبیینی در خور از این ارتباط عرضه خواهد شد، سپس با تحقیق در مورد مفهوم دین از نظرگاه ویر، موضوع نسبت جامعه‌شناسی و دین طرح و بررسی خواهد شد. در ادامه این پژوهش با بحثی روش‌شناسانه نحوه شکل‌گیری فهم از منظر ویر با محوریت «تیپ ایده‌آل» در نظریه او تبیین و بُعد دینی شکل‌گیری فرهنگ بر آن اساس مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در نهایت و به‌عنوان ایده اصلی نوشتار پیش‌رو انتقادات وارد بر این دیدگاه بررسی می‌شود و کوشش خواهد شد با لحاظ دو مفهوم «دین به‌مثابه ابزار» و «دین به‌مثابه غایت» پرتوی جدید به این موضوع افکنده شود. به این ترتیب هدف از پژوهش حاضر ارائه نگرشی «ممکن» از منظر تأثیر و تأثر تنوع فرهنگ و دین بر یکدیگر در نظر گرفته شده است، تا با استفاده از روش‌شناسی ویر و سپس گذر از نگاه ابزارانگارانه به دین تبیینی قابل اعتماد از رابطه دین و فرهنگ برای ورود به موضوع تنوع ادیان ارائه شود.

واژگان کلیدی: تنوع ادیان، تنوع فرهنگی، جامعه‌شناسی دین، ویر، تیپ ایده‌آل، تفهم.

۱ - دکتری فلسفه دین، گروه دین و فرهنگ در غرب معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

نینیان اسمارت: ابعاد دین و تنوع ادیان

مسعود صادقی^۱

رویکرد نینیان اسمارت در مطالعه دین رویکردی پدیدارشناختی است. قلب دین‌شناسی اسمارت، الگوی هفت‌بعدی دین است. او، به جای ارائه تعریفی ذات‌گرایانه از دین، وجه تمایز دین از سایر امور زندگی بشری را بر مبنای نظریه شباهت خانوادگی ویتگنشتاین در هفت بعد دانسته و سنی را که در چارچوب این هفت بُعد می‌توان تحلیل کرد، دین می‌نامد. این ابعاد عبارتند از: بعد عقیدتی، عبادی، اسطوره‌ای، تجربی، اخلاقی، اجتماعی، و مادی. پرسش ما در اینجا این است که چگونه نظریه نینیان اسمارت درباره ابعاد هفت‌گانه دین مبنایی/چارچوبی نظری برای بررسی تنوع ادیان فراهم می‌آورد؟ اسمارت اگر چه در ابتدا نگاه آکادمیک به مطالعه دین داشت، اما با نزدیک شدن به دیدگاه فایده‌باورانه الیاده، هدف از مطالعه دین را توانایی دین برای بهبود وضع آدمیان دانست. از نظر او کثرت‌گرایی که حاصل گفت‌وگوی درون‌دینی و تأثیرات متقابل جوامع دینی مختلف است، باعث می‌شود در یک جامعه جهانی، ادیان و ایدئولوژی‌های مختلف از تجارب و بینش‌های متقابل بهره گرفته و به غنایی متقابل برسند که به آن‌ها در رویارویی با مسائل ضروری مربوط به بقای انسان در این جامعه جهانی کمک کند.

واژگان کلیدی: نینیان اسمارت، پدیدارشناسی، تنوع ادیان، جامعه جهانی.

۱ - استادیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه تهران، masoudsadeghi@ut.ac.ir.

تنوع ادیان و الهیات جهانی

مهدی عباس‌زاده^۱

تنوع ادیان یا «تنوع دینی» (Religious diversity) اجمالاً بدین معناست که تفاوت‌های مهمی در باورداشت‌ها (عقاید)، اخلاقی، احکام و آداب یا اعمال دینی انسان‌ها در جوامع دینی مختلف وجود دارند که از سوی افرادی که بیرون از هر یک از جوامع دینی خاص هستند یا اساساً در هیچ جامعه دینی جای ندارند، نوعاً به آسانی قابل تشخیص‌اند. تنوع ادیان، از پدیده‌های کاملاً آشکار در جهان است و در روزگار ما با توجه گستره فزاینده نسبت و مناسبات میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، به‌طور ویژه محل توجه و مطالعه دانشمندان قرار گرفته است. همچنین «الهیات جهانی» (A world theology)، الهیاتی است که می‌کوشد بدون اتکا بر یک دین خاص، بلکه به‌ویژه بر مبنای مشترکات ادیان مختلف جهان، تبیینی روزآمد و قابل‌پذیرش از «پدیدار عمومی دین» (Universal phenomenon of religion) ارائه دهد. الهیات جهانی نه فقط هیچ دینی را از حیطه خود خارج نمی‌کند، بلکه همه جوامع دینی را به درون خویش می‌پذیرد. چنین الهیاتی ضمن آگاهی و معرفت به خودش، انتقادات ادیان رقیب را می‌پذیرد و می‌کوشد پدیدار یکپارچه‌ای را ایجاد کند که در جست‌وجوی خدا یا «واقعیت غایی» (Ultimate reality) به‌مثابه اصل مشترک همه ادیان است. به‌نظر می‌رسد غرض اصلی طراحان الهیات جهانی (ویلفرد کنت‌ول اسمیت، جان هیک و هانس کونگ)، ایجاد «گفت‌وگوی بین‌دینی» (Interreligious dialog) و از این رهگذر، کمک به برقراری «صلح جهانی» (World peace) است. مسئله تنوع ادیان، در نسبت وثیقی با طرح الهیات جهانی قرار دارد. پیش‌فرض الهیات جهانی، پذیرش تنوع ادیان و لزوم ارائه راهکاری برای برون‌رفت از اختلافات ناشی از آن است. در واقع، مسئله اصلی اینجاست که اگر چنین است که ادیان جهان متنوع‌اند، پس آیا می‌توان یک الهیات جهانی را ایجاد کرد که تنوع ادیان را درنوردد و برای همه دین‌داران مشترک باشد و این‌سان اختلافات را تا حدی از میان ببرد. طراحان الهیات جهانی، عمدتاً «تکثرگرایی دینی» (Religious pluralism) را مبنای اصلی الهیات جهانی قرار

۱- دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی mehr_1777@yahoo.com

داده و ایجاد يك الهیات جهانی را منوط به پذیرش آن دانسته‌اند. از دید آنان، تنها در صورتی که تکثرگرایی دینی را بپذیریم، ایجاد یک الهیات جهانی عملاً امکان‌پذیر خواهد بود. تکثرگرایی دینی، نظریه‌ای ناظر به تنوع ادیان است و می‌کوشد «حقانیت» (Truth) و «نجات» (Salvation) در ادیان را به این طریق توجیه کند که ادیان مختلف جهان، راه‌های مختلف به‌سوی یک حقیقت واحد هستند و همگی می‌توانند نجات را برای پیروانشان به ارمغان بیاورند. اما با نظرداشت نکات فوق، ممکن است بتوان به تبیین نسبت تنوع ادیان و الهیات جهانی از منظر تفکر اسلامی نیز پرداخت و این نسبت را نه مبتنی بر تکثرگرایی دینی، بلکه مبتنی بر رویکرد خاص اسلام به مسئله «دیگر ادیان» (Other religions) مورد بازخوانی و سنجش قرار داد و از این رهگذر، به طرح خاصی از این نسبت رسید که تاحدی متفاوت از طرح‌های موجود است و چه بسا می‌تواند به ایجاد الهیات جهانی مددهای مهمی برساند.

واژگان کلیدی: تنوع ادیان، الهیات جهانی، تکثرگرایی دینی، حقانیت، نجات، دیگر ادیان.

پدیدارشناسی دین ژان لوک ماریون و امکان سخن گفتن از پدیدارهای دینی ادیان دیگر

محمدرضا عبدالمنزاد^۱

یکی از ویژگی‌های مهم فلسفه و الهیات به اصطلاح پست‌مدرن قرن بیستم، واکنش انتقادی آن نسبت به زبان متافیزیکی موجود در الهیات سنتی و پیامدهای مخرب آن در دنیای معاصر است. ژان لوک ماریون (فیلسوف و الهی‌دان پست مدرن متأثر از نیچه، هوسرل، هایدگر، لویناس، دیونسیوس و پاسکال) با انتقاد از زبان متافیزیکی موجود در الهیات سنتی غرب که با تقلیل موضوعات دینی تا سر حد یک بت آن‌ها را کاملاً محدود و محصور کرده است، به دنبال یافتن زبان فلسفی جدیدی است که با آن بتواند به دور از محدودیت‌های الهیات و فلسفه سنتی به بحث از موضوعات دینی بپردازد. راهکار او در این زمینه، طرح یک نوع پدیدارشناسی دین تحت عنوان «پدیدارشناسی اشباع‌شده» است. در این نوع پدیدارشناسی از تأثیر و تجربه برخی پدیدارهای اشباع‌شده (از قبیل خدا یا وحی) سخن گفته می‌شود که نه قصدیتی می‌تواند به آن‌ها قوام ببخشد و نه حتی در داخل یک افق خاصی قرار می‌گیرند، بلکه آن‌ها غرق در داده‌شدگی محض‌اند و صرفاً به این دلیل بر آگاهی تأثیر می‌گذارند. از آنجایی که زبان پدیدارشناسی ماریون فارغ از محدودیت‌های زبان غالب در فلسفه و الهیات سنتی است و متعاقباً به هنگام بحث از موضوعات دینی خود را مقید به موضوعات و مفاهیم رایج در یک یا چند دین خاص (یعنی مسیحیت یا ادیان ابراهیمی) نمی‌کند، لذا استفاده از آن در حوزه فلسفه دین می‌تواند به عنوان معیاری برای توصیف پدیده‌های دینی ادیان دیگر و امکانی برای توجه به تنوع ادیان لحاظ شود.

واژگان کلیدی: ژان لوک ماریون، پدیدارشناسی اشباع‌شده، الهیات سنتی، امپریالیسم مفهومی، داده‌شدگی محض، ادیان مختلف.

^۱دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه تبریز، abdollahnejad1354@gmail.com

رویکرد زیستی-تکاملی در مواجهه با ادیان:

«نقد و بررسی دیدگاه کارکردگرایانه دیوید ویلسون»

هاله عبدالهی‌راد^۱

به‌لحاظ زیستی-تکاملی یکی از صفات مهم و متمایزکننده انسان نسبت به پستان‌داران نخستین، فرهنگ است که نهادهای سیاسی و اجتماعی، سنت‌های دینی و اخلاقی و به‌طور کلی تمام خلاقیت‌های ذهن انسان را دربرمی‌گیرد. بنابر مطالعات زیستی-ژنتیکی، ادیان به‌عنوان یک فرهنگ جهان‌شمول از میزان بالایی ارث‌پذیری برخوردارند؛ به‌طوری‌که خصیصهٔ دین‌داری از نسل میان‌سال به نسل جوان‌تر به ارث می‌رسد. دیوید ویلسون زیست‌شناس آمریکایی، دین را یک «تطابق چند سطحی» و محصول تکامل فرهنگی می‌داند که در جهت مشارکت و ایجاد همبستگی بین گروه‌ها شکل گرفته است. طبق نظر ویلسون بهترین توجیه در مورد ادیان و تنوع آن‌ها این است که ادیان را به‌صورت سوپراگانیسم‌هایی بدانیم که برای موفقیت در رقابت علیه هم سازش می‌کنند، بنابراین ادیان مختلف به‌عنوان سیستم‌های متحدکننده عمل می‌کنند و آنچه باعث بقای ادیان در طول تاریخ و تنوع و تکرر آن در فرهنگ‌های مختلف بوده کارکرد تکاملی ادیان در جهت همبستگی گروه‌های دینی بر مبنای واقع‌گرایی عملی است. در نظر ویلسون بحث از واقع‌نمایی حقیقی و صدق گزاره‌های دینی هیچ وجهی ندارد و آنچه اهمیت دارد تنها جنبهٔ مفید بودن گزاره‌هاست. این نوع تبیین از علل پدید آمدن و بقای ادیان در طول تاریخ بشری، به‌لحاظ معرفت‌شناختی چالش‌های فراوانی را پدید می‌آورد که به‌خصوص در ادیان گزاره‌محور و منتسب به وحی الهی قابل توجه است. در این نوشتار آراء ویلسون به تفصیل بیان شده و مورد نقد و بررسی (به‌خصوص به‌لحاظ معرفت‌شناختی) قرار می‌گیرد و بحث خواهد شد که شکل‌گیری معرفت دینی در یک دین‌دار باورمند تنها با نگاه کارکردگرایانه منفعت‌محور با تکیه بر تبیین‌های تکاملی قابل تبیین نیست و نباید از نقش سایر مولفه‌های معرفتی-دینی، عقلی و احساسی غفلت کرد و بحث خواهیم کرد که نظریهٔ ویلسون در توجیه علل بقا و ثابت ماندن آموزه‌های ادیان مختلف در طول تاریخ و به‌رغم فرایندهای تکاملی پیچیده با مشکل مواجه می‌شود.

واژگان کلیدی: ویلسون، نظریهٔ تکامل، تکامل فرهنگی، دین‌داری، کارکردگرایی، واقع‌گرایی عملی، واقع‌گرایی حقیقی، سیستم‌های متحدکننده.

۱- دکتری فلسفه دین، دانشگاه علوم تحقیقات تهران، halebabdullahiraad@yahoo.com.

معنا یا معانی زندگی: کثرت‌گرایی یا انحصارگرایی دینی در مواجهه با معنای زندگی

امیرعباس علیزamani^۱

آیا زندگی ما انسان‌ها معنایی دارد یا تهی از معناست؟ بر فرض معناداری آیا این معنا امری واحد، فراگیر و انحصاری است یا امری متکثر، ذهنی، منطقه‌ای و انسانی است؟ ادعای اصلی این مقاله این است که این ادعا که زندگی با فقط یک معنا دارد و یا هیچ معنایی ندارد همان اندازه کاذب است که معنای زندگی امری کاملاً متکثر و نسبی و درونی و شخصی است. مقاله از زاویه خاصی به این بحث می‌پردازد و آن عبارت است از اینکه انحصارگرایی دینی مستلزم نوعی انحصارگرایی درباب معنای زندگی و کثرت‌گرایی دینی مستلزم کثرت‌گرایی درباب معنای زندگی است. پیشنهاد اصلی ما در این نوشتار این است که در میانه انحصارگرایی افراطی درباب معنای زندگی و کثرت‌گرایی محض در این باب، راه سوم دیگری را برگزینیم که از نوعی «وحدت در عین کثرت معنا» دفاع می‌کند: ما می‌توانیم با موازن عقلی چهارچوب‌های کلی و فراگیری برای تفکیک زندگی معنادار از زندگی بی‌معنا ترسیم کنیم و معیارهای کلی ارائه دهیم تا معنا را از شبه‌معنا و ضد‌معنا تفکیک کند، ولی در عین حال شیوه‌های مختلف زیستن بتوانند این معیارها را برآورده ساخته و نیز تا حدی از معنا و ارزش زیستن برخوردار باشند. از آنجا که هر یک از ادیان رسمی و بزرگ جهانی شیوه‌ای خاص را برای زیستن رسیدن به معنای زندگی پیشنهاد می‌کند ما با کثرتی از شیوه‌ها روبه‌رو هستیم که به‌طور همسانی زندگی ما را معنادار نمی‌کنند. به تعبیری ما با سطوح مختلفی از معنا و شیوه‌های مختلفی از زیستن روبه‌رو هستیم که از سوی ادیان مختلف پیشنهاد شده است. چون معنای زندگی امری تشکیکی است و ذات مراتب است، هرچند ممکن است هر یک از ادیان مرتبه‌ای از معنا را فراهم نماید ولی ما باید در جست‌وجوی مدلی از زیستن باشیم که معنای کامل‌تر و عمیق‌تر و جامع‌تری را برای زندگی انسانی فراهم نماید.

واژگان کلیدی: معنای زندگی، معانی زندگی، کثرت‌گرایی دینی، انحصارگرایی دینی، شیوه‌های زندگی.

۱- دانشیار گروه فلسفه دین، دانشگاه تهران، amir_alizamani@ut.ac.ir.

هگل و تنوع ادیان

مرتضی فخاریان^۱

هدف نگارنده در این مقاله بررسی نگاه هگل، فیلسوف آلمانی، به مقوله تنوع ادیان است. هگل در درس‌آموزه‌های فلسفه دین خویش طرحی تاریخی پی می‌ریزد که در آن هر دینی با توجه به ظهور تاریخی خود دربرگیرنده (صورتی از) حقیقت است. برای فهمیدن دقیق آنچه وی می‌گوید، بایستی در ابتدا نگاهی به دانش منطق وی انداخت (موضوع بخش اول مقاله). این بخش به چنین سوالانی می‌پردازد: مقوله‌های منطقی وی به چه صورت به‌دست آمده‌اند، در چه نسبتی با یکدیگر قرار دارند، ارتباط آن‌ها با ساختارهای جهان واقعی چیست. ساختار ضروری مقولات، از نظر هگل، همان ساختار جهان واقعی است. این موضوع با نگاهی بر نوشته هگل با عنوان «عقل در تاریخ» موضوع بخش دوم مقاله را شکل می‌دهد. در این بخش نگاه هگل به ظهور ساختارهای عقلانی در تاریخ به‌طور اجمالی بررسی می‌شود. پس از این دو بخش پایه‌ای، در بخش سوم، موضوع ادیان در طول تاریخ را بررسی می‌کنیم. مفهوم هگل از دین چه ویژگی‌هایی دارد؟ از آنجا که در «دین» از نظر وی شکلی از وحدت سوژه و ابژه به‌دست می‌آید (دایره‌المعارف فلسفی، پاراگراف ۵۵۵)، وی دین را ظهوری از ظهورات «روح مطلق» می‌بیند. بدین صورت وی دین را وارد دستگاه فلسفی خود کرده و برای آن مکانی مفهومی می‌یابد. تاریخ ادیان، از آنجا که تاریخی از صورت‌های واقعی است، تاریخ ظهور حقیقت است. هگل مسیحیت را، البته آن‌طور که او این دین را تفسیر می‌کند، به‌عنوان دین کامل می‌نگرد. در بخش آخر بررسی می‌کنیم، بر چه اساسی او چنین ادعایی مطرح می‌کند و سعی می‌کنیم بر اساس سیستم منطقی خود وی نگاهی انتقادی به موضوع بیندازیم. حتی اگر مدل منطقی وی و تلاش وی را برای یافتن مقولات منطقی در صورت دینی مسیحیت بپذیریم، می‌توانیم ادعا کنیم که هر دینی که بتواند بنا بر غنای تاریخی خود مفاهیم خود را به سطح منطقی برکشد، می‌تواند ادعای کمال داشته باشد. به‌نظر می‌رسد مدل هگلی اما در نهایت مدلی سلسله‌مراتبی باقی می‌ماند، چرا که او در نهایت به پیشرفت ایده در تاریخ اعتقاد دارد.

واژگان کلیدی: هگل، تنوع ادیان، تاریخ.

منظرگرایی و مسئله تنوع ادیان: نگاهی به کتاب اریک بالدوین

محسن فیض‌بخش^۱

اریک بالدوین، در کتاب خود، اختلاف نظر معقول کاملاً آگاهانه و منظرگرایی سنت محور، تلاش می‌کند نشان دهد که با تمسک به منظرگرایی مبتنی بر سنت که برخاسته از ایده‌های مک‌ایننتایر درباره عقلانیت سنت‌هاست، می‌توان از معقولیت باور دینی در عین آگاهی کامل به اختلاف نظر، دفاع کرد. وی پس از توضیح تلقی خود از معقولیت و مفاهیمی نظیر شاهد، مسئله اختلاف نظر دینی را در قالب معرفت‌شناسی دینی الوین پلنتینگا مطرح می‌کند. وی پس از طرح مسئله و توضیح مفاهیم مهم از دیدگاه خود، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان در صورت صحت منظرگرایی مبتنی بر سنت (Tradition-based Perspectivalism) استدلال کرد که چون منظر معرفتی خنثایی وجود ندارد و استانداردهای عقلانی تنها در صورتی قابل قبول‌اند که مبتنی بر سنت باشند، می‌توانیم دلیل خوبی ارائه دهیم برای این که دو باور دینی متفاوت، می‌توانند با آگاهی کامل از اختلاف نظر دینی، معقول باشند.

واژگان کلیدی: اریک بالدوین، معقولیت باور دینی، اختلاف نظر دینی، منظرگرایی.

ارجاع متعین به ساحت الهی

حامد قدیری^۱

یکی از بزنگاه‌های چالش‌برانگیز در زبان دینی با نسبت میان این دو گزاره سروکار دارد: (۱) ساحت الهی/مطلق کاملاً از ساحت بشری/ممکن منفک است، (۲) می‌توان در زبان به شکل متعینی به ساحت الهی/مطلق ارجاع داد و از آن سخن گفت. رویکردهای متفاوتی حول امکان جمع (۱) و (۲) مطرح شده که طبق یکی از آن‌ها، موسوم به نظریهٔ بدوی (face value theory)، این دو گزاره قابل جمع‌اند. در این مقاله، با تکیه به دو استدلال هیلاری پاتم در متافیزیک و معناشناسی، استدلال می‌شود که نمی‌توان این دو گزاره را به همین شکل و بدون هیچ تعدیلی پذیرفت. در این راستا، ابتدا پس از توصیف استدلال مدل‌تئوریتیک و استدلال دوقلوی زمین، ساختار مشترک میان آن‌ها به این شکل ارائه می‌شود: اگر دو ساحت مفروض که قرارست رابطهٔ ارجاعی با یکدیگر داشته باشند، کاملاً از هم منفک باشند، آن‌گاه نمی‌توان رابطهٔ ارجاع متعینی میان آن‌ها برقرار کرد. سپس با احصای مشخصه‌های این استدلال، جریان آن در حوزهٔ زبان دینی نشان داده می‌شود که به موجب آن، اگر ساحت الهی/مطلق کاملاً از ساحت بشری/ممکن منفک باشد، آن‌گاه نمی‌توان به شکل متعینی به آن ارجاع داد و از آن سخن گفت. نهایتاً بر پایهٔ این استدلال، سه راه برون‌رفت از تعارض یادشده معرفی می‌شود: یا باید از اساس، پیش‌فرض این استدلال‌ها مبنی بر قراردادی‌بودن زبان را کنار بگذاریم و ماهیتی الهی برای آن قائل شویم یا باید امکان ارجاع متعین به ساحت الهی و در نتیجه سخن گفتن از آن را نفی کنیم یا باید ماهیتی پدیداری و ذهن‌آلود برای ساحت الهی متعلق زبان بپذیریم. در این حالت، می‌توان شیماهای مفهومی متعدد و بدیلی برای سخن گفتن از ساحت الهی داشت که همین مواجهه‌ای پلورالیستی با مسئلهٔ تنوع ادیان را توجیه می‌کند.

واژگان کلیدی: زبان دینی، استدلال مدل‌تئوریتیک، دوقلوی زمین، پلورالیسم.

۱ - دکتری فلسفه (گرایش منطق)، دانشگاه تربیت مدرس، hamed0ghadiri@gmail.com.

تمایز ظاهر و باطن، کلید فهم وحدت متعالی ادیان

اکبر قربانی^۱

در پاسخ به مسئله تنوع و نسبت میان ادیان، فریتیوف شوان و اصحاب حکمت خالده، به «وحدت متعالی ادیان» قائل‌اند. بنابراین دیدگاه، وحدتی حقیقی در ادیان وجود دارد که درونی و متعالی است. شوان تنوع ادیان و تفاوت‌های ظاهری آن‌ها را می‌پذیرد و با تأکید بر منشأ الهی دین و با تمایز نهادن میان ظاهر و باطن دین، تنوع ادیان را ناشی از گوناگونی وحی‌ها، متناسب با ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بشری می‌داند. از نظر او کثرت صور قدسی، مانع وحدت حقیقی ادیان در بالاترین مراتب وجود نیست و هرچند بیش‌تر انسان‌ها یا همان اهل ظاهر، نمی‌توانند این وحدت برین را فهم کنند، اما عارفان اهل باطن، با شهود عقلانی و تحقق‌پذیری معنوی ناشی از تمییز مابعدالطبیعی و تمرکز بر حقایق عقلانی و معنوی، به دریافت وحدت درونی و متعالی ادیان نائل می‌شوند. این نوشتار، به شیوه توصیفی-تحلیلی، نشان داده است که تمایزات هستی‌شناختی همچون تمایز مراتب واقعیت و تمایز مطلق و نسبی، تمایزات معرفت‌شناختی همچون تمایز عقل کلی و عقل جزئی و تمایز مشرب ظاهری و مشرب باطنی، و تمایزات انسان‌شناختی همچون تمایز اهل شریعت و اهل طریقت در نظریه شوان، همگی به تمایز ظاهر و باطن باز می‌گردد که در واقع کلید اصلی فهم و دریافت این نظریه است. برخی منتقدین، تمایز ظاهر و باطن را منجر به نوعی نخه‌گرایی و تکثر دانسته‌اند؛ اما مدافعان، تمایز ظاهر و باطن دین و تمایز اهل ظاهر از اهل باطن را مربوط به واقعیت‌های در قلمرو دین و ساحت انسان می‌دانند. این نظریه، به‌خاطر تفکیک و تمایز شریعت و طریقت، به شریعت‌گزیزی و مسامحه‌گری و التقاط دینی نیز متهم شده است؛ اما توجه به بُعد باطنی دین یا همان عرفان، به معنای بی‌توجهی به شریعت و ظاهر دین نیست و شوان به همراهی و هم‌زیستی ظاهر و باطن در ادیان توجه دارد و فراتر رفتن از صور دینی را به معنای انکار یا کنار نهادن آن‌ها نمی‌داند و از این‌رو نظریه‌اش به مسامحه‌گری و بی‌تفاوتی دینی و نیز عرفان شریعت‌گرای، نمی‌انجامد. شوان در پی حذف اختلافات ظاهری ادیان و برساختن یک دین کلی نیست و نظریه‌اش را نمی‌توان نوعی التقاط دینی یا جمع و تلفیق ادیان دانست.

واژگان کلیدی: دین، ظاهر و باطن، شریعت و طریقت، وحدت متعالی ادیان، شوان.

۱ - استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردستان، qorbani61@gmail.com

تنوع ادیان و مسئله دیگری دینی

قدرت‌الله قربانی^۱

تنوع ادیان، واقعیت عینی و انکارناپذیر است. ما نیز در درون چنین واقعیتی زندگی می‌کنیم. لازمه چنین زیستی دستیابی به فهمی همدلانه از «خود» و «دیگری» است. چنین فهمی بر بازشناسی متغیرهای مهمی چون اشتراکات و اختلافات انسانی، اخلاقی، فرهنگی و دینی خودی و دیگری مبتنی است. به لحاظ نظری، از پرسش‌های پیش‌روی بازشناسی زیست ما در جهان متنوع دینی، پرسش از حقانیت و نجات و تفاوت‌های آن در سنت‌های مختلف دینی است. یعنی عطف توجه به دیگری دینی، مسئله حقانیت نگاه دینی خودی و دیگری را مطرح می‌سازد و اینکه راه نجات و رستگاری کدامیک معتبر و اصیل است. پذیرش واقعیت تنوع ادیان، به لحاظ عملی، ضرورت عینی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، تکیه بر اخلاق جهانی و توسل به منطق گفت‌وگو را پیش‌روی ما قرار می‌دهد. نتیجه نظری و عملی توجه به مسئله تنوع ادیان، به رسمیت شناختن وجودی دیگری دینی و پایبندی به لوازم عملی و واقعی آن، یعنی صلح، مدارا و مشارکت متقابل، و التزام به لوازم نظری آن یعنی دوری از نگرش انحصاری به سنت دینی خود و پذیرش حقانیت و امکان نجات برای دیگری دینی به درجات متفاوت تشکیکی است. نتیجه نظری، منطقی و الهیاتی مربوط به سنت دینی خود نیز می‌تواند یافتن افق‌های تازه برای بازشناسی نکات ارزشمند نگرش دینی خود و بازیابی روحیه اصلاح در آن دسته از باورهای دینی سنت خودی است که نیازمند بازسازی‌اند. خلاصه اینکه، تنوع ادیان و نگاه واقع‌بینانه به آن بدون پیش‌فرض‌های هدایت‌شده، موجب گشودگی افق نگاه، مشارکت با دیگران دینی در گسترش صلح و هم‌زیستی جهانی، فهم همدلانه از سنت دینی همدیگر، بسط اخلاق جهانی و موجب توسعه لطف و محبت الهی میان همه بندگان خدا می‌شود. واژگان کلیدی: تنوع ادیان، دیگری دینی، حقانیت، نجات، اخلاق جهانی، صلح.

۱- دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه خوارزمی، qorbani48@gmail.com

امکان گفتمان دربارهٔ «معنای دینی» با توجه به نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی

سارا قزلباش^۱

اگر کثرت‌گرایی ادیان در حوزه معرفت‌شناختی را ناشی از نوعی نسبی‌گرایی به معنای عدم وجود یا شناخت معیاری برای معناداری باورهای دینی بدانیم، و امکان «گفتمان» بین ادیان را امکان فهم «معنای دینی» در دیگر ادیان در نظر بگیریم، یکی از پرسش‌های قابل طرح این است که آیا چنین گفتمانی، صرفاً در سطح توصیف معنا ممکن است یا اینکه در سطح تبیین نیز صورت می‌گیرد؟ ضمن اینکه آیا امکان چنین گفتمانی، صرفاً در میان دین‌داران نسبی‌گرا یا کثرت‌گرا صورت می‌گیرد یا اینکه دین‌داران ذات‌گرا نیز امکان فهم معنای دیگر ادیان را به لحاظ معرفت‌شناختی دارا است؟ یکی از پاسخ‌های احتمالی این است که با توجه به نسبی‌گرایی، بایستی ادیان مورد گفت‌وگو نیز به‌طور درون‌دینی، نسبی‌گرا باشند تا امکان فهم معنا صورت گیرد. در واقع، برای امکان گفتمان در سطح معنا و فهم آن، بایستی نظم و تعین ساختاری آن را زدود، زیرا تعیین هرگونه معنای متعین و ثابت برای مفاهیم دینی (همچون خلقت یا آخرت)، به معنای کنار گذاشتن معانی دیگری است که برای آن ارائه می‌شود. از این رو، ذات‌گروی صرفاً منجر به مسامحه و پذیرش معانی دیگر ادیان می‌شود، بدون اینکه گفتمان معرفت‌شناختی صورت گیرد. از سوی دیگر، رویکرد غیرذات‌گرا نیز با نسبی‌گرایی درون‌دینی و عدم تعین معنای دینی همراه است که اگرچه امکان گفتمان را ممکن می‌کند، اما این تناقض را در پی دارد که اگر مفهوم دین، نسبی است، به چه معنا و با چه معیاری، گفتمان بین ادیان مختلف صورت می‌گیرد. حال یک برون‌رفت چالش‌انگیز از این تناقض آن است که دربارهٔ نتیجهٔ گفتمان و معناداری، احکام «فازی» صادر کنیم.

واژگان کلیدی: نسبی‌گرایی، معنای دینی، گفتمان، کثرت‌گرایی.

کثرت‌گرایی هنجاری و اخلاقی در سیره امام علی (علیه السلام)

با تأکید بر آموزه‌های نهج‌البلاغه

علی کربلانی پازوکی^۱

این پژوهش با روش توصیف، تحلیل و تفسیرمتن، سیره نظری و عملی امام علی (علیه السلام) را در مورد رفتار مسالمت‌آمیز با پیروان سایر ادیان و مذاهب و حتی مخالفین، با تأکید بر آموزه‌های نهج‌البلاغه بررسی کرده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که امام علی (ع) در نهج‌البلاغه در موارد متعدد بر مؤلفه‌هایی مانند: انسانیت معیار در روابط، رعایت عهد و پیمان با اهل کتاب، تأکید بر آزادی در عقیده و بیان، عدم برتری‌جویی و امتیازخواهی به بهانه دین، عدم سوءاستفاده از قدرت، رعایت عدل و انصاف، هدایت و راهنمایی، مدارا، عفو و بخشش، مروت و جوانمردی، دفع و رد بدی با خوبی و احسان و تغافل و... تأکید نموده‌اند. مثلاً در نامه ۵۳ خطاب به مالک می‌خوانیم: «قلبت را نسبت به مردم مملو از مهربانی و محبت و لطف کن؛ چونان حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا آنان دو گروهند یا هم‌کیشان تو در دین هستند یا همانند تو در آفرینش. از آن‌ها خطاهایی سر خواهد زد و علت‌هایی عارضشان خواهد شد و به عمد یا خطا، لغزش‌هایی کنند، پس از عفو و بخشایش خویش نصیبتان ده». این موارد نشان‌گر پذیرش نوعی کثرت‌گرایی هنجاری با محوریت رعایت اخلاق هم‌زیستی در اندیشه حضرت علی (علیه السلام) است که می‌تواند به عنوان الگو مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: کثرت‌گرایی، رفتار مسالمت‌آمیز، سیره، امام علی، مدارا، غیرمسلمانان، نهج‌البلاغه.

۱- دانشیار گروه آموزشی فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، karbalaee1383@yahoo.com.

مسئله ابانه حق در الگوی کثرت‌گرایی گفتمانی مناظرات امام رضا علیه‌السلام و

بازتاب‌های نجات‌شناختی آن

احمد کریمی^۱

مناظرات امام رضا علیه‌السلام با متدینان و سران ادیان دیگر در زمانه خویش میراثی ماندگار در خصوص گفت‌وگوی ادیان در قرون اولیه اسلام است. این مناظرات با رؤسای دین‌های مختلف از مسیحیت و یهودیت تا زرتشتیان و صابئیان، نشان می‌دهد که ادیان آسمانی و غیر آسمانی در فضای یک گفتمان تأثیرگذار از سوی علی‌بن‌موسی‌الرضا حضور می‌یافتند. امام با ارزیابی اتقان و سازگاری و انسجام گزاره‌ها و مدعیات دینی آنان و با تأکید بر حقانیت ثبوتی گوهر اسلام در همه ادیان، روش تعامل مؤثر با متدینان به ادیان دیگر را از طریق منطق گفت‌وگو و مفاهمه برگزیده بود. یافته‌های این پژوهش، با روش تحلیل گفتمان و منطق حاکم بر مناظرات آن حضرت، نشان داد که راهبرد امام علیه‌السلام در تعامل با عالمان ادیان دیگر، کثرت‌گرایی گفتمانی است که بر اساس دین‌شناسی جامع امام و شناخت آموزه‌ها و معیارهای ارزیابی حجیت معرفت‌شناختی مدعیات ادیان مختلف بوده است. مبنای این کثرت‌گرایی گفتمانی، فراهم‌بودن امکان نیل به حق و در نتیجه، تلاش برای ابانه آن بوده است؛ بر این اساس، گوهر حقانیت در همه ادیان یکی است و نجات با عطف‌نظر به درجات معرفت میسر است و از این‌رو امام رضا با تبیین خلاءهای معرفتی متدینان به دیگر ادیان و لوازم آن، بسترهای نجات را برای آنان نیز فراهم می‌آوردند. در این صورت، مسئله نجات نیز وجهی شمول‌گرایانه دارد که از طریق ابانه حق، توسعه و گسترش آن میسر می‌گردد و وجه کثرت‌گرایانه تعامل با دیگر ادیان با چنین منطقی از عقلانیت توجیه‌برخوردار است.

واژگان کلیدی: کثرت‌گرایی گفتمانی، ابانه حق، امام رضا، حقانیت، نجات.

۱ - استادیار گروه کلام، دانشگاه قرآن و حدیث، ahmad.karimi@gmail.com.

مبانی روش‌شناسی ابن‌رشد در نسبت بین دین و فلسفه

علی‌رضا کریمی نیسیانی^۱

امیرحسین خداپرست^۲

ابن‌رشد در جهان اسلام و غرب به‌عنوان مفسر و پیرو ارسطو شناخته می‌شود. او ضمن اینکه موافق بحث و جدل درباره مبانی دین اسلام (توحید، نبوت و معاد) نیست، آموختن دانش فلسفه و منطق را واجب می‌داند. ابن‌رشد معتقد است انسان‌ها می‌توانند بر اساس سه روش استدلال برهانی، جدل و خطابه، که به ترتیب مختص فلاسفه، متکلمان و جمهور مردم (عوام) هستند، به شناخت جهان هستی و آیات و صفات خداوند بپردازند. او، ضمن بررسی نظرات متکلمان، معتقد است که روش آن‌ها، در نهایت، به گمراه شدن مردم می‌انجامد. ابن‌رشد تأویل متون دینی را در سه قالب واجب‌التأویل، جایز‌التأویل و تأویل‌ناپذیر ممکن می‌بیند و با ایجاد تمایز بین روش فلسفی تصدیق امور و روش کلامی و خطابی، بر شایستگی فلاسفه و اهل برهان بر تأویل متون دینی تأویل‌پذیر تأکید می‌کند. این اندیشه می‌تواند با مطرح کردن روش‌های متفاوت فهم حقیقت، به‌نوعی کثرت‌گرایی دینی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بین صاحبان سطوح متفاوت فهم دینی بینجامد و به این ترتیب، در نقطه مقابل مونیسیم و فرقه‌گرایی دینی، که حاصل اندیشه‌های متکلمان (به‌خصوص اشاعره) قرار گیرد. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که اندیشه ابن‌رشد توانایی گشودن باب گفت‌وگو بین متدینانی را خواهد داشت که دارای سطوحی متفاوت از فهم دینی‌اند.

واژگان کلیدی: ابن‌رشد، دین، فلسفه، استدلال برهانی، خطابه، جدل، تأویل، حقیقت مضاعف.

۱- دانشجوی دکتری فلسفه، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، a.karimin@yahoo.com

۲- استادیار گروه فلسفه، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، khodaparast.amir@gmail.com

شهادت برهان بر ابطال تکثرگرایی ادیان

علی‌رضا کهنسال^۱

در «تکثرگرایی دینی» سخن از صدق مدعیات متعارض ادیان است، اما محل بحث به‌روشنی تحریر نشده است و گرنه تکثرگرایی نفی خواهد شد. گاه وجه پذیرش پلورالیسم را هم‌زیستی دنیوی دانسته‌اند و زمانی نجات اخروی که هر دو خطا هستند. هم‌زیستی و نجات در گرو حقایق نیست و می‌توان خود را به تنهایی بر حق دانست و به امر همان حق، هم‌زیستی داشت و مخالف را، اگر جاهل قاصر باشد اهل نجات دانست. سخن در مطابقت با واقع - رأی مختار در صدق - است و معنای تکثر نیز نه کثرت طولی گویندگان یک سخن است و نه سخنانی که با نداشتن موضوع و محمول مختلف، هر دو می‌توانند صادق باشند. در این مقام اساساً تعارضی نیست تا نوبت به تسهیم حق برسد. معناداری زبان دین از آن‌رو پیش‌فرض است که کارکرد به‌جای معنا، مجالی برای بررسی دعوی دینی نمی‌نهد. تأمل در بی‌معنایی «تکثر و تقسیم حق» حکم بر ابطال آن است: دین مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که اگر اخبارند قابل صدق و کذبند و اگر انشائید، پایگاه خبری دارند و بالعرض حکم اخبار را برمی‌تابند. این مجموعه، درآیین اسلام، به‌هم پیوسته است و چون دعوی اسلام و حیانی بودن است؛ گمان خطا و نادیدن لوازم سخن، به خدا نمی‌رود؛ زیرا در آثار انسانی همواره چنین است که سخن صوابی لوازم ناصواب داشته باشد و بالعکس. دراین دین چند قضیه پایه هست که صدق یا کذب آن‌ها در همه قضایای دیگر سریان می‌یابد. ازسوی دیگر بدیهی است که یک گزاره با حفظ جهات تناقض نمی‌تواند هم صادق و هم کاذب باشد. اکنون قضیه توحید، یا صواب است و یا خطا؛ در فرض صدق، هیچ بهره‌ای از راستی برای منکر خدا یا توحید او نیست و در فرض کذب هیچ سهمی برای موحد نخواهد بود و در هر دو حال تکثر حق بی‌معنا است. نمی‌توان از جهت واحد هم خدا را موجود دانست و هم ناموجود و هم واحد و هم کثیر. آنگاه هر قضیه‌ای با توحید مرتبط باشد به صدق آن صادق و به انحصار آن، حق منحصر است. اکنون اگر به قضیه نبوت بنگریم خواهیم دید که پیامبر اسلام (ص) با حفظ همه جهات نمی‌تواند هم پیامبر باشد و هم نباشد و تقسیم نیز بی‌معناست.

۱- دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، kohansal-a@um.ac.ir.

با فرض پیامبری، هر سخنی که از سوی او قطعی‌الصدور باشد سخن نماینده‌ی خداست و حق است و هیچ بهره‌ای برای مخالفان نمی‌نهد، مگر در طول همان سخن که این، تکرر گویندگان است نه تکرر حق. پذیرش نبوت پیامبر حقی است که در همه‌ی قضایای قطعی اسلام سریان می‌یابد و همه را حق منحصر می‌سازد. تفاسیر گوناگون و اجتهادهای مخالف و نظام‌اشاری، که تکرر حق می‌نمایند، نیز پاسخ روشنی دارند. چون گوهر دلیل استحاله جمع دو قضیه جمع‌ناشدنی است، تفاوتی میان دین اسلام یا مذهب تشیع یا اساساً هیچ دین و مذهبی نیست. دو گزاره متقابل بر امر واحد گرد نمی‌آیند و اکنون نیز سخن در اینکه کدام یک حق هستند نیست؛ بلکه پلورالیسم در هر موردی که به تقابل قضایا برسد باطل است. ختام سخن این که تکررگرایی در هیچ فرضی معنای محصلی ندارد.

واژگان کلیدی: تکررگرایی، اسلام، نجات، صدق و کذب معرفت‌شناختی.

نقش خیال در ظهور و تبیین تنوع ادیان

اردشیر محمودی^۱

مرضیه اخلاقی^۲

در معرفت‌شناسی فلسفی، هر یک از قوای نفس مسئول درک مرتبه‌ای از عالم و منشاء نحوه‌ای از شناخت و علم‌اند. قوای حسی مسئول درک مرتبه حسی و منشاء شناخت تجربی، «قوة خیال» مسئول درک مرتبه خیالی و منشاء شناخت‌های هنری، «عقل» مسئول درک مرتبه عقلی و منشاء شناخت‌های فلسفی و «قلب» مسئول درک وحدت هستی و منشاء علوم عرفانی. به حکم اینکه نفس امری واحد است، همه قوا در فعالیت آن دخیل‌ند، و دخالت آن‌ها در دیگری گریزناپذیر است، اما اگر در جمع‌بندی نهایی، حکم با توجه به احکام آن مرتبه صادر نشود و حکم دیگر مراتب و قوا دخالت نمایند، آنگاه باعث انحراف آن شناخت خواهد شد. به‌عنوان مثال مسئول درک علیت کلی عالم (علت العلل) و یگانگی، عقل است، اما اگر احکام حس و یا خیال در آن نفوذ نماید باعث نفی توحید و ظهور کثرت و شرک خواهد شد. چون ادراک و تصور حسی و خیالی جزئی بوده و مسئول درک جزئیات‌اند، خیال به‌عنوان عالم میان حس و عقل، از سویی وجهی مادی و کثرت‌آمیز دارد که دارای شکل و صورت است و از جهتی وجهی عقلی و مجرد و فاقد ماده. خیال معانی را از عقل گرفته و محسوس و محسوسات را از حس اخذ کرده و معقول می‌نماید. اما گاهی خیال دچار خطا و اشتباه می‌شود و حکم ماده که محدود است را به معنا که نامحدود است می‌دهد، در این صورت «حکم کثرت» بر وحدت مستولی و «تنوع و تکثر» جای وحدت را می‌گیرد. این فرایند خطا در دروه‌های مختلف ادیان رخ نموده و نتیجه آن «شرک جلی و خفی» بوده و هست. برای اصلاح این خطا، شعار پیامبران عقلانیت و توحید و درهم‌شکستن کثرت و «شرک‌های ظاهری در چهره بت‌پرستی» و دریافت‌های ناقص خیال و وظیفه حکما و عرفا رفع «شرک خفی» و دریافت‌های عقلی آلوده به وهم و خیال که خود را در پرده توحید پنهان نموده، بوده است. در این مقاله به ویژگی‌های قوة خیال و نقش مثبت و منفی آن در دین و تاثیر آن در تنوع ادیان از منظر حکمت و فلسفه الهی-اسلامی پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: وهم، عقل، خیال متصل و منفصل، شرک خفی و جلی، تنوع ادیان.

۱- دانشجوی دکتری فلسفه دین، دانشگاه پیام نور، ardeshir_mahmoodi@yahoo.com.

۲- استادیار گروه فلسفه، دانشگاه پیام نور مرکز الیگودرز، akhlaghimarziye@yahoo.com.

روایت بستر مناسب برای گفت‌وگوی بین‌الادیانی

سید امیررضا مزاری^۱

یکی از مهم‌ترین گفتمان‌ها در عصر جدید روایت است. روایت توجه بسیاری از متفکران را به خود جلب کرده است. ریشه این امر در تفکر ویتگنشتاین متأخر و همچنین توجه خاص هایدگر به زبان است. ارتباط بین زبان و تجربه از مهم‌ترین دغدغه‌های عصر جدید اندیشه است. به همین ترتیب یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که در حوزه فلسفه دین مطرح می‌شود این است که آیا زبان تجارب دینی را تولید می‌کند یا تجارب دینی زبان را؟ یا اینکه اصولاً رابطه بین آن‌ها رابطه یک سویه است یا دو سویه؟ زبان حاوی دو منبع غنی یعنی استعاره و روایت است. لذا این پرسش‌ها را می‌توان به رابطه روایت و تجربه تحویل داد. روایت عبارت است از بازنمایی یک رخداد. تجارب حاوی یک ویژگی ذاتی روایی هستند. به عبارت دیگر همه انسان‌ها وقتی از تجارب خود سخن می‌گویند، روایتی را بازگو می‌کنند. به عنوان مثال هنگامی که انسان از تجربه سفر برای دیگری سخن می‌گوید، آغاز، فرجام و رویدادهایی که در آن سفر اتفاق افتاده است را برای مخاطب شرح می‌دهد. مخاطب تلاش می‌کند از طریق فرم روایی، تجربه گوینده را درک کرده و در گفت‌وگو شرکت کند و از این‌رو با پرسش از آنچه واقع شده است خود را در معرض رویدادهای شخصی گوینده قرار می‌دهد. انسان با بازخوانی روایت‌های کتاب مقدس، خود را در معرض تجارب دینی می‌گذارد که حس برآمده از بازگویی آن‌ها، امکان مشارکت در گفت‌وگوی بین‌الادیانی را فراهم می‌کند. همچون دیدن یک فیلم یا خواندن یک داستان که با تفاوت زبان‌ها، حس‌ها از تجربه‌ها پدیدار می‌گردد و امکان گفت‌وگو را فراهم می‌سازد. این امر مبتنی بر این است که ساختار ذهن انسان برای هر امری روایتی می‌سازد که آن را قابل درک‌تر از امر انتزاعی می‌داند. روایت امکانی را برای متألّهان فراهم می‌آورد که امر استدلالی توان این امکان را ندارد. لذا تجارب دینی از طریق فرم روایی (بازگو کردن تجربه)، حسی را در شنونده ایجاد می‌کند که این حس همان نقطه اشتراک گفت‌وگوست.

واژگان کلیدی: روایت، تجربه، داستان‌های مقدس، فرم روایی.

۱ - دکتری کلام و فلسفه دین، پژوهشگر مستقل، mazari.amir@gmail.com.

کثرت‌گرایی موجه

جهانگیر مسعودی^۱

در بحث راهبردی پلورالیسم دینی، گونه‌های مختلفی از کثرت‌گرایی دینی مورد توجه بوده و هست: کثرت‌گرایی درخود حقیقت دینی؛ کثرت‌گرایی درظهورات و تجلیات حقیقت دینی؛ کثرت‌گرایی در معرفت نسبت به حقیقت دینی؛ کثرت‌گرایی در نجات و رستگاری دینی؛ و غیره. به باور نگارنده دو دسته از این گونه‌های مختلف کثرت‌گرایی می‌تواند مورد قبول و توافق اکثریت موافقان و مخالفین این دیدگاه تلقی گردد: نخست کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی و دیگری کثرت‌گرایی در ناحیه نجات و رستگاری. محیط اصلی بحث این مقاله، کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی است که می‌تواند زمینه توجیه کثرت‌گرایی در ناحیه نجات و رستگاری را نیز فراهم سازد. در این میان کسانی که از کثرت‌گرایی در معرفت دینی سخن گفته‌اند، به معرفت‌های دینی متکثر و صادق در عرض یکدیگر اشاره کرده‌اند و در این باور، با توجه به تعریف معرفت به باور صادق موجه، تمرکز دیدگاه خود را بر عنصر صدق قرار داده‌اند. اما اعتقاد نگارنده بر این است که با توجه به دشواری دستیابی به ملاک صدق در معارف بشری، قابل‌قبول‌ترین قرائت ممکن از پلورالیسم معرفتی قرائتی است که بر مولفه توجیه تأکید دارد. در این قرائت به جای آنکه بر تکثر معرفت‌های دینی صادق تأکید گردد، بر کثرت معرفت‌های موجه تمرکز می‌گردد. نویسنده، این دیدگاه را با الهام از نظریه فقهی عالمان شیعی که به دیدگاه تخطئه در فقه شیعه معروف است، آغاز می‌کند، اما در ادامه به کمک بحث‌های فیلسوف‌متألهانی چون پلنتینگا در تفسیر مؤلفه توجیه و نیز با بهره‌برداری از مباحث مطرح در اخلاق باور، به تعمیم معرفت‌شناختی آن می‌پردازد. به تعبیر دیگر، این مقاله در صدد است تا با الهام از یک نوع تکثرگرایی فقهی که در فقه شیعه مورد اعتماد و اعتبار است، با تعمیم آن به سایر حوزه‌های معرفتی، به‌ویژه قلمرو اعتقادات، به ایده‌ای کلان در کثرت‌گرایی دینی موجه و معتبر دست یابد. پرواضح است که در این میان ملاک تعمیم و تسری در این بحث از قلمرو فقه به تمام سرزمین معرفت دینی از اهمیت کانونی برخوردار است. نگارنده این ملاک تعمیم را به کمک دو دسته بحث دنبال می‌کند؛ نخست

۱ - دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، masoudi-g@um.ac.ir.

مباحث فقهاء و اصولیین شیعه در سخن از مفهوم «حجیت» و «اعتبار» و دیگری به کمک مباحث معرفت‌شناسان معاصر (خاصه پلنتینگا) در سخن از اخلاق باور و مفهوم «موجه» (Justified). به اعتقاد نگارنده این دو گروه (فقه‌های سنتی شیعه و معرفت‌شناسان معاصر غربی چون پلنتینگا) در یک کانون به یکدیگر می‌رسند و ادبیات بحث آنان به یکدیگر نزدیک می‌شود. این معنای مشترک می‌تواند یک مفهوم فقهی را به یک مفهوم معرفتی تعمیم یافته تبدیل کند. مقاله حاضر تفصیلی است بر این دیدگاه اجمالی.

واژگان کلیدی: کثرت‌گرایی، توحیه، حجیت، اعتبار، فقها، پلنتینگا.

مواجهه‌ای پدیدارشناسانه با تنوع ادیان و یگانگی حقیقت دینی

حسین مصباحیان^۱

پرسش اصلی مقاله این است که چگونه می‌توان از طریق مطالعه پدیدارشناختی تنوع ادیان، به یگانگی حقیقت دینی دست یافت و «تنوع» را منحصرأ راه‌هایی متفاوت برای وصول به حقیقت واحد دین یعنی توحید دانست؟ در این نوشته، جست‌وجوی یگانگی حقیقت دینی در متن ادعاهای متنوع حقیقت توسط ادیان مختلف، از طریق در پرائتز نهادن تلقی‌های سنتی از دین و از توحید جست‌وجو شده و بحث شده است که توحید هم می‌تواند توضیح‌دهنده یگانگی حقیقت دینی و به تبع آن فراهم‌آورنده و زمینه‌ساز وحدت ادیان باشد و هم به تعبیر جان هیک، فراهم‌آورنده راهی برای خروج فرد از خودمحوری به حقیقت‌محوری. از آنجا که در جهان‌بینی توحیدی وحدت کلی در هستی و در میان سه اقنوم جدا از هم (خدا، طبیعت و انسان) قابل شناسایی است، توحید نه تنها می‌تواند به مثابه بدیلی در مقابل بنیاد فلسفی مدرنیته یعنی سوژکتیویته عمل کند، بلکه علاوه بر آن می‌تواند از طریق در مرکز قرار دادن «دیگری»، سلطه سیاسی-اجتماعی یکی بر دیگری را با موانعی اساسی مواجه سازد. مقاله از این‌رو تلاش کرده است با دو مسئله از مسائل مرتبط با تنوع ادیان مواجهه‌ای پدیدارشناختی داشته باشد: نخست تعیین حدود و ثغور پلورالیسم دینی به منظور تلاش جهت یافتن مبنایی واحد برای وحدت ادیان و پیشگیری از نسبی‌گرایی و چشم‌اندازگرایی؛ دوم، فراهم آوردن نظریه‌ای فلسفی بر پایه توحید در مقابل سوژکتیویته مدرن. در پیوند با مسئله اخیر، مقاله با ارجاع به آراء فیلسوف پدیدارشناس فرانسوی، امانوئل لویناس بحث می‌کند که از آنجا که سوژکتیویته مدرن به خودآئینی می‌انجامد، از طریق توحید که مبتنی بر دیگرآئینی است، می‌توان به صورت‌بندی نظریه‌ای بدیل اهتمام ورزید. راه سوژه در این مقاله، با پیروی از لویناس، راهی اودیسه‌ای خوانده شده است و مسیر توحید، مسیری ابراهیمی.

واژگان کلیدی: پدیدارشناسی، حقیقت دینی، توحید، تنوع، وحدت.

تنوع ادیان: تبیین یا توصیف

غلام‌حسین مقدم حیدری^۱

«چگونه می‌توان تنوع ادیان را تبیین کرد؟» یکی از پرسش‌های مهم و مطرح در فلسفه دین است که نظریه‌های گوناگونی برای آن ارائه شده است. تأمل در این موضوع ما را با انبوهی از نظریه‌ها مواجه می‌سازد که در موارد متعددی با هم ناسازگار نیز هستند؛ به‌طوری‌که ما را با یک دور و سردرگمی روبه‌رو می‌کنند. ویتگنشتاین معتقد است که این تاریکی و سردرگمی نتیجه به‌کارگیری «روش علم»، یعنی «تبیین»، در تأملات فلسفی است. از نظر او تأملات فلسفی ما چیزهایی علمی نیستند که برای آن‌ها تبیین ارائه کرد. «ما باید همه تبیین‌ها را کنار بگذاریم و فقط توصیف جای آن را بگیرد». حال این پرسش مطرح می‌شود که «توصیف» در دین یعنی چه؟ در این مقاله می‌کوشیم شیوه فلسفه‌ورزی ویتگنشتاین را درباره مسئله «تنوع ادیان» در فلسفه دین به‌کار گیریم و تبعات آن را بررسی کنیم. مؤلف در ابتدا نشان می‌دهد که این توصیف به دو معنا است: توصیف چگونگی به‌کارگیری یک واژه منفرد در بازی-زبان و توصیف خود بازی-زبان‌ها. از اقوال ویتگنشتاین برمی‌آید که از نظر او توصیف بازی-زبان در گرو رویکردی مردم‌شناسانه به آن است و نه تبیینی فلسفی یا جامعه‌شناختی از آن. سپس نشان می‌دهیم که با این شیوه ما می‌توانیم تاریخ ادیان را به‌منزله اشکال گوناگون زندگی بیان کنیم، اما این تواریخ آن را تبیین نمی‌کنند. ما ادعا نمی‌کنیم که تاریخ‌های آن‌ها باید به این شیوه می‌بودند - آن‌ها به این شیوه بودند، هم‌اکنون همین است. بدین‌گونه مسئله «تبیین ادیان» مضمحل می‌شود.

واژگان کلیدی: تنوع ادیان، توصیف، تبیین، ویتگنشتاین.

۱ - دانشیار گروه فلسفه علم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، gmheidari@gmail.com.

هویت اجتماعی متمایز شیعی، ایده‌ای با تکیه بر کتاب الکافی

در مسیر هم‌زیستی ادیان و مذاهب

محمد حسین منتظری^۱

از انتقادات مهم به ایده انحصارگرایی دینی، خشونت‌طلبی پیروان ادیان است. آنچنان که جان هیک موضع خشونت‌طلبی را سرچشمه‌گرفته از عوامل مختلفی می‌داند (که یکی از مهم‌ترین آن‌ها دعوی برتری استثنایی هر یک از ادیان است) وی برای پایان دادن به نزاع‌های متعدد میان ادیان و مذاهب، تعدیل و سرانجام کنار گذاشتن ادعای برتری مطلق یک دین را پیشنهاد می‌دهد. افزون بر اینکه از تقارن تاریخی میان این ایده و خشونت نمی‌توان رابطه‌ای علی میان این دو پدیده را نتیجه گرفت و میان این دو ملازمه منطقی وجود ندارد، می‌توان نشان داد اتفاقاً پایبندی به آموزه‌های پاره‌ای ادیان مانع بروز خشونت بر مخالفان آن دین خواهد شد. من در این جستار تلاش می‌کنم با بهره‌گیری از چند بخش مهم از کتاب الکافی همچون کتاب «فضل العلم و کتاب الایمان و الکفر» نشان دهم، چگونه می‌توان با برجسته‌سازی هویت متمایز شیعه در جامعه بر پایه مؤلفه‌های تمایزبخش اعتقادی، مناسکی و اجتماعی، جامعه همبسته‌ای را شکل داد که با سایرین تمایزی معنا دار دارد. این تمایز به گونه‌ای است که برای جلوگیری از خشونت لازم نیست از مؤلفه‌های هویتی خود تفسیری حداقلی کنیم، بلکه راهبرد اجتماعی پیشنهاد شده، بر پایه تفاوت درجات ایمان و کفر، توصیه به مدارا و رفق با همگی درجات فروتر و فراتر ایمانی و نیز حتی مخالفان است. هدف از توصیه به مدارا و تعامل نیکو، زدودن تمایز شیعه با غیر شیعه و ادغام اجتماعی این در آن نیست، بلکه بر خلاف آن برجسته کردن تمایز شیعه با دیگران از طریق نیک رفتاری اخلاقی آنان با دیگران است؛ تا جایی که شیعیان با این آراستگی رفتاری «کونوا دعاء الناس بغیر السنتکم» باشند. طبیعی است که این حسن تعامل موجب جلوگیری از تقابل سخت اجتماعی با مخالفان مذهبی می‌گردد و مانع بروز گفتار و رفتارهایی می‌شود که آحاد مخالفان را بر علیه شیعیان تحریک می‌کند.

واژگان کلیدی: خشونت طلبی دینی، هویت اجتماعی متمایز، درجات ایمان، حسن همجواری، تقابل اجتماعی.

۱ - استادیار گروه فلسفه، پردیس فارابی دانشگاه تهران، montazeri.2141@gmail.com.

نظریه تنوع هدایت الهی

علی موحدیان عطار^۱

سید حسین بیرایی^۲

این نظریه در مقام ارائه راه‌حلی برای این مسئله کلامی است که اگر مطابق شواهد قرآنی و روایی، همه یا بیش‌تر پیامبران در منطقه مرکز و غرب آسیا ظهور کرده‌اند و اگر وجود کسانی به‌عنوان «نبی» یا «پیامبر» در میان دیگر ملل گزارش نشده است، پس اولاً، این چگونه با هدایت و حکمت و رحمت عامه الهی قابل توجیه است؟ و ثانیاً، معارف و حقایق بسیار مهم و قابل اعتنایی که در دین و فرهنگ دیگر مردم جهان، مطرح بوده و هست، چگونه بدون وجود پیامبران به‌دست آن‌ها رسیده است؟ این نظریه در مقام ارائه یک راه‌حل قرآنی-روایی برای این مسئله است و با تکیه بر این منابع نشان می‌دهد که هدایت الهی به یک گونه نیست و تنوعاتی دارد و خداوند متعال بنا به حکمت خویش، هر یک از اقوام و ملل و امت‌ها را به صورتی متناسب هدایت کرده و می‌کند. مطابق این نظریه، هدایت نبوی تنها یکی از گونه‌های هدایت الهی است (دو صورت دیگر از انواع هدایت الهی عبارت است از هدایت حکمی و هدایت عرفانی). در عین حال، تعارضات ادیان می‌تواند ناشی از عوامل مختلف، از جمله تفاوت ناشی از سلامت و بی‌پیراگی اولیه در هنگام دریافت هدایت الهی، سلامت و بی‌پیراگی در ابلاغ هدایت، مصون ماندن و دست‌نخوردگی پیام در طول تاریخ و تقریر و تفسیر درست و موثق از پیام باشد. به این گونه، نظریه تنوع هدایت الهی در برابر دیگر نظریه‌ها و دیدگاه‌های موجود، اعم از انحصارگرایی، تکثرگرایی (پلورالیزم)، ادغام‌گرایی و شمول‌گرایی قرار می‌گیرد و آن‌ها را در این خصوص به نقد می‌کشد.

واژگان کلیدی: هدایت، ادیان، نبوت، عرفان، حکمت.

۱- استادیار در رشته دین‌پژوهی و ادیان شرقی، پژوهشگر مستقل، dr.ali.attar@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری فلسفه، دانشگاه فردوسی مشهد، s_h_birea@yahoo.com

الگوی حقیقت و رقیقت صدرایی: تبیینی برای طبیعی بودن حضور دین در جامعه و

تکثر الگوهای دین‌داری

سیده حورا موسوی^۱

در فلسفه ملاصدرا با مفهوم «حقیقت و رقیقت» مواجه می‌شویم. کاربست این مفهوم در مسئله انسان‌شناسی سبب می‌شود که هریک از انسان‌ها را رقیقه‌ای از وجود الهی در مرتبه فعل تلقی کنیم. انسان به عنوان رقیقه وجود خداوند در عالم، دارای مراتب ذات، صفات و افعال است. بروزات اجتماعی انسان، جلوه‌گری مرتبه فعل انسان در جامعه است و می‌توان آن را «آشکارشدگی وجود انسانی» نامید. با توجه به الهی‌بودن وجود انسان، و سنخیت رقیقت (مرتبه فعل انسان) با حقیقت (مرتبه ذات انسان)، آشکارشدگی انسان در جامعه در قالب‌هایی چون شعائر دینی خواهد بود. بر این اساس، حضور دین در جامعه امری طبیعی است و نه تحمیلی. پذیرش تشکیک وجود از سوی ملاصدرا و کاربست آن در وجودهای انسانی، به معنای حضور مراتب مختلف انسانی در عالم است که به تبع آن، آشکارشدگی آن‌ها در جامعه متفاوت خواهد بود. بر این اساس، از منظر ملاصدرا، الگوهای مختلف دین‌داری امری طبیعی بوده و مذموم تلقی نمی‌شود. با توجه به تشکیک وجودهای انسانی که به معنای وجود مراتب مختلف وجود انسانی است، آشکارشدگی انسان‌ها در مرتبه فعل منجر به نسبیت در دین‌داری نمی‌شود بلکه مراتب بالاتر انسانی دارای شأن اصلاح‌گری برای مراتب پایین‌تر انسانی هستند.

واژگان کلیدی: الگوی حقیقت و رقیقت، مرتبه ذات و فعل انسان، آشکارشدگی اجتماعی انسان، دین، تکثر ادیان.

۱ - دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، h.mousavi1993@gmail.com

وحدت متعالی ادیان:

راهی برای گذر از مباحث نظری به عرصه عملی در مسئله تنوع ادیان

هزیر مهری^۱

علی کمالی نژاد^۲

طاها فتحی گیگلو^۳

این مقاله قصد دارند با استفاده از مفهوم «وحدت متعالی ادیان» و تأکید بر این که تمام ادیان در مقام نشان دادن راه رستگاری به انسان‌ها هستند، بایی را برای گفت‌وگوی بین ادیان اعم از ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی باز کنند. در این مقاله تأکید می‌شود که تمام ادیان دارای هسته مشترکی هستند که این موارد را شامل می‌شوند: پذیرش حقیقتی غایی و فرامادی و مرتبط با این جهان، لزوم توجه به دیگران با هدف رنج‌زدایی، محدودیت قوای معرفتی انسان و گرفتار شدن در کثرت در ناحیه شناخت خداوند. سنت‌گرایی همچون نصر و مسیحیانی همچون هیک را می‌توان در این قالب قرار داد. آموزه‌های ذکر شده در این نگاه، با تحلیل‌های روان‌شناختی، معرفت‌شناختی، جهان‌شناختی و نیز توجه به متون مقدس به‌دست می‌آید. برای توجه به حقیقت تاریخی ادیان و توجه به متون مقدس، روش‌های تاریخی و هرمنوتیکی استفاده خواهد شد. مقاله معلوم می‌سازد که نیاز است در مسئله تنوع ادیان، از مقام فلسفه‌ورزی نظری به مقام عمل‌گرایی قدم برداریم. بر این اساس برنامه‌ریزی برای تعامل بین‌الادیانی در چهارچوب‌های مختلف راه رسیدن به شناخت بهتر و زیست مؤمنانه خواهد بود.

واژگان کلیدی: وحدت متعالی ادیان، سنت‌گرایی، عمل‌گرایی، نصر، هیک.

۱ - دکتری فلسفه دین، کلام جدید و مسائل جدید کلامی، دانشگاه علوم تحقیقات تهران، hazhirmehri@gmail.com.

۲ - دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ali.kamali59@gmail.com.

۳ - کارشناسی ارشد فلسفه دین، دانشگاه تبریز، taha522100@yahoo.com.

چالش تجارب دینی متعارض برای برهان تجربه دینی

محمدعلی میرباقری^۱

عباس یزدانی^۲

برهان تجربه دینی تلاش می‌کند تا با استناد به حجیت معرفت‌شناختی تجربه‌های دینی، وجود خدا را اثبات کند. در برابر این برهان چالش‌های مختلفی مطرح شده است که چالش تجارب دینی متعارض یکی از آنها، و به تعبیر ویلیام آلستون، دشوارترین آنهاست. این چالش به این نکته اشاره دارد که متعلق تجارب دینی که در بستر سنت‌های دینی مختلف شکل می‌گیرند، آن‌چنان متفاوت از یکدیگرند که امکان صدق هم‌زمان همه آن‌ها وجود ندارد؛ زیرا اگر قرار باشد تجارب دینی را واقع‌نما و دال بر وجود متعلق چنین تجاری در نظر بگیریم، آنگاه برای مثال- هم امر غایی بودیسم باید وجود داشته باشد، هم خدای ادیان ابراهیمی. درحالی‌که به نظر می‌رسد وجود آن‌ها قابل جمع با یکدیگر نیستند. به این ترتیب، از آنجایی که که مرجحی برای ترجیح تجارب دینی یک سنت دینی بر تجارب دینی سنت دیگر وجود ندارد، می‌بایست در حجیت معرفت‌شناختی تجارب دینی تردید کرد. تمرکز این چالش عمدتاً بر تعارضی است که میان تجربه امر غایی در ادیان شرقی-به‌طور خاص برهمن در آیین هندو و نیروانای در آیین بودایی- و خدای ادیان ابراهیمی وجود دارد. این‌ها مفاهیمی هستند که قابل جمع با یکدیگر به نظر نمی‌رسند. امر غایی در ادیان شرقی حال در جهان و نامتشخص است، حال آنکه خدای ادیان ابراهیمی موجودی متشخص و بیرون از جهان است. مدافعین برهان تجربه دینی برای غلبه بر این چالش راه‌حلهایی پیشنهاد کرده‌اند که در این مقاله به ارزیابی برخی از این راه‌حل‌ها و همچنین طرح و نقد برخی راه‌حل‌های احتمالی خواهیم پرداخت. لازم به ذکر است که این مقاله از موضع خداناباورانه به تحریر در نیامده است. مدعای این مقاله آن است که برهان تجربه دینی در مواجهه با چالش تجارب دینی متعارض، از حجیت بازمی‌ایستد. اما این بدان معنا نیست که نمی‌توان استدلال‌های دیگری در دفاع از خداباوری ارائه کرد.

واژگان کلیدی: برهان تجربه دینی، اثبات وجود خدا، کثرت‌گرایی دینی، ویلیام آلستون

۱- دکتری فلسفه دین، دانشگاه تهران، m.a.mirbagheri@alumni.ut.ac.ir

۲- دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تهران، a.yazdani@ut.ac.ir

تبیین تنوع و ارتباط تعریف‌های گوناگون دین بر اساس روان‌شناسی هیجان

سعیده سادات نبوی^۱

دانشمندان رشته‌های مختلف علوم انسانی، تعریف‌های گوناگونی از دین به‌دست داده‌اند. در توجیه این اختلاف نظر معمولاً بر تنوع و پیچیدگی دین تأکید می‌شود. نکته‌ای که در این جا نادیده گرفته شده این است که دین‌ورزی یک رفتار است و تابع همان الگویی است که بر رفتارهای دیگر انسان حکم فرماست. در روان‌شناسی هیجان، برای رفتارهای انسان چهار بعد فیزیولوژیکی، هدفمندی، ذهنی و بیانگرانه ذکر شده است. بعد دیگر رفتار که روان‌شناسان زیست‌گرا و شناخت‌گرا درباره آن با هم اختلاف نظر دارند، بعد شناختی است. به‌نظر می‌رسد که تعریف‌های مردم‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه از دین هر کدام به یکی از ابعاد رفتار انسان ناظر و مکمل یکدیگرند. امروزه روان‌شناسان به تأثیر متقابل ابعاد یادشده باور دارند. بنابراین در عرصه دین‌ورزی نیز بسته به شرایط محیطی و اجتماعی، شناخت و آگاهی ما، احساس‌های درونی ما و رفتارهای دینی ما بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند که اگر تکامل فرهنگی و اجتماعی بشر در طول تاریخ را به آن ضمیمه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که دین در جوامع مختلف و در تک‌تک آن‌ها در بستر تاریخ، چهره‌ها و جلوه‌های گوناگونی یافته است. در این حرکت و تغییر مستمر و گریزناپذیر، گوهری که همواره ثابت مانده چیزی نیست جز تلاش انسان برای معنا بخشیدن به زندگی خویش در رویارویی با واقعیت‌ها و اقتضاهای زندگی با استفاده از دانش زمانه‌اش. از این تبیین چند نتیجه نظری و کاربردی به‌دست می‌آید: (۱) تنوع تعریف‌های مختلفی که از دین شده است، در پیچیدگی انسان و رفتارهای او ریشه دارد، نه صرفاً در پیچیدگی دین؛ (۲) دست‌یافتن به تعریف جامعی از دین چه‌بسا امکان‌پذیر باشد؛ (۳) به‌جای بنا نهادن کثرت‌گرایی دینی بر وحدت متعالی ادیان، می‌توان آن را بر اساس تنوع و تکثر جوامع بشری تبیین نمود، به‌خصوص که اختلاف بنیادین آموزه‌های ادیان در انسان‌شناسی آن‌هاست؛ و (۴) برای تحلیل و بررسی قوت و ضعف ایمان دینی باید دست به دامان علوم انسانی شد.

واژگان کلیدی: روان‌شناسی هیجان، تعریف مردم‌شناختی دین، تعریف روان‌شناختی دین، تعریف جامعه‌شناختی دین، تنوع تعریف دین، ارتباط تعریف‌های گوناگون از دین، تعریف دین.

۱- دکتری کلام (گرایش فلسفه دین و مسائل جدید کلامی)، دانشگاه قم، s.nabavi2014@gmail.com.

زمینه جامعه‌شناختی گفت‌وگوهای درون- برون دینی:

روایت الهیات فلسفی اجتماعی گفت‌وگویی هابرماسی

سید محمود نجاتی حسینی (خراسانی)^۱

گفت‌وگوهای درون-برون دینی مسئله استراتژیک مشترک میان مثلث دین‌پژوهی (فلسفه دین، الهیات، جامعه‌شناسی دین) است؛ تا جایی که به جامعه‌شناسی دین برمی‌گردد، سنت‌های مارکسی-دورکیمی و وبری-زیملی در جامعه‌شناسی دین هر چند روایت‌های متفاوتی از نسبت دین و جامعه دارند، اما برنامه نظری و راهبرد عملی برای تبیین و تفسیر و تدبیر این مسئله نداشته‌اند. اما یورگن هابرماس، فیلسوف جامعه‌شناس برجسته معاصر، به کمک «نظریه‌های سه‌گانه: اخلاق گفت‌وگویی، عقلانیت ارتباطی و کنش ارتباطی» خود توانسته بر این مشکل غلبه کند. ماحصل نیز روایت الهیات فلسفی اجتماعی گفت‌وگویی هابرماسی است که نمونه‌ای است از یک برنامه نظری و راهبرد عملی برای گفت‌وگوهای درون-برون دینی در مواجهه با این مسئله در جهان مدرن کنونی. زین روی در مقاله حاضر دو ایده شالوده‌ای هابرماسی با عنوان: پساکولاریسم (فراخوان بازگشت دین و دین‌گرایان به حوزه عمومی) و پسامتافیزیک (فراقتن عقل‌گرایی معاصر از مرزهای دین‌گرایی محدود و رفتن دین‌گرایی به سمت مرزهای عقل‌گرایی نامحدود) که برای گفت‌وگوی الهیات و جامعه‌شناسی تنظیم شده است و نیز تئزهای اصلی ذیل این دو ایده وفق روایت هابرماسی بازخوانی خواهند شد. این تئزها عبارتند از: بی‌طرفی دولت قانون در مواجهه با همه گروه‌های دینی و غیردینی جامعه لیبرال دموکراتیک؛ رعایت قانون‌مندانۀ اصل تسامح و مدارا توسط دولت و همه گروه‌ها؛ وجود فرهنگ سیاسی لیبرال برای تعامل متقابل غیر دین‌داران با دین‌داران؛ تعامل علم سکولار و دانش اعتقادات دینی به‌عنوان امری عقلانی در جوامع مدرن لیبرال دموکراتیک؛ هم‌فهمی شهروندان سکولار و دین‌گرا که منبعث از تعامل علم سکولار و دانش اعتقادات دینی است؛ تعاون زبان دینی و زبان سکولار در جامعه دموکراتیک لیبرال برای پیشبرد امر عمومی. سنتز این تئزها نیز نوعی الهیات جامعه‌شناختی و جامعه‌شناسی الهیاتی هابرماسی است که مفروض مبنایی آن لزوم هم‌گرایی علم سکولار و دین متافیزیکی است که هم نشان می‌دهد چگونه باید از تقابل دین‌گرایان و سکولارگرایان کاست؛ چگونه می‌توان تعامل تفاهمی توافقی دین‌گرایان و سکولارگرایان را فراهم نمود؛ و نهایتاً اینکه چگونه می‌توان دین را مایه همبستگی اجتماعی قرارداد.

واژگان کلیدی: الهیات گفت‌وگویی هابرماسی، گفت‌وگوهای درون دینی، گفت‌وگوهای برون دینی.

کثرت و وحدت دین از نگاه کانت در کتاب دین در محدوده عقل تنها

حسین هوشنگی^۱

کانت بر مبنای رویکرد نقدی و فلسفه استعلایی خود و با تلقی خاص خویش از عقل و محدودیت‌های آن در عرصهٔ متافیزیک و بر اساس گشودن روزنه‌ای به سوی خداوند و ابدیت از طریق عقل عملی، دین‌شناسی اخلاق-بنیادی را در کتاب دین در محدوده عقل تنها عرضه کرد و لوازم و احکام آن را کاوید. بنا به تعریف او دین عبارت است از «شناخت تمام تکالیف ما به‌عنوان احکام الهی». این تعریف دین، به‌لحاظ درون‌ذهنی است؛ یعنی تصدیق همهٔ تکالیف به‌عنوان فرامین الهی از آن لحاظ که آن قوانین، ذاتی هر ارادهٔ مختاری است و نه به‌مثابهٔ فرامین گزارشی یک ارادهٔ بیرونی و بیگانه. این فرامین همان یافته‌های عقل عملی است که تشکیل‌دهندهٔ دین عقلانی و اخلاقی کانت است. اما دین وحیانی آن است که به طریق برون‌ذهنی در آن چیزی به‌عنوان احکام الهی وجود دارد که تکلیف من شناخته می‌شود. کانت متناظر با دین اخلاقی-عقلانی، از دین طبیعی، کلیسای نامرئی بحث می‌کند و در مقابل آن‌ها دین الهی، تاریخی، تعلیمی، نهادینه‌شده و قانونی (فقهی) و کلیسای مرئی را قرار می‌دهد. دین اخلاقی، عقلی و طبیعی واجد چهار صفت و حکم است: کلیت و بالتبع وحدت دارد (در عین مشمول بودن بر تنوع و گرایش‌های گوناگون در درون خود)، یک‌دستی و تقدس دارد (چون تنها بر پایهٔ انگیزهٔ اخلاقی و نه محرک‌های بیرونی تحقق می‌پذیرد)، آزادی بر آن حاکم است (در ارتباط میان افراد جامعهٔ ایمانی و نیز ارتباط با قدرت و مرجعیت بیرونی) و در نهایت ثابت و تغییرناپذیر است (بی‌آنکه با تغییر نظامات و ترتیبات متناسب با اقتضاء زمانه منافاتی داشته باشد). دین اخلاقی بر پایهٔ این چهار حکم و معیار، دینی واحد و جهانی است که البته در طول تاریخ با ادیان وحیانی ربط و نسبتی یافته است. کانت دین حقیقی و واحد را در واقع گوهر و یا به تعبیر خود او حلقهٔ درونی ادیان وحیانی و تاریخی می‌داند. وی ایمان حقیقی را «ایمان دینی محض» می‌داند که دین حقیقی عبارت از همان است و ایمان‌های اصطلاحی و سه‌گانهٔ «کلیسایی»، «قانونی-فقهی» و وحیانی ابعاد حلقهٔ بیرونی آن هستهٔ مرکزی هستند. حال ناظر به مسئلهٔ تعدد یا وحدت دین و مواضع

۱ - دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه امام صادق (ع)، h.hooshangi@isu.ac.ir.

گوناگون در آن خصوص، باید دید که کانت بر مبنای مباحث پیش‌گفته دقیقاً چه نسبتی میان دین حقیقی و ادیان تاریخی قائل است و آیا همه ادیان را همدوش و هم‌عرض هم ارزیابی می‌کند یا چنان‌که مدنظر این تحقیق است از نوعی شمول‌گرایی جانب‌داری می‌کند. عجیب آنکه عموم صاحب‌نظران در بحث پلورالیسم دینی (از جمله جان هیک) به مباحث کانت در کتاب دین در محدوده عقل تنها توجهی نکرده‌اند و حداکثر از دوگانه مفهومی پدیدار-شی فی‌نفسه استفاده کرده‌اند. واژگان کلیدی: کانت، دین عقلی-طبیعی، دین وحیانی، کثرت‌گرایی.

متون مقدس و آینده جهان: با نظر به مباحث فلسفه دین

لیلا هوشنگی^۱

از مباحث مهم در سنت‌های دینی مختلف، متون مقدس است و به رغم تنوع چشمگیر متون مقدس شفاهی و مکتوب این ادیان، می‌توان با نظر به جایگاه و کارکرد مشترک و نیز مشابهت‌هایی در تعالیم اصلی این متون به واکاوی وجوه مختلف آن‌ها پرداخت. از جمله مباحث فلسفه دین تمایز میان حقیقت وحیانی و واقعیت تجربه‌شده از وحی است. هارولد کوارد استاد برجسته و صاحب اثر در رشته تاریخ، درباره جایگاه متون مقدس دیدگاهی نوین دارد. برحسب تجربه شخصی وی از یادگیری کتاب مقدس، در مقام فردی باورمند به مسیحیت پروتستان، و نیز یادگیری متمرکز سانسکریت مبتنی بر قرائت و تفسیر متون مقدس هندویی نزد استادی هندو، در مقام محقق دین‌شناس، سبب شده تا وی به‌نوعی مراقبه در متن بپردازد و از فعالیت تفکر عقلانی، آن‌گونه که از دوره روشنگری پا گرفته، فاصله بگیرد. بنا به نظر وی، خود آیه کتاب مقدس باید تنها چیزی باشد که آگاهی شخص را فرامی‌گیرد و بدین‌سان کل هستی شخص را تغییر می‌دهد؛ عقل سودمند است، اما نقش آن در متن مقدس فرعی است. نکته دیگر آنکه کلام شفاهی بیش از کلام مکتوب می‌تواند شخص را جذب کند. وی بر این نظر است که اهمیت متون شفاهی در تمامی سنت‌های دینی بزرگ به‌نوعی نشان‌دهنده بافت شفاهی قوی است. برای نمونه به سنت ربی‌های یهودی و نیز به سخنانی از پولس و گفتارهای متأللهانی چون آگوستین و لوتر استناد شده که در آن‌ها کلام شفاهی برجسته است. کوارد تأکید دارد که در جهان معاصر نیز متن شفاهی و قدرت معنوی آن در عبادات، آموزش دینی و نیایش شخصی تقدم دارد. با امعان نظر به دیدگاه وی می‌توان به طرح پرسش‌هایی درباره ماهیت متون مقدس، رابطه این متون با یکدیگر، اعتبار متون شفاهی و مکتوب و کارایی آن در رستگاری انسان در حیات دینی کنونی‌اش پرداخت.

واژگان کلیدی: هارولد کوارد، کتاب مقدس، آینده ادیان، وحی، جهان معاصر، حیات دینی.

۱ - دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه الزهراء، lhoosh@alzahra.ac.ir.

مبانی دینی صلح پایدار ضرورتی برای جهان عاری از خشونت

عباس یزدانی^۱

از آنجایی که یکی از معضلات اجتماعی جهان معاصر منازعات اجتماعی است که در قالب مناقشات سیاسی، فرهنگی، قومی، نژادی، جغرافیایی، دینی و ... ظهور پیدا می‌کند، و انسان عصر کنونی از مناقشات، تعارضات و درگیری‌های خانمان‌سوز، ویران‌گر و مصیبت‌بار به ستوه آمده و در جست‌وجوی راهی برای داشتن جامعه‌ای آرام، صلح‌آمیز و بدون خشونت است. موضوع صلح و رابطه بدون خشونت امروزه بیش از هر زمان دیگری بسیار مهم تلقی می‌گردد. برای قرن‌ها بسیاری از جنگ‌هایی که میان ملت‌ها رخ داد به‌نحوی با دین ارتباط داشته است؛ البته نه اینکه دین به‌عنوان علت اولیه آن بوده باشد، بلکه بدفهمی آموزش‌های دینی، به‌عنوان یک عامل اعتباربخش یا تشدیدکننده در آن‌ها نقش داشته است. با این وجود، دین مبانی ارزشمندی را برای صلح و تحقق جامعه عاری از خشونت فراهم می‌سازد. هانس کونگ می‌گوید: «بدون صلح در میان پیروان ادیان جهانی، صلحی در میان مردم جهان برقرار نخواهد شد.» ادعای این مقاله این است که دین مبانی ارزشمندی را برای صلح و تحقق جامعه عاری از خشونت فراهم می‌سازد که در این مقاله آن‌ها را برخواهم شمرد. البته این در نوشتار تأکید بر آموزه‌های دین اسلام است. هدف این مقاله استدلال این امر است که اصل اولیه در اسلام، چه در روابط با مسلمانان و چه در روابط با غیرمسلمان، تعامل، صلح و دوستی است و جنگ در اسلام ممنوع شده است؛ جز جنگ‌های دفاعی. به عبارت دیگر، ماهیت جنگ در اسلام ماهیتی دفاعی است نه ماهیت تهاجمی. متأسفانه هیچ مفهومی در اسلام به اندازه جهاد مورد سوءفهم و سوءتفسیر قرار نگرفته است. اصل مهم و اولیه در قرآن این است که هیچ اجبار و اکراهی در پذیرش دین نیست. هم چنین استدلال خواهم نمود که آیات قرآن دعوت به صلح نموده و نیز مدارای با پیروان سایر ادیان را توصیه می‌کند و به هیچ‌وجه خشونت و جنگ دینی را توجیه نمی‌کند. این نظریه می‌تواند یک صلح‌فراگیر و پایدار را در جهان شکل دهد و منازعات را در بسیاری از موارد پایان‌داده و زمینه‌ساز جهان عاری از خشونت باشد. هرچند این دکترین ممکن است در بعضی از جوامع اسلامی به‌خاطر آگاهی‌های ضعیف از آموزه‌های اسلامی یا در اثر آموزش‌های غلط مورد سوء استفاده قرار بگیرد. در چنین شرایطی، وظیفه روشنگری بر عهده نخبگان و روشنفکران است تا مردم را بر اساس راهبرد آموزشی برای فرهنگ صلح در تحقق جامعه عاری از خشونت هدایت کنند.

واژگان کلیدی: صلح، جنگ، اسلام، جهاد، قرآن، خشونت، مدارا.

whether—so long as their lives are worth living overall—they have been treated unfairly or unlovingly by being born as such. Another question raised by this approach is that of why God would choose to bring into existence the specific people who have come to inhabit this religiously diverse world, when presumably omnipotence would have made it possible for him to bring into existence a different set of people who would have enjoyed greater religious agreement. I conclude by assessing a number of responses to that question.

Keywords: Nonidentity Problem, Religious Pluralism, Religious Diversity, Best Possible World, Goodness of God.

A Nonidentity Explanation of Religious Diversity

Vincent Vitale¹

Since Derek Parfit's *Reasons and Persons* (1984), there has been a growing literature in the ethics of procreation and in intergenerational ethics reflecting on the following question: does it matter morally whether or not the people harmed or benefited by an action would have existed had that action not been performed? For instance (to cite an example from Leibniz), could a father have wronged his child by his choice of with whom to procreate, given that any choice other than the child's mother would have produced not that child but a different child or no child at all? Parfit terms cases where the affected people are not identical with anyone who would have existed otherwise cases of nonidentity. Philosophical discussions of religious diversity are also concerned with evaluating actions that determine who will live—specifically, divine actions impacting the type of universe that has been created and sustained. In this paper, I develop an explanation of religious diversity that takes as its primary claim the position that our existence as the individuals that we are depends broadly on the religious pluralism of the world that we have been born into. If those to whom God seems hidden or to whom God has revealed himself less clearly than to others could not have existed had they not been born into the epistemic conditions they were in fact born into, then this raises questions about

1 - Associate Professor of Philosophy, Wycliffe Hall, USA, vincent.vitale@theology.ox.ac.uk.

forms of religious exclusivism. In the second or last part, I defend some compound complex version of religious exclusivism-pluralism: absolute religious exclusivism in truth and narrow religious pluralism in justification and in salvation; what abbreviate as: ATRE-NJRP-NSRP. By "absolute religious exclusivism" I mean that just one of incompatible religious doctrines is true, no more; and by "narrow religious pluralism in justification and in salvation" I mean that it is possible rather factual that there are justified incompatible religious beliefs although certainly not all of them and under certain conditions, their believers can achieve salvation but not necessarily through the very belief rather possibly through the divine beneficence.

Keywords: religious exclusivism, religious pluralism, truth, justification, salvation

Which Religious Pluralism? Which Religious Exclusivism?

SayyedAli Taleqani¹

John Hick probably has played the main role in establishing the debate on diversity of religions at last decades. He has distinguished three rival branches on the subject, i.e. pluralism, exclusivism and inclusivism, and tried to defend the first. His core idea and his arguments are not so much clear and unfortunately the literature after him inherited ambiguous problem, ambiguous ideas and ambiguous arguments. "Religious pluralism" can be read at least in three logically independent forms: religious pluralism in truth, in justification and in salvation. Each one of these three independent readings of religious pluralism that in the following, I call them respectively in abbreviate: TRP, JRP and SRP contrast with one of the three logically independent readings of religious exclusivism, which I call them respectively in the following in abbreviate: TRE, JRE and SRE. Logically it seems that some readings of religious pluralism, i.e. TRP, JRP and SRP, can be converged and integrated with some other non-contrasting readings of religious exclusivism, i.e. TRE, JRE and SRE. In the first part of this paper, after illustration of each TRP, JRP and SRP readings and their rivals, i.e. TRE, JRE and SRE, I show that each one of the three forms of religious pluralism is logically independent of another as like as each one of the three

1 - Assistant Professor, Center of Akhund Khorasani of IPC, Iran, sayyedalitaleqani@gmail.com.

On the Knowability Asymmetry of Theism

Zeinab Salari¹

Ebrahim Azadegan²

If the practical benefits of truly believing in God far outweigh the practical costs of falsely believing in God, then the available arguments, testimonies or experiences regarding divine existence are enough for belief in God to be warranted. Through this line of reasoning which is an integration of Pascal's wager and pragmatic encroachment (a thesis on the stand of pragmatics in epistemology) one can conclude that theistic knowledge is far easier to come by than its atheistic counterpart since it requires weaker justificatory support than atheism. In this paper we would try to criticize this claim known as the knowability asymmetry concerning theistic knowledge. We suggest that instead of laying the emphasis on pragmatic encroachment, what should be prioritized is moral encroachment. This maneuver can also provide a better route for facing the challenge of the many Gods objection concerning Pascal's wager. In conclusion we support an axiological asymmetry between theism and atheism rather than a knowability asymmetry between them.

Key words: Pragmatic Arguments, Pragmatic Encroachment, Religious Beliefs, William James, Anti-Theism

1 - PhD Philosophy of Religion, IHCS, Iran, salarizeinab@yahoo.com.

2 - Assistant professor, Sharif University, Iran, ebrahimazadegan@gmail.com.

by empirical observation of certain facts about religious diversity, is that (e) *some rational and inculpable non-acceptance of the Islamic belief exists*. Now (d) explicitly contradicts (e) and this contraction is what Aijaz calls ‘The Islamic Problem of Religious Diversity.’ In the second section of his paper, Aijaz examines what he takes as ‘a standard Islamic response’ to the problem and argues that this response falls short of providing a plausible solution. In this paper I try to show some flaws in Aijaz argument. I argue that the notion of ‘availability of an epistemic justification to everyone’ is totally ambiguous and may have a strong as well as a weak interpretation. According to the strong interpretation, however, (a) is not entailed by the Islamic theology and according to the weak interpretation, (a) does not entail (b) and thus there would not be any contradictions to worry about. I also argue that, pace Aijaz, the truth of (e) cannot reasonably be grounded in our observation of mere empirical facts about religious diversity.

Keywords: Islamic theology, religious diversity, epistemic justification, religious belief.

On The Islamic Problem of Religious Diversity

Mohammad Saeedimehr¹

In his paper ‘The Islamic Problem of Religious Diversity’, Imran Aijaz writes about a problem concerning the view of the traditional Islamic theology on religious diversity. The problem consists in the attempt to reconcile two claims that are in fact inconsistent. The first claim, entailed by the traditional Islamic theology, is that ‘there is no rational and inculpable non-acceptance of the Islamic belief. By the “Islamic belief” he means the belief in the existence of God and the Prophethood of Muhammad. In order to show how the traditional Islamic theology entails the first claim, Aijaz has a long way to go. According to him, the views that the Islamic belief is a natural disposition (*fitrah*) for all human beings alongside the Qur’anic arguments for the existence and oneness of God and the argument for the miraculous nature of the Qur’an altogether entail that (a) *there is very strong epistemic justification for the Islamic belief available to everyone*, and (a), in its turn, suggest that (b) *there is little or no epistemic justification available to people for holding beliefs that are incompatible with the Islamic belief*. According to the Qur’an, Aijaz states, (a) and (b) entail that (c) *all cases where people do not accept the Islamic belief constitute irrational and culpable rejection*. Eventually we are said that (c) implies that (d) *there is no rational and inculpable non-acceptance of the Islamic belief*. The second claim, entailed

1 - Professor of Tarbiat Modares University, Iran, saeedimehr@yahoo.com.

will be elucidated in the present study. It concludes that a valid form of arguing from diversity can be developed, and that Majlisi, who has combined two particular cases of arguing from diversity in his reasoning (one argument from the diverse views among Islamic scholars, and one from the beliefs of adherents of different religions), has presented a sound argument. Additionally, the fact that Majlisi has drawn on Islamic scholars' accounts of certain Christian and Jewish beliefs, indicates a particular pluralistic view as a hidden basis for his argument, namely that Christianity and Judaism are originally divine and therefore contain some truths.

Keywords: Majlisi, Theology, Metaphysics, World's Creation, Islam, Religious Diversity

Arguing from Diversity: The Case of Allameh Majlisi's Argument for the Creation of the World

Mostaan Sabet¹

Mohammad Kazem Askari²

In the first chapter (*bāb*) of “the Book of Heaven and World” (*Kitāb al-samā’ wa al-‘ālam*), one of the books of his major hadith compendium, i.e. *Biḥār al-’anwār*, Majlisi has gathered hadiths on the subject of “the world’s creation” (*ḥudūt al-‘ālam*). After presenting numerous hadiths, Majlisi has incorporated a comprehensive analysis of the issue into this chapter. Part of this investigation is dedicated to discussing different views on the matter, at the end of which he presents one of his reasons for the world being created in a paragraph. This study focuses on this very argument: he argues that since many Islamic scholars, those in agreement as well as those in disagreement with his general religious doctrine (*al-muḥālif va al-mu’ālif*), hold that the authorities of all three religions (*‘arbāb al-milal al-ṭalāt*), i.e. Islam, Christianity and Judaism, believe in the world’s creation and ascribe it to God, it is concluded that God has in fact revealed that the world was created. In the present study we aim to reconstruct this argument and evaluate it, according to both form and premises, using philosophical approaches as well as historical ones. The premises are quotes from different Islamic scholars, and the form is implicitly explained in the aforementioned paragraph, as

1 - PhD student of Islamic Philosophy and Theology, University of Tehran, Iran, mostaan.sabet@gmail.com.

2 - Qom Seminary, Iran, mirzakazemaskari@gmail.com.

alterity takes on a new dimension. While the other may indeed have qualities we do not understand, recognizing the unknown in both the other and the self leads to a commonality between the two. Whereas the alterity theorists focus on whether or not we can extend the traits we find in ourselves to the other, I suggest that we ought to view the dilemma from the opposite perspective. The question changes from “Which of my religion’s qualities can I ascribe to another religion?” to “Are there traits in my tradition that I do not understand even as I condemn the unknown of another religion?” In this new perspective, the goal of discourse and establishing identities is not to control or be able to manipulate. Rather, engagement leads into greater insights about both the other religion and ours that move towards unity. The drive for power through knowledge turns against itself when one recognizes the Unknown inherent in himself. This paradox, that through our undefined or recognized qualities we are the same as the other, leads to true unity. Indeed, proper religion itself embodies this beautiful uncertainty.

Keywords: alterity, similarity, plurality, unity.

The Problem of Religious Pluralism; A Problem of Alterity or Similarity

Rasoul Rasoulipour¹

While dominant literature in philosophy of religion on the problem of religious pluralism is focused on alterity and otherness, there are philosophers who argue that due to our weak ability to understand our own religion, the other religion becomes most problematic when it is too-much-like-ours. For these philosophers, the problem is not alterity but similarity. That is, since the definition of one religion comes from comparisons to other religions, defining our own tradition as unique becomes problematic when the other tradition is not obviously so different. This tension, Johnathan Smith asserts, creates identity issues. Curtis Freeman, however, offers a powerful alternative to Smith's assertions. He writes that an account of alterity is needed wherein "otherness is not simply the mirror image of the regnant ideology but something radically other. Only from such a standpoint of radical otherness can there be the leverage to subvert the structures of representation and domination." In this paper, I suggest that such radical perspectives fall under the category of "totalizing rationality." We encounter the unknown constantly; we learn about foreign cultures on media, meet new people in the society, and we recognize new thoughts and emotions inside ourselves. The unknown is not merely foreign cultures or separate religions. Through recognizing that the known and unknown are not merely the self and the other, respectively,

1 - Associate professor, Kharazmi University, Iran, rrasoulipour@gmail.com.

Iḥwān Aṣ-ṣafā and the Philosophy of Unity

Detlev Quintern¹

Iḥwān aṣ-ṣafā lived and worked in the middle of the 10. Century in present-day Iran, Iraq and Syria. The brothers and sisters of purity, here understood in the sense of pure, sincere and transparent (Arabic = ṣafā) – authored an extensive encyclopedia of sciences in Arabic which had been spreading soon after being published to Al-Andalus on the Iberian Peninsula. The work is based on an ethic that overcomes Aristotelian dualism in the image of human-beingness. On the basis of Pythagoras, the collective developed a philosophy of the unity of life. The principle of unity of everything-there-is-alive is extended to the unity of worldviews, beliefs and philosophically (philosophy of numbers) deduced. Against this background, potentials of Islamically embedded philosophy point the way towards unity in diversity, a harmonious understanding of plurality when it comes the unity of different ways of thinking and acting. Iḥwān aṣ-ṣafā are not only of importance for the history of philosophy and ideas, but give contemporary debates in philosophy, science and society an important impetus for polylogical and universalist ethics beyond pluralistic differentiations and alienations. In the context of debates on religious diversity, Iḥwān aṣ-ṣafā are particularly of actual importance.

Keywords: Iḥwān Aṣ-ṣafā, unity, religious diversity.

1 - Assistant Professor, Turkish-German University, Turkey, detlev.quintern@tdu.edu.tr.

specific religion, when the religious guides encourage them to make communication kindly and with no disgust, they are able to exhibit the capacity of empathizing to eliminate radical reactions encounter with others who are not on the same page with them especially in crucial religious beliefs.

Keywords: Empathy, religion, interfaith dialogue, religious leaders.

Interfaith Dialogue is Necessary but not enough: the Role of Empathy beyond the Interfaith Dialogue

Zohrehsadat Naji¹

During recent centuries several meetings and conferences have been held by the heads of faith around the globe to make the world more peaceful and better place for living through dialogue with different cults and sects. However, still tragic news being reported occasionally which they have been attributed to religious individuals. Conversely, the strength and the authority of religions should have been considered by knowing the powerful influence of them and the loyalty which their followers have. Even though the strives of religious leaders have been appreciated in the keynote of religious diversity, I will explain, humankind needs something more than these kinds of dialogues on theoretical debates, toward the more meaningful and productive one, to make the world endurable through sustainable peace. Now, it is empathy's turn to do its role by giving man's hand to compensate the lack of care and compassion. To do this, I will clarify the notion of empathy. Moreover, it is important to know how an individual should conduct to be an empathic person. Then, I would like to show the role of empathy as a skill and its relation to religion. Furthermore, I will explain empathy at both leaders' and individuals' levels. For the first group, empathizing is appropriate to assist them to avoid unfairly judgments on the other religions and for the latter, who are sincere followers in a

1 - PhD, Young Researchers and Elites Club, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Iran. zohrehsadat.naji@gmail.com.

his book about friendship he writes a chapter about "The Role of Dialogue and Friendship in Cross-cultural Understanding". In his valedictory book he points to 'interfaith friendships' as a new kind of friendship in the upcoming times. In my view, I just add to Burrell that it is not just friendships which build up cross cultural understanding, but it is also philosophy of religion (where Plato and Aristotle are the common philosophical ground of all the Abrahamic religions) which can build up friendships. I say this because I had already experienced how much communism was a powerful philosophy that was able to make people of very different cultural/national backgrounds become friends. Has the Aristotelian ideal of friendship to be modified and improved today, when strong new nationalistic movements are emerging and claiming their concern for the preservation of religious identity?

Keywords: David Burrell, philosophical theology, interfaith dialogue, Aristotle's theory of friendship in a pluralistic world.

Philosophical Theology, Aristotelian Friendship and Heilsgeographie: the Legacy of David Burrell for Interfaith Dialogue

Cosimo Franco Manni¹

David Burrell wrote: “The medieval precedents I discovered: Avicenna, Maimonides (and later, al-Ghazali), with Aquinas, revealed how our traditions had long been engaged in significant exchange, however indirect, and carried out when the climate for interfaith relations was far less propitious /.../ If the “village atheist” served over the centuries to awaken believers from their dogmatic slumber, today it is “other-believers” who challenge each of us to a more mature and articulate rendition of our respective traditions”. Interfaith friendship might be the new emerging embodiment of the ideal of friendship, which applies specifically to our era of globalisation. In his book on Old Testament's *Job* Burrell compares it with Augustine's *Confessions* and writes: “the most striking disanalogy lies in the presence of friends with Augustine at key points in his life, along with his realizing their indispensability for his own journey”. Because around Job, instead, there were not helpful friends. In his autobiographical sketch David Burrell writes about his life in Jerusalem: his change from “American optimism” into “enduring hope” and the truth of what was found by Oscar Cullman: “Heilsgeographie (Salvation Geography) is every bit as constructive as Heilsgeschichte (Salvation History)”. And in

1 - Professor of Philosophy, Liceo Leonardo (Brescia), Italy, endorester@gmail.com.

philology, it is in the fact that the west has labeled Buddhism, instead a 'Buddha-ism' must be uncovered. A categorization of a plethora into a singular has occurred that forces an unfair relationship. This multiplicitous thought has been relegated into a religious conceptualization molded out of an inherently Christian system. Without escaping this colonial 'ism-ization' Buddhist thought cannot escape a conceptual narrowing. The very term 'Buddhism' must be deconstructed. In finality, I utilize Nancy's own comments on Buddhism, as well as, his deconstruction of Christianity to re-situate where Buddhism should lie in Nancy's religious topography as a realized entity. Furthermore, allowing Buddhism to break out of the 'ism-ization' Western thought has entrapped it in. Finally, once freed, Buddhist thought is free to draw parallels to Nancy's thought. Showcasing the familial resemblance between ideas existing outside the Western tradition and within.

Keywords: Jean-Luc Nancy, Buddhism, Deconstruction.

Jean-Luc Nancy and 'Ism-izing' of Buddha

Ruel Mannette¹

Jean-Luc Nancy is a prominent voice in the contemporary French philosophical tradition. One of Nancy's most prominent topics of engagement is his dialogue with religion. Yet despite his work within deconstruction his engagement with religion is ultimately still grounded in a western logos. The goal of this work is to enunciate a mutually beneficial engagement between Buddhism and Jean-Luc Nancy's work on religion. Religion as a word participates in a fundamentally western philology. In the work of Jean-Luc Nancy he has engaged this philology and tradition enacting a dis-enclosure of Christianity and his work within a-theology navigating the Christian religious landscape. Yet despite his groundbreaking work a fundamental 'trace' of Christianity flavors his corpus. Nancy's work on religion acknowledges but does not fully embrace Buddhism. Buddhism as the non-religion in his religious topography is only a partial and ultimately western placeholder for Buddhism's own historio-cultural depth. What does it mean for a 'Religion' to be built without a theistic placeholder? This progress from Christianity to Humanism in the west is mapped with respect to other forms of Monotheism in Nancy's work but doesn't address the non-theistic primacy in Buddhist practices. This difference in being of Buddhism's ontology pleads for new conceptualizations in religious deconstruction. Returning to

1 - Master, KU Leuven, Belgium, ruelalexander.mannette@student.kuleuven.be.

Interpretation and Pluralism

Mohsen Javadi¹

I will prove that we cannot use the possibility of different interpretations to prove the legitimacy of religious pluralism. Every person can have a religious experience with his own interpretation, but to have a religious experience is not sufficient for being Christian or Muslim, since one needs to be committed to a particular revelation. Revelation is not only the point of departure for a religious journey, but also provides the vehicle to arrive at the end. Being religious is not rooted in a vague experience of the transcendent, rather it originates in a detailed knowledge of human need for divine guidance. This means that although we can have different interpretations of revelation, it is not the case that all of them need be legitimate, because that would render revelation a function of our understanding and thereby undermine its authority. Although Christians and Muslims both hold that the person of Jesus (peace be with him) is himself God's Word and revelation, they also affirm that revelation is found in scripture. In order for scripture to provide guidance, its teachings must be presented in language that can be understood by those to whom it is addressed. The limits of human understanding of language must be assumed to have been taken into consideration by our omniscient God so that the revelation can be sufficient for salvation. We must observe the rules of language carefully to understand the message, and hence we are not permitted to interpret the message to fit any arbitrary conception of religion that one may desire. Such restrictions on legitimate interpretation in the light of the rules of our language prevent a pluralistic attitude toward religious faith.

Keywords: Interpretation, Religious Pluralism, Revelation.

1 - Professor of Philosophy, University of Qom, Iran, moh_javadi@yahoo.com.

salvation. Imam Khomeini has repeatedly stated this in his statements and writings: "I hope there is a party called the" Party of the mostaz'afs "all over the world And all the oppressed join together in this party and eliminate the problems that are in the way of the oppressed and revolt against the "Mostakbers" of the East and West. It is worth noting that in seeking to find similarities should not overlook the fundamental differences between Western inclusivism and the Imam Khomeini's inclusiveness, such as differences in finding genuine criterion of human separation, true instances of complete religion, and so on.

Keywords: Imam Khomeini, inclusivism, estez'af, estekbar

Imam Khomeini as an Inclusivist: Religious and Philosophical and Mystical Foundations

Seyyed Rasoul Hosseini Navaz¹

Seyyed Mahdi Sarkhan²

The extreme "exclusivism" theory of the Church, on the issue of salvation was criticized by the "Inclusivism". Similarly the doctrine of Imam Khomeini that is against the extremist exclusivism of the Shiite religion, in many ways resembles the attitude of the Inclusivists. Mentioned system of thought, with its interpretation of "Estez`af and Estekbar" (two ignorant Quranic terms) and emphasis on the concept of justice, opposes the idea of separation between nations based on religion or sects and insists on their statement, recognizes Imam Ali's true believers far more widely than the few Shiites in the world. And it extends the circle of righteousness to all the justice-seekers of the world. In other words, the thinkers of the Islamic Revolution of Iran, headed by Imam Khomeini by replacing the criterion of separation of humanity from the identity card to idea of mutuality of oppressor and oppressed (religious foundation) and believing in the degrees of existence (philosophical foundation) and finally, changing the standard of faith from the statement to esoteric resemblance to the perfect human (mystical Foundation), they have introduced a kind of inclusiveness in the recognition of the righteous who are the main owners of

1 - PhD student of Islamic Philosophy and Theology, Imam Sadeq University, Iran, s.r.hosseininavaz@gmail.com.

2 - MA student of Islamic Philosophy and Theology, Imam Sadeq University, Iran, smsarkhan@gmail.com.

exclusive manifestation of that absolute that reveals itself in different forms, that is relative absolute. In this paper, I will also explain Quran's attitude toward other religions, The Quranic approach toward the divine prophets and scriptures according to Quranic verses and exegeses.

Keywords: the Real, plurality of faiths, Quran, Islam.

Islam and the Others

Seyed Hassan Hosseini¹

Based on Islamic and Quranic texts and contexts, I will be attempting to prove that since the Real manifests itself in different forms, and since religion in this assumption is perfectly divine, all religions are considered as the diverse crystallizations of the ultimate divine religion. Thus, the uniqueness of religion and plurality of faiths are not only contrary, but also integral to each other, since diversity is intended and willed by God. Upon these Quranic exegeses, I believe that God initiated various religions as the diverse forms of religion in order to reveal the different aspects of the unique religion in the societies. This principle could be called unity in diversity and diversity in unity, which has played a crucial role in Islamic philosophy and Quranic understanding. Accordingly, two important Quranic principles with regard to this issue will be explained and then two meanings of pluralism, pluralism in truthfulness and pluralism in salvation, will be concluded. First is the Quran's explicit endorses on the Universality of God's revelation, which shows a significant part in the Islamic understanding of other religions. This implies the validity of all divine religions and consequently the veridical diversity of truthfulness among all religions. Secondly and more importantly is the Quranic emphasis on the uniqueness of religion, which signifies that each religion (divine religion) is an

1 - Professor, Department of Philosophy of Science, Sharif University of Technology, hoseinih@sharif.edu.

Religious Diversity form A Non-Metaphysical Approach to God

Hans-Christian Günther¹

Religion is a very problematic term. The word has a history from the pagan ancient religion to the completely different Christian religiosity and became imposed by the metaphysical religion of Greek philosophy. But metaphysics is not a common ground for all cultures and this is in contrast with religion's conception of God which is a universal truth. Natural science is nowadays the legitimate heir of metaphysics and presents itself as universal too. In trying to understand the relation between these two universal truths, we should say that they belong to two different realms; natural science is factual and, so to speak, external, while on the other hand God is internal. God is not only experienced internally in his presence but we cannot avoid experiencing him in his absence: we do so most acutely in encountering suffering and mortality. Through these experiences we understand our imperfection and insufficiency of factual truth. Adopting a factual approach to suffering and mortality cannot explain the human condition, and although it can serve us to some degree by its functionality, it cannot show the direction of our lives. So, factual truth must be supplemented by a more universal truth that can give the human a direction as a whole, and God is that truth. So, we come close to God by abandoning factual truth, and realizing that God is everywhere in our lives, even in his absence. By understanding God from this perspective, he is present in all our life through his absence.

Keywords: Religion, Metaphysics, God, Natural Science, Silence.

1 - Professor of philology, Albert Ludwig University in Freiburg, hcg2804@googlemail.com.

Judaically Orthoprax, I demonstrate the ways in which identity was fluid and less monolithic than conceived of today by contemporary Orthodox Jewish and Muslim communities. This is one of multiple movements and moments neglected in Muslim and Jewish historical memory. My goal is to have insular branches of Muslim and Jewish communities recognize and teach about shared history and relationship. Such study will positively impact the field of interreligious dialogue, which tends to lean towards universalization and oversimplification of relationships.

Keywords: historical memory, interreligious dialogue, Muslim-Jewish Relations, Isawiyya.

Semi-permeable Identities

Basya Gartenstein¹

The historical relationship between Jews and Muslims has been romanticized and demonized inside and outside of scholarship. Such misconceptions are often based on projections of present grievances into the past, or the insertion of historical hopes for a better future. Neither paradigm properly portrays these groups, nor both, thereby contribute to warped understandings of the relationship. The characterization of Muslim-Jewish relations has gone through many stages: from the “cultural borrowing and influence” coined by scholars such as Shlomo Pines and Abraham Geiger, to the notion of “symbiosis,” defined by scholars such as S.D. Goitein and Steven Wasserstrom as two distinct groups having a mutually beneficial effect on one another. Echoing the critique of Aaron Hughes, I reject the notion that a fully formed Judaism influenced emergent Islam in the 6-7th century, followed by a static Islam impacting Judaism in al-Andalus in the 12th century. Muslim and Jewish identity were heterogenous and constantly morphing through a shared context. I call this relationship “semi-permeable” rather than symbiotic, as both groups were in flux. Though Hughes criticizes the use of biological terms to characterize Muslim-Jewish relations, I argue that the term “semi-permeable” weaves together the early Islamic history and text in a manner that can inform comparative theology, pastoral care, and interreligious studies. By investigating the Isawiyya, an 8-11th century messianic Jewish sect that was Islamically Orthodox and

1 - Master, Yale University, USA, basya.gartenstein@yale.edu.

opportunities for comparison, dialogue, and collaboration. Secondly, considering that these theodicies have a rich ethical (rather than theological) dimension, they reflect deep values of different religious traditions. Therefore, hoping for a global ethic, greater theodicies are among the main resources. Thirdly, both believers and non-believers might find some of such theodicies helpful. On the one hand, these theodicies are developed in (and indeed strengthen) a non-religious moral framework, common to both sides. On the other hand, these theodicies explore the *values* of our world. Regardless of their success in defending theism, such theodicies can provide insights about the world and help to make sense of at least some of its evils and appreciate some of its values.

Key Words: Theodicy, Mere Means Principle, Pauline Principle, Religious Dialogue, Global Ethic.

Greater Good Theodicies and Common Grounds for Dialogue

Seyyed Mohsen Eslami¹

A class of responses to the problem of evil attempt to propose a greater good in order to show how the evils are necessary for that greater good to obtain and, thus, they are not pointless. Soul-making, freedom, developing care, or freely coming back to God are among the proposed greater goods. Objecting to this strategy, it is argued that no greater good theodicy can ever be successful since it is morally impermissible to use people as mere means (The Mere Means Principle). Similarly, ends do not justify means (The Pauline Principle). Consequently, it is not morally permissible to harm people to produce a greater good. Therefore, the objection goes, even if there are greater goods that are dependent on the existence of evils, this does not justify a knowledgeable, powerful, good God to allow such evils. In this regard, I explore two questions. First, is this objection against greater good theodicies successful? It seems that there are counter-examples for the two aforementioned principles, yet it is not clear whether they are analogous to the case about God. Second, even if the objection works, should we stop developing greater good theodicies and merely neglect them? I suggest a negative answer. Firstly, the problem of evil is a problem faced by humanity and discussed in different religious traditions. In a sense, there is a collective effort to face this problem. Being an important class of such efforts, greater good theodicies provide

1 - PhD. Postdoctoral Researcher, Philosophy Department, Tarbiat Modares University, Iran, s.eslami@modares.ac.ir.

Rumi's Perspective on Multiplicity of Religions

Ghorban Elmi¹

As a Muslim and Persian mystic, Rumi has acquired extensive recognition, mainly for his spiritual teachings. This article examines his perspective on diversity of religions. He embraces the existence of different religions and presents a number of arguments about diversity of religions: According to his attitude to unity of existence, Rumi believes that the essence of existence is the same, as all that exists is created by God; therefore we should not deny the existence of different religions. Rumi argues that the essence of all religions is the same; "Ahmad's name is the name of all prophets". Since the beloved is only one, religions are nothing but the same. While Islam is the most comprehensive religion, other God-initiated religions are also considered to include at least elements of truth. Humankind has an innate and primordial religion, and different religions can be seen as developments from that primordial religion. God's religion is as light and religions are like lamps. The lamps are different but the nature of the light and its source is the same. All religions are as waves of the ocean of Unity. Religion is one, but it has many dimensions. There is some truth in any religion, and can help an individual to discover himself or herself and his or her relationship to God. Differences of religions are the results of divine design. God has willed that His religion be manifested in the different 'paths', in the guise of 'different' religions through which He has called upon humanity to recognize His Lordship over all creatures. Therefore, Rumi invites followers of diverse religions to have a peaceful coexistence and respect for each other's human spiritual experiences.

Keywords: Rumi, Multiplicity of religions, Light.

1 - Associate Professor of University of Tehran, Iran, gelmi@ut.ac.ir.

religion? Based on Ricoeur's thought, especially on his analysis of the parables of the Gospel, I will show how religion is not a mere ideological framework, which can perfectly vary from one religion to the other, but something that appeals to every believer as living in a specific historical and social context. Thus, every religion, despite their differences, allows us to respond to some common and characteristic problems from our historical and social context, for instance, violence. All in all, the aim of interreligious dialogue would be to respond to some common problems stemming from our historical context and to contribute to the creation of a peaceful common world.

Keywords: interreligious dialogue, peace, Merleau-Ponty, Ricoeur.

What is the Scope of Interreligious Dialogue?

Veronica Cibotaru¹

The aim of my talk is to reflect on the scope of interreligious dialogue. In order to accomplish my goal, I will tackle two issues: firstly, I distinguish interreligious dialogue from what it is not supposed to be; secondly, I outline what I consider to be the scope of this dialogue. In the first part of my presentation, I trace the difference between authentic interreligious and two different inauthentic modalities: a mere comparison of different religions, and a mere non-violent coexistence between several religions. I will ground these differences on the basis of the definition of dialogue which Merleau-Ponty gives in his work *Phenomenology of perception*, according to which dialogue is that from which a common world can arise. The problem with the mere comparison of different religions, even when it entails respect for other religions, as well as the non-violent coexistence between religions is that, by themselves, these alternatives do not allow to create a common world. Instead of this, they can transform other religions, in the best case, into a mere object of curiosity, and, in the worst case, into an object of indifference. In the second part of my presentation, I will examine the paradoxical question of how interreligious dialogue can create a common world. This question is paradoxical since it seems that every religion entails a particular and totalizing vision of the world. Therefore, does not creating a common world entail also abandoning the perspective of my own

1 - PhD student in Philosophy, University Paris-Sorbonne, France, cibotaruveronica@gmail.com.

the linguistic-communicative commitment, because we are born as individual but to become a person is a social and moral process, and according with Ikeda, "we do this by immersion in the ocean of language and dialogue fed by the springs of cultural tradition". However, according to Oriental tradition, Ikeda puts another kind of relation at the core of the dialectical process of personal and moral emancipation: this is the mentor-disciple relationship. Ikeda says: "In contemporary society, most essential to managing our highly sophisticated knowledge base are an evolved wisdom, ethics and the strength of character to discipline the self. To this end, I believe that a humanistic education is vitally important ... Nothing is more detrimental than an education that lacks the intention to cultivate one's character".

Keywords: global civilization, intercultural dialogue, education.

Daisaku Ikeda's Buddhist Perspective on Interreligious Dialogue

Vinicio Busacchi¹

Daisaku Ikeda's interreligious humanism is strongly intertwined with Nichiren Daishonin's reformed Buddhism – Japanese saint who lived in the thirteenth century – and the history of Sōka Gakkai, that is a religious international movement of about 13 million people in 192 countries across the world (and Ikeda is its honorary president). From the perspective of the philosophy of peace, Ikeda's conceptions go in parallel with the ideas of global citizenship, education to the culture of human rights, intercultural dialogue and mutual recognition. For Ikeda, the idea of global civilization constitutes the new horizon of action and realisation for humanity. It is a challenge and a cultural gamble in itself, which is simultaneously intercultural, multicultural, confessional, inter-confessional, international, inter-popular, moral and spiritual. Recognition, commitment and dialogue are the three key-concepts of Ikeda's humanism which aims to secure peace, culture and education. These three concepts are mutually connected. In fact, if we wish to create an epoch of peace through active commitment and dialogue we need recognition; at the same time, to create an epoch of culture commitment and recognition we need dialogue; and, finally, to create an epoch of education through dialogue and mutual recognition, we need commitment. In a certain way, the primary source of this circular movement is the educational process or

1 - Associate Professor, University of Cagliari, Italy, busacchi@unica.it.

Sufi Views by Nasimi

Vugar Ahmed¹

In this article are studied Nasimi's religious-philosophical opinions. Seid Imadeddin Nasimi has benefited from the Holy Quran, which is the source of our life, human development program and source of guidance throughout his whole creative activity. To refer to only holy verses of the Quran is the main line of his creativity. During the Soviet period Nasimi's "Philosophy of the Truth" was faced about on the basis of the demands of the atheism ideology. Of course, the structure was based on the atheism, so literary researchers who loves and study Nasimi analysed the great poet's creativity in this direction. Otherwise, they could not bring Nasimi's creativity to future generations. Surely the time passed, the truth has found its way out, prohibitions were ended in the field of science as well as in other areas, at the same time everything began to look like it were and the truth in Nasimi's creativity appeared. New scientific works on Nasimi emerged, and our scientists began to characterize Nasimi's creativity, reflecting the truth. Everyone began to approach Nasimi's creative work in a specific way, and all of this contributes to the revealing of Nasimi's artistic heritage codes. Nasimi's poetic skill was based on his absolute, sincere faith to God and his power. This belief and love to God enlightened and clarified his thinking. Love to God is everything for Nasimi. The poet does not want anything except God. His miraculous poems are a reflection of a particular mood: In that case, God's love was dominated by his entire existence, enlightened his mind and inspiration, and motivated his thought.

Keywords: "Koran", Ahl al-Bayt, hurufism, ghazal, aruz.

1 - Professor, Azerbaijan National Academy of Sciences, Azerbaijan, vuqar.ehmed.63@mail.ru.

any approval or legitimacy to what we nowadays call terrorism. Nor indeed is there any evidence of the use of terrorism as it is practiced nowadays."Islam stresses the necessity of fighting against the People of the Scripture, but under what conditions? Who do not oppress Muslims, or try to convert Muslims by force from their religion, or expel them from their lands, or wage war against them, or prepare for attacks against them. According to Sufi approach Islam is actually purification of mind and soul to facilitate everyone without discrimination of religion, cast and community. Pakistan is the country where different religious communities are living together and have equal rights according to constitution of Pakistan. In recent time's incidents of violence against other minorities increased in numbers. I have evaluated this situation its causes solution in Islamic perspective.

Keywords: Islam, Pluralism, minorities, Pakistan, peace, tolerance

Religious Pluralism and Religious Persecution: a Study of Minorities Rights in Pakistan

Muhammad Umar riaz Abbasi¹

Religious pluralism can be defined as "respecting the otherness of others". Freedom of religion encompasses all religions acting within the law in a particular region. This was a common historical attitude prior to the Enlightenment, and has appeared as governmental policy into the present day under systems like Afghanistan's Taliban regime, which destroyed the ancient Buddhas of Bamyán. While some claim that religious pluralism is controversial in Islam, Islamic civilizations have been characterized as one of the most religiously pluralist. The acceptability of religious pluralism within Islam remains a topic of active debate; however the vast majority of Islamic scholars and historical evidences reveal Islam's commitment to no coercion in religion, supporting pluralism. Bernard Lewis presents some of his conclusions about Islamic culture, Shari'a law, jihad, and the modern day phenomenon of terrorism in his text, *Islam: The Religion and the People*. He writes of jihad as a distinct "religious obligation", but suggests that "it is a pity" that people engaging in terrorist activities are not more aware of their own religion: Muslim fighters are commanded not to kill women, children, or the aged unless they attack first; not to torture or otherwise ill-treat prisoners; to give fair warning of the opening of hostilities or their resumption after a truce; and to honor agreements. At no time did the classical jurists offer

1 - PhD student, National University of Modern Languages, Pakistan, drumarabbasi101@gmail.com.

Arguing from Diversity: The Case of Allameh Majlisi's Argument for the Creation of the World

Mostaan Sabet

Mohammad Kazem Askari 28

On The Islamic Problem of Religious Diversity

Mohammad Saeedimehr 30

On the Knowability Asymmetry of Theism

Zeinab Salari

Ebrahim Azadegan..... 32

Which Religious Pluralism? Which Religious Exclusivism?

SayyedAli Taleqani 33

A Nonidentity Explanation of Religious Diversity

Vincent Vitale 35

Islam and the Others

Seyyed Hassan Hosseini..... 14

Imam Khomeini as an Inclusivist: Religious and Philosophical and Mystical Foundations

Seyyed Rasoul Hosseini Navaz

Seyyed Mahdi Sarkhan 16

Interpretation and Pluralism

Mohsen Javadi 18

Jean-Luc Nancy and ‘Ism-izing’ of Buddha

Ruel Mannette 19

Philosophical Theology, Aristotelian Friendship and Heilsgeographie: the Legacy of David Burrell for Interfaith Dialogue

Cosimo Franco Manni 21

Interfaith Dialogue is Necessary but not Enough: the Role of Empathy Beyond the Interfaith Dialogue

Zohrehasadat Naji 23

Iḥwān aş-şafā and the Philosophy of Unity

Detlev Quintern 25

The Problem of Religious Pluralism; a Problem of Alterity or Similarity

Rasoul Rasoulipour 26

Table of Contents

Religious Pluralism and religious persecution: a Study of minorities rights in Pakistan

Muhammad Umar riaz Abbasi 1

Sufi Views by Nasimi

Vugar Ahmed 3

Daisaku Ikeda's Buddhist Perspective on Interreligious Dialogue

Vinicio Busacchi 4

What is the Scope of Interreligious Dialogue?

Veronica Cibotaru 6

Rumi's Perspective on Multiplicity of Religions

Ghorban Elmi 8

Should We Stop Developing "Greater Good" Theodicies?

Seyyed Mohsen Eslami 9

Semi-permeable Identities

Basya Gartenstein 11

Religious Diversity form A Non-Metaphysical Approach to God

Hans-Christian Günther 13

Chairman: Dr. Hamidreza Ayatollahy
Scientific Secretary: Dr. Reza Akbari
Executive Secretary: Mohammad Mahdi Fallah
Editor, Page Layouter and Cover Designer: Hafez Rouyesh Farda
institute (HARF inst.)

The Scientific Board:

Mahdi Abbaszadeh: Islamic Research Institute for Culture and
Thought
Rahim Acar: Association of Philosophy of Religion, Turkey
Reza Akbari: Imam Sadiq University, Iran
Mahdi Akhavan: Allameh Tabataba'i University, Iran
Hamidreza Ayatollahy: Allameh Tabataba'i University, Iran
Mohsen Javadi: University of Qom, Iran
Gholamhossein Khedri: Payame Noor University, Iran
Muhammad Legenhausen: The Imam Khomeini Education and
Research Institute, Qom, Iran
Seyyed Mahmoud Nejati Hosseini: Iranian Sociological Association
Qodratollah Qorbani: Kharazmi University, Iran
Detlev Quintern: Prof. Dr. Fuat Sezgin Research Foundation, Turkey
Rasoul Rasoulipour: Kharazmi University, Iran
Mohammad Saeedimehr: Tarbiat Modares University, Iran
Lenart Škof: University of Ljubljana, Slovenia
SeyyedAli Taleqani: Center of Akhund Khorasani of IPC, Iran

Conference Organiser:

Iranian Association for Philosophy of Religion (IAPR)
with the cooperation of
Islamic Propagation Center (IPC)

Sponsors:

Iranian Association of Sociology
Ferdowsi University of Mashhad
Kharazmi University
Tarbiat Modares University
Islamic World Science Citation Center (ISC)

Conference Venue:

Islamic Propagation Center, Shahid Rajaei St.,
Mashhad, Iran

www.en.philor.org
philorconf@gmail.com

In the name of God

**Abstracts of
8th International Conference on
Contemporary Philosophy of Religion
“Religious Diversity”**

February 4-5, 2020
Mashhad, Iran